

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه:	روحی، ابوالفضل، ۱۳۵۲.
عنوان و نام پدیدآور:	منطق مقدماتی / ابوالفضل روحی.
وضعیت ویراست:	[ویراست دوم] [کتاب]
مرجع تولید:	پژوهشگاه بین المللی المصطفی ﷺ
مشخصات نشر:	قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۱.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۶۳۸-۹
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	چاپ اول: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ (۲۳۶ ص.)
یادداشت:	چاپ دوم: ۱۳۹۱.
یادداشت:	چاپ سوم: ۱۳۹۴ (فیبا).
یادداشت:	چاپ چهارم: ۱۳۹۸ (فیبا).
موضوع:	منطق
موضوع:	استدلال
موضوع:	مباحث الفاظ
شناسه افزوده:	جامعة المصطفی ﷺ العالمیه . مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ
رده بندی کنگره:	BC ۵۰/۹م۸ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی:	۱۶۰
شماره کتابشناسی ملی:	۲۸۳۳۲۸۹

BA۰۰۸۱

# منطق مقدماتی

ابوالفضل روحی



مرکز بین المللی  
ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

## منطق مقدماتی

نویسنده: ابوالفضل روحی

چاپ چهارم: ۱۳۹۸ ش / ۱۴۴۱ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: نازنجستان ● قیمت: ۳۸۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

### مراکز فروش:

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸؛

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵

◀ ایران، قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶

📧 pub\_almustafa

🛒 <http://buy-pub.miu.ac.ir>

✉ miup@pub.miu.ac.ir

باسپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● ناظر چاپ: نعمت‌الله یزدانی

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر فنی: علی عبادی فرد

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

هرگونه نسخه برداری اعم از کپی برداری و بازنویسی و انتشار، اسکن، ذخیره کامپیوتری، ترجمه به زبان‌های دیگر و ساخت

فایل صوتی کتاب، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع، شرعاً حرام و از طریق مراجع قانونی، قابل پیگیری است.

## سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌های گوناگون، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ به آن، طراحی رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت دانشوران متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های گوناگون اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند. این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، آفرینش متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به انجام خواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم و پویاست. بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به‌روز کردن آن نیز نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند.

«جامعة المصطفى ﷺ العالمية» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون آموزشی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

«مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفى ﷺ» ضمن سپاس و قدردانی از فرزانه‌گانی که در تولید این اثر همفکری و همکاری داشته‌اند، آن را به عموم اهل اندیشه و فرهنگ تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفى ﷺ

## مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای‌بندی به حقیقت بی‌متها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت‌مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندانه بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی و یا کوتاه فکری

است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت‌طلبی، علم‌اندوزی و حکمت‌مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی‌سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن‌های پویشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی‌خواهان و حق‌طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمته‌الله، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی‌وقفه همه توان‌مندی‌ها و اراده‌ها جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه‌های میان‌بر و دانش‌فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می‌کنند.

جامعه المصطفی ص العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین‌المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان‌شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی ص و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت ع جامه تحقق می‌پوشاند.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ص نیز که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه



پژوهشی المصطفی ﷺ است، بومی‌سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین‌الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق‌های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی‌سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت‌های سازمانی المصطفی ﷺ را از جمله مأموریت‌ها و تکالیف خود می‌داند.

اثر علمی پیش‌روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای ابوالفضل روحی و برای دوره کارشناسی رشته علوم انسانی تهیه و تدوین شده‌است، درچارچوب همین اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی‌های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده‌است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش‌های خالصانه مترجم محترم، از کلیه دست‌اندرکاران محترم آماده‌سازی و انتشار این اثر ارزشمند، بویژه همکاران محترم مرکز بین‌المللی نشر و ترجمه المصطفی ﷺ و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته‌اند، قدردانی و تشکر نمایم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نمایم.

جامعة المصطفی ﷺ العالمية

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## فهرست

مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ ..... ۷

پیش‌گفتار ..... ۱۹

### بخش اول: تاریخچه

تاریخچه (دوره یونان، دوره اسلامی و منطق جدید) ..... ۲۵

دوره اسلامی ..... ۲۹

دوره منطق جدید ..... ۳۲

### بخش دوم: معرف و حجت

۱. علم و اقسام آن ..... ۳۹

تعریف علم ..... ۳۹

تصور و تصدیق ..... ۴۰

۲. ضرورت، تعریف و موضوع علم منطق ..... ۴۵

ضرورت علم منطق ..... ۴۵

تعریف علم منطق ..... ۴۶

موضوع علم منطق ..... ۴۷

۳. الفاظ ..... ۵۱

چرا در منطق از الفاظ بحث می‌کنیم؟ ..... ۵۱

۵۲	..... دلالت
۵۳	..... انواع دلالت
۵۵	..... الفاظ
۵۵	..... اقسام لفظ
۵۵	..... ۱. تقسیم لفظ، در مقایسه با معنا
۵۶	..... ۲. تقسیم لفظ، در مقایسه با الفاظ دیگر
۵۷	..... ۳. تقسیم لفظ، در مقایسه با خودش
۶۱	..... ۴. مفاهیم
۶۱	..... مفهوم
۶۱	..... مصداق
۶۲	..... کلی
۶۲	..... جزئی
۶۳	..... متواطی
۶۳	..... مشکک
۶۴	..... نسبت‌های چهارگانه
۷۱	..... ۵. کلیات خمس
۷۱	..... ذاتی
۷۲	..... نوع
۷۲	..... جنس
۷۲	..... فصل
۷۲	..... عرضی
۷۳	..... ۱. عرضی خاص
۷۳	..... ۲. عرضی عام
۷۳	..... اقسام نوع، جنس و فصل
۷۹	..... ۶. تعریف و تقسیم
۷۹	..... تعریف
۸۰	..... ۱. معنا و ارکان تعریف
۸۱	..... ۲. قواعد تعریف
۸۲	..... ۳. انواع تعریف

الف) حدّ تام	۸۲
ب) حد ناقص	۸۲
ج) رسم تام	۸۲
د) رسم ناقص	۸۳
تقسیم	۸۳
۱. انواع تقسیم	۸۴
الف) تقسیم طبیعی (تقسیم کل به اجزا)	۸۴
ب) تقسیم منطقی (تقسیم کلی بر جزئیات)	۸۴
۲. روش های تقسیم	۸۴
۳. اصول و قواعد تقسیم	۸۵
الف) تقسیم باید دارای فایده و ثمره‌ای باشد	۸۵
ب) اقسام باید دارای تباین باشند	۸۶
ج) تقسیم باید دارای یک ملاک و معیار باشد	۸۶
د) تقسیم باید جامع و مانع باشد	۸۶
۷. قضیه	۹۱
تعریف قضیه	۹۱
اقسام قضیه	۹۱
اقسام قضیه حملی	۹۳
۱. انواع قضیه حملی، به اعتبار موضوع	۹۴
۲. انواع قضیه حملی، به اعتبار جایگاه موضوع	۹۵
۳. انواع قضیه حملی، به اعتبار وجودی یا عدمی بودن موضوع و محمول	۹۶
اقسام قضیه شرطی	۹۷
۱. اتصالی	۹۷
۲. انفصالی	۹۷
الف) اتصالی لزومی	۹۷
ب) اتصالی اتفاقی	۹۷
ج) انفصالی عنادی	۹۸
د) انفصالی اتفاقی	۹۸
۳. اقسام قضیه شرطی انفصالی	۹۹

۱۰۷	۸ استدلال مباشر (نسبت‌های میان قضایا).....
۱۰۸	تقابل.....
۱۰۸	۱. تناقض.....
۱۰۸	۲. تداخل.....
۱۰۹	۳. تضاد.....
۱۰۹	۴. دخول تحت التضاد.....
۱۱۰	عکس.....
۱۱۰	۱. عکس مستوی.....
۱۱۱	۲. عکس نقیض.....
۱۱۳	نقض.....
۱۱۳	۱. نقض محمول.....
۱۱۴	۲. نقض موضوع.....
۱۱۵	۳. نقض تام (نقض طرفین).....
۱۱۵	قواعد تحویل.....
۱۲۱	۹. استدلال غیرمباشر (۱).....
۱۲۱	استقرا.....
۱۲۲	۱. استقرای تام.....
۱۲۲	۲. استقرای ناقص.....
۱۲۳	تمثیل.....
۱۲۳	ارکان تمثیل.....
۱۲۴	قیاس.....
۱۲۴	۱. تعریف قیاس.....
۱۲۴	۲. ارکان قیاس.....
۱۲۵	۳. تقسیم‌های قیاس.....
۱۲۵	الف) قیاس اقترانی.....
۱۲۶	ب) قیاس استثنایی.....
۱۳۱	۱۰. استدلال غیرمباشر (۲).....
۱۳۱	قیاس اقترانی.....
۱۳۱	۱. قواعد و شرایط عمومی قیاس اقترانی.....

۱۳۳	..... ۲. انواع قیاس اقترانی
۱۳۳	..... ۳. شکل های چهارگانه
۱۳۴	..... شکل اول
۱۳۴	..... شرایط شکل اول
۱۳۴	..... ضروب منتج
۱۳۵	..... شکل دوم
۱۳۶	..... شرایط شکل دوم
۱۳۷	..... شکل سوم
۱۳۷	..... شرایط شکل سوم
۱۳۸	..... شکل چهارم
۱۳۹	..... شرایط شکل چهارم
۱۴۱	..... بررسی علمی اشکال چهارگانه
۱۴۱	..... ۱. برهان رد
۱۴۲	..... ۲. برهان خُلف
۱۴۹	..... ۱۱. استدلال غیرمباشر (۳)
۱۴۹	..... قیاس اقترانی شرطی و لواحق قیاس
۱۴۹	..... ۱. قیاس اقترانی شرطی
۱۵۰	..... ۲. انواع قیاس اقترانی شرطی
۱۵۰	..... الف) انواع قیاس اقترانی شرطی به اعتبار حد وسط
۱۵۱	..... ب) انواع قیاس اقترانی به اعتبار مقدمتین
۱۵۴	..... قیاس استثنایی
۱۵۴	..... ۱. شرایط قیاس استثنایی
۱۵۵	..... ۲. انواع قیاس استثنایی
۱۵۵	..... الف) قیاس استثنایی اتصالی
۱۵۵	..... ب) قیاس استثنایی انفصالی
۱۶۳	..... ۱۲. لواحق قیاس
۱۶۳	..... قیاس مضمَر و ضمیر
۱۶۴	..... قیاس مرکب
۱۶۴	..... ۱. تعریف قیاس مرکب

- ۱۶۵..... ۲. قیاس مرکب موصول  
 ۱۶۵..... ۳. قیاس مرکب مفصول  
 ۱۶۶..... ۳. قیاس مساوات

بخش سوم: صناعات خمس

- ۱۷۳..... ۱. مواد قیاس  
 ۱۷۴..... یقینیات  
 ۱۷۴..... ۱. بدیهی اولی  
 ۱۷۵..... ۲. بدیهی فطری  
 ۱۷۵..... ۳. بدیهی حسی  
 ۱۷۶..... ۴. بدیهی تجربی  
 ۱۷۶..... ۵. بدیهی تواتری  
 ۱۷۷..... ۶. بدیهی حدسی  
 ۱۷۸..... مظنونات  
 ۱۷۸..... مشهورات (ذایعات)  
 ۱۷۹..... اقسام مشهورات  
 ۱۷۹..... ۱. محمولات  
 ۱۷۹..... ۲. خُلقیات  
 ۱۸۰..... ۳. انفعالیات  
 ۱۸۰..... ۴. عادیات  
 ۱۸۰..... ۵. استقرائیات  
 ۱۸۱..... ۶. قضایای واجب‌القبول  
 ۱۸۱..... مقبولات  
 ۱۸۱..... مسلّمات  
 ۱۸۲..... مشبّهات  
 ۱۸۲..... وهمیات  
 ۱۸۲..... مخیلات  
 ۱۸۹..... ۲. برهان و جدل  
 ۱۸۹..... برهان  
 ۱۹۰..... ۱. شرایط برهان



۱۹۱	۲. اقسام برهان
۱۹۱	الف) برهان لمّی
۱۹۲	ب) برهان آنّی
۱۹۳	اقسام برهان لمّی
۱۹۴	جدل
۱۹۴	۱. تعریف جدل
۱۹۵	۲. ضرورت و فایده جدل
۱۹۶	۳. اصطلاحاتی چند در جدل
۱۹۶	الف) سائل و مجیب
۱۹۶	ب) وضع
۱۹۶	ج) موضع
۱۹۷	د) مبادی جدل
۱۹۸	ه) مسائل جدل
۱۹۹	و) ابزارهای جدل
۱۹۹	ز) وصایا
۲۰۰	آداب مناظره و جدل
۲۰۵	۳. مغالطه
۲۰۵	تعریف مغالطه
۲۰۶	ضرورت و فایده مغالطه
۲۰۷	اجزای مغالطه
۲۰۷	۱. مغالطه‌های لفظی
۲۱۰	۲. مغالطه‌های معنوی
۲۱۱	الف) مغالطه ایهام انعکاس
۲۱۱	ب) مغالطه به کار بردن عرضی به جای ذاتی
۲۱۱	ج) مغالطه سوء اعتبار حمل
۲۱۲	د) مغالطه جمع چند مسئله در یک مسئله
۲۱۲	ه) قرار دادن غیر علت به جای علت
۲۱۳	و) مغالطه مصادره به مطلوب
۲۱۳	ز) مغالطه سوء تألیف

۲۱۳	اجزای عرضی .....
۲۱۹	۴. خطابه و شعر .....
۲۱۹	ضرورت فن خطابه .....
۲۲۰	تعریف خطابه .....
۲۲۰	اجزای خطابه .....
۲۲۱	اقسام اعوان .....
۲۲۱	۱. استدراج گوینده .....
۲۲۱	۲. استدراج شنونده .....
۲۲۲	۳. استدراج گفتار .....
۲۲۲	۴. شهادت حال .....
۲۲۲	۵. شهادت گفتار .....
۲۲۳	انواع خطابه .....
۲۲۳	آداب خطابه .....
۲۲۳	۱. از جهت الفاظ خطابه .....
۲۲۴	۲. از جهت نظم و ترتیب .....
۲۲۵	۳. از جهت خطیب .....
۲۲۵	شعر .....
۲۲۵	۱. تعریف شعر .....
۲۲۶	۲. فایده شعر .....
۲۳۳	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی .....
۲۳۷	کتاب‌نامه .....

## پیش گفتار

هنگامی که خداوند آفرینش انسان و جانشینی او را به فرشتگان خبر داد، شاید به این دلیل مورد اعتراض (پرسش) فرشتگان قرار گرفت که آنان تصور می‌کردند تنها عامل برتری مخلوقات بر یکدیگر، تسبیح و تقدیس خداوند است؛ از این رو به خدا گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۱</sup>

درحالی که نمی‌دانستند خداوند به انسان نیرویی داده است که هم توانایی یادگیری اسماء الهی را دارد و هم به اختیار خود می‌تواند به مقامی دست یابد که فرشتگان نیز بر آن حسرت می‌خورند.

به‌راستی این چه نیرویی است که انسان را برتر از هر موجودی قرار داد و درحالی که هر کدام از مخلوقات، پیچیدگی و ظرافت‌های ویژه‌ای دارند، چرا تنها خداوند پس از آفرینش انسان به خود تبریک گفت؟ ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۲</sup>

۱. بقره، آیه ۳۰.

۲. مؤمنون، آیه ۱۴.

بی‌شک، این پوست و استخوان و جسم مادی انسان نیست که او را از دیگران متمایز می‌کند؛ زیرا خدا با آفرینش آنها به خود تبریک نگفت: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ\* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ...﴾؛<sup>۱</sup>

از این آیه و برخی از آیات دیگر برمی‌آید که آنچه انسان را سرور مخلوقات و محور اصلی آنان نموده، وجود حقیقت دیگری به همراه انسان است که خداوند به جای «خلقنا» از آن به «انشأنا» تعبیر کرده است. بیشتر مفسران، این «خلق آخر» را همان نیروی سترگ «عقل» در انسان می‌دانند؛ نیرویی که انسان را موجودی مختار و مرید و در عین حال پاسخ‌گو قرار داده است؛ بی‌شک، انسان برای استفاده از این توانایی، نیازمند قوانین و مقرراتی است تا بتواند او را در اهداف پیش‌رو، رهنمون باشد. این نیاز که از نخستین روزهای آفرینش انسان احساس شد، موجب بنا نهادن اندیشه بشری بر اصول و قواعدی گردید که با گذشت زمان و تکامل اندیشه، این قوانین در علمی به نام منطق گردآوری شد و منطق راهنمای انسان در اندیشیدن گردید. از آن پس، هر روز انسان خود را بیش از پیش نیازمند این علم یافت و بر همین اساس، قوانین و اصولی را بر آن افزود تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهایش باشد.

نگاهی گذرا به تاریخ علم، «منطق»، بیانگر آن است که این علم چندین قرن پیش از میلاد مسیح نیز، یکی از شاخه‌های مهم علمی مورد توجه بوده و هیچ‌گاه انسان خود را از آن، بی‌نیاز ندانسته است.

حوزه‌های علمیه، مراکز علمی و دانشگاهی و حتی مدارس پیش از دانشگاه نیاز خود را به این دانش احساس کرده و با اختصاص واحدهایی به این درس، تلاش

۱. مؤمنون، آیه ۱۲ و ۱۳.

کرده‌اند تا به جویندگان حقیقت در این مراکز پاسخی مناسب بدهند؛ از این میان، «جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية» که در ابعاد بین‌المللی به تربیت و تعلیم دانش‌پژوهان غیرایرانی می‌پردازد، از ابتدای شکل‌گیری، اهمّیت زیادی به بحث‌های منطقی و فلسفی داده و آن را در برنامه‌های درسی خود گنجانده است؛ اما به دلایلی گوناگون، به‌ویژه اختلاف زبانی این دانش‌پژوهان با دانشجویان و طلاب ایرانی، کتاب‌های موجود منطقی برای آنان سنگین و گاه ملال‌آور بود. به همین دلیل بخش «تدوین متون درسی» این مرکز که تلاش می‌کند متناسب با حال دانش‌پژوهان خارجی به تدوین کتاب‌های درسی بپردازد، انجام این مهم را به نگارنده واگذار کرد. نگارنده اگرچه با وجود اساتیدی گران‌قدر در این دانش، خود را شایسته این امر مهم نمی‌داند، اما شاید تنها انگیزه‌ای که جرأت و جسارت چنین امر خطیری را فراهم نمود، آشنایی این جانب با دانش‌پژوهان خارجی و تدریس مکرر این واحد درسی برای آنان بود. در پایان، اشاره به چند نکته، ضروری به نظر می‌آید:

**نخست:** این مجموعه برای تدریس در «جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية» و برای نوآموزانی تهیه شده است که هیچ‌گونه آشنایی با این علوم و فنون نداشته‌اند؛ به همین دلیل تلاش شده است تا از طرح مباحث مشکل منطقی پرهیز شود و مطالب در ادبیاتی بسیار ساده، ارائه گردد.

**دوم:** به دلیل برگزاری هفته جلسه درسی در هر ترم، مباحث این کتاب در هفته درس دسته‌بندی شده است. در آغاز هر درس نیز چند پرسش مطرح شده که انتظار می‌رود دانش‌پژوه با فراگیری آن درس بتواند به آنها پاسخ دهد. در طول درس نیز برخی از پرسش‌های تکمیلی برای توجّه بیشتر خوانندگان گنجانده شده است. در پایان هر درس، پرسش‌ها و تمرین‌هایی برای عملی‌تر شدن مباحث طراحی شده‌اند.

سوم: این نوشتار هم از مطالب علمی و مستند متون معتبر منطقی بهره برده و هم از روش‌های نوین متون درسی که در برخی از کتاب‌های چند دهه اخیر نگارش یافته‌اند. در پایان هر درس نیز. نمونه‌هایی از این متون - برای مطالعه بیشتر - به پژوهشگران معرفی شده است.

چهارم: در این نوشتار، از راهنمایی و هدایت‌های اساتید زیادی بهره جسته‌ام که از همه آنان به‌ویژه استاد فرهیخته و بزرگوار «حجة الاسلام و المسلمین فیاضی» (دامت برکاته) تشکر و قدردانی می‌کنم؛ هم‌چنین از برادران بزرگوار در واحد تدوین متون درسی جامعة المصطفیٰ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ الْعَالَمِیَّة به‌ویژه حجج اسلام عزالدین رضائزاد و سیدمجتبی اوصیا و دوست ارجمند یدالله رضائزاد که برای انتشار این اثر تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند، سپاس‌گزارم.

پنجم: بی‌تردید این نوشته، خالی از اشکال و اشتباه نخواهد بود که از اساتید بزرگوار به‌ویژه اساتیدی که این مجموعه را تدریس می‌کنند، برای برطرف کردن نواقص و تکمیل آن استمداد می‌جویم.

پانزدهم خرداد ۱۳۸۴  
قم - ابوالفضل روحی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

تاریخچه

بخش اول

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## تاریخچه (دوره یونان، دوره اسلامی و منطق جدید)

اهداف: ۱. آشنایی با تحول تاریخی علم منطق؛ ۲. آشنایی با روابط دوره‌های گوناگون منطقی؛ ۳. آشنایی با اندیشمندان منطقی دوره‌های گوناگون؛ ۴. آگاهی از عوامل و زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری منطق جدید.

اگرچه بیان تاریخچه‌ای دقیق و شفاف از پیدایش و سیر تکامل «منطق»، امری دشوار یا ناممکن است، ولی بیشتر مورخان علم، به‌ویژه تاریخ‌نگاران علم منطق، بر این باورند که آغاز پیدایش این دانش به دوران یونان باستان بازمی‌گردد. از بررسی کتاب‌های تاریخ علم برمی‌آید، نخستین کسی که به بحث درباره استدلال‌های عقلی پرداخت، «پارمیندس» (متوفای ۴۸۷ ق.م) بود. ذ او برای ارائه این مباحث، شیوه «جدل» را برگزید. پس از وی «زنون» (۴۲۶ - ۴۹۱ ق.م) شاگرد او، به پیروی از استاد خود، راه وی را ادامه داد و استفاده از استدلال‌های عقلی را رونق بخشید. در اواخر قرن پنجم پیش از میلاد، عده‌ای از صاحبان اندیشه در یونان، با استفاده از فن «جدل» و «مناظره»، شاگردان خود را برای روی‌آوری به این نوع از استدلال‌ها، تشویق کردند. از برجسته‌ترین افراد این گروه، می‌توان از «پرودیکوس» (قرن پنجم ق.م)، نام برد که به دلیل مخالفت با عرف مردم، در

پایان عمر تبعید شد و نوشته‌های او را سوزاندند؛ چراکه او روش «جدل» و «مناظره» را تا آنجا کشاند که ملاک و معیار همه موجودات را انسان دانست و منکر حقایق هستی شد. به دنبال این موضوع و پس از استرداد زمین‌های «سیسیل» که با همین مناظرات و توسل به شک‌گرایی و مغالطه به دست آمده بود، عده‌ای از مردم برای تصرف زمین‌های بیشتر، با طرح دعاوی در محاکم قضایی، از دانشمندان جدلی و استدلالی، برای اثبات حقانیت خود، بهره بردند. این دانشمندان نیز با استفاده از شیوه‌های ذکر شده، به دفاع از موکلان خود می‌پرداختند.

پس از مدتی با گسترش این وکالت‌ها، آنان به نام «سوفیست» (دانشمند) شهرت یافتند. از مهم‌ترین افراد این گروه می‌توان به «گرگیاس» (۳۸۰ - ۴۸۵م) و «پروتاگراس» (۳۸۰ - ۴۸۵م) اشاره کرد. این دانشمندان به تدریج در استدلال‌های خود به روش «مغالطه» روی آوردند. آنها به دنبال اثبات حق نبودند؛ بلکه تنها چیزی که برایشان اهمیت داشت، حاکمیت موکلشان در محاکم قضایی بود؛ به همین سبب واژه «سوفیست» معنای واقعی خود را از دست داد و مخصوص کسانی شد که در استدلال، به روش مغالطه تمسک می‌جستند.

در این فضای غبارآلود، «سقراط» (۳۹۹ - ۴۶۹ق.م) پا به عرصه جهان دانش نهاد. او به دلیل مخالفت با سوفسطاییان و روش فکری آنان و تلاش برای رد این شیوه، در مدت کوتاهی شهرت زیادی به دست آورد. وی با مجاهدت‌های علمی فراوان، توانست این گروه‌ها را متلاشی کند و شکست سختی بر آنان تحمیل نماید. همین عامل باعث شد که سقراط پیروان زیادی پیدا کند که یکی از مهم‌ترین آنان، شاگرد برجسته او، «افلاطون» (۳۴۷-۴۲۷ق.م) بود.

افلاطون با حفظ تجربیات سقراط و با استفاده از وجوه اشتراک و افتراق میان اشیاء، به تعریف آنها پرداخت و برای رسیدن به این هدف، از «جنس» و «فصل»

تاریخچه (دوره یونان، دوره اسلامی و منطق جدید) ۲۷

اشیاء بهره برد. او در ادامه کار، باغی را در «آتن» برای زندگی و تدریس برگزید که پس از آن «آکادمی افلاطون» نام گرفت.

یکی از بزرگ‌ترین شاگردان افلاطون، «ارسطو» بود. بنابر نقل مورخان، ارسطو یا «ارسطاطالیس» (۳۲۲ - ۳۸۴ ق.م) در «استاگیرا» از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. پدر وی (نیکوماخوس) مردی طبیب بود. ارسطو به سبب محیط علمی خانوادگی اش علاقه وافری به علم‌اندوزی داشت؛ از این رو، در هفده سالگی به درس «افلاطون» رفت و بیست سال نزد او شاگردی کرد. با گذشت زمان، شهرت این شاگرد، از استاد نیز فزونی گرفت.

ارسطو پس از مرگ افلاطون، مکتبی را پایه‌گذاری کرد که برای معارضة با استدلال مخالفان، تنها تعریف صحیح را کافی نمی‌دانست. وی برای رسیدن به هدف خود، برای اولین بار، «علم منطق» را در «هشت باب» تدوین نمود که عبارتند از:

قاطیغوریاس = مقولات ده‌گانه (عشر)؛

باری ارمیناس = قضایا؛

انولوطیقای اول = قیاس؛

انولوطیقای دوم = برهان؛

طوبیقا = جدل؛

ریطوریقا = خطابه؛

سوفسطیقا = مغالطه؛

بوطیقا - بوئطیقا = شعر.

نوشته‌های فراوانی به ارسطو نسبت داده شده است که برخی مورخان تعداد آنها را تا هزار عنوان نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> از میان تألیفات او درباره مباحث منطقی،

۱. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، ص ۵۵.

کتاب منطق ارسطو برجای مانده است. این کتاب با نام ارغنون (ارگانون) به معنای «آلت» و «ابزار»، هنوز هم یکی از کتاب‌های مهم منطقی - فلسفی است که به فارسی و عربی نیز ترجمه شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ارسطو در سال (۳۲۲ ق.م) در جزیره «اثوبویا»، درگذشت. پس از وی «زنون رواقی» (۲۶۰-۳۵۰ ق.م) با ادامه راه ارسطو، بحث‌های «معرف» و «قیاس شرطی» را به مجموعه مباحث او افزود.

سپس «فروریوس صوری» (۲۳۳-۳۰۴ م) با نگارش شرحی بر کتاب ارسطو، مقدمه‌ای را به عنوان مدخل برای این کتاب نگاشت که شامل مباحث «کلیات خمس» بود. این بحث، از آن پس به عنوان یکی از مباحث منطقی و با نام «ایساغوجی» شهرت یافت.

تقسیم‌بندی منطق ارسطو تا مدت طولانی به همان صورت باقی ماند، تا این‌که پس از فروریوس، عده‌ای از منطقیان «مقولات عشر» را از منطق جدا کرده، به «فلسفه» ملحق کردند و مباحث باب «معرف» را که در باب «برهان» مطرح شده بود، در «کلیات خمس» قرار دادند.

این روند تا زمان «دکارت» (۱۵۹۶-۱۶۵۰ م) ادامه یافت؛ دکارت با ارائه نظریه‌ای جدید، تحول قابل توجهی در منطق ایجاد نمود. این تغییرات تا پیدایش «منطق جدید» با وجود تفاوت‌ها و فراز و نشیب‌ها، فرایندی پایدار بود. البته برخی از مورخان، برخلاف این گزارش، آغاز پیدایش علم منطق را به مشرق‌زمین برگردانده، مهد آن را کشورهایمانند هند، ایران، ژاپن، چین و مصر می‌دانند.<sup>۱</sup>

۱. این دیدگاه، مورد تأیید بسیاری از محققان بوده و شواهد بسیاری وجود دارد که اندیشه‌های منطقی و فلسفی در مناطقی مانند هند، چین و ایران پیش از اسلام، رواج داشته است. رک: تاریخ فلسفه در اسلام، میرمحمد شریف، ج ۱، باب اول، مقاله «تفکر فلسفی پیش از اسلام» ترجمه فتح‌الله مجتبابی.

---

آیا می‌توانید نشانه‌هایی را ذکر کنید که بر سبقت کشورهای شرقی در علم منطق دلالت داشته باشد؟

---

## دوره اسلامی

با وجود اختلافات عمیقی که در چگونگی ورود منطق و فلسفه به قلمرو تمدن اسلامی وجود دارد، آنچه در این باره شهرت یافته، این است که نخستین گام ورود منطق به شرق، فلسفه نوین «فلوطين» بوده است؛ زیرا فتح خاور نزدیک، به‌ویژه «اسکندریه» (یکی از مهم‌ترین مراکز مطالعه فلسفه و الهیات یونان) به‌وسیله مسلمانان، باعث شد تا آنان به یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فلسفی یونان دست یابند. ترجمه آثار مهم منطقی به‌وسیله «سریانی» زبانان که در این مناطق و در سوریه و عراق به مطالعه زبان یونانی مشغول بودند، باعث آشنایی مسلمانان با این آثار شد. اگرچه بنابر گزارش‌ها، ترجمه این آثار، تنها شامل مباحثی مانند «ایساغوجی» فرفورئوس و «قاطیغوریاس»، «باری‌آرمیناس» و «آنولوپیکای اول» ارسطو بود. ولی همین مباحث، روزنه‌ای را برای ورود مباحث منطقی به حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، باز کرد.

از جمله کسانی که اقدام به این مطالعات و ترجمه‌ها کردند، می‌توان از «یعقوب رهاوی» (متوفای ۷۰۸م)، «سوروس بسوخت» (متوفای ۶۶۷م)، «جارجیوس» (متوفای ۷۲۴م) و «حنین بن اسحق» (۱۹۴-۲۶۰ق) نام برد.

یکی از عوامل رونق گرفتن بحث‌های فلسفی و منطقی در مناطق اسلامی، تأسیس مراکزی بود که به کار ترجمه متون یونانی می‌پرداختند. این مراکز، بیشتر به‌وسیله «خلفای عباسی» بنا شد و از مهم‌ترین آنها مدرسه «بیت‌الحکمه» است که به دستور «مأمون عباسی» تأسیس گردید. برای مثال «عبدالله بن مقفع»

۱۰۶-۱۴۵ق) کسی است که «قاطیغوریاس» و «انولوطیقای» اول ارسطو و ایساغوجی فرفورویوس را برای «منصور» خلیفه عباسی ترجمه کرد.

از زمان «منصور عباسی» به بعد، دانشمندان منطقی، بیشتر به شرح و تفسیر کتب منطقی می‌پرداختند؛ به همین دلیل، در مدت کوتاهی تعداد این کتب افزایش یافت. البته برخی نیز به تألیف آثار جدید اقدام نمودند که از مهم‌ترین آنان، «ابویوسف، یعقوب بن اسحاق کندی» (م ۲۵۸ق) ملقب به «فیلسوف العرب» است. او به دلیل برخورداری از جایگاه علمی بالا، مقام چشم‌گیری نزد «مأمون» و «معتصم عباسی» داشت. گفته شده که وی بیشتر کتاب‌های ارسطو را شرح کرده است.

«ابوالعباس سرخسی» (متوفای ۲۸۰ق) و «محمد بن زکریای رازی» (متوفای ۱۵۱ق) هستند که در دوران آنها، هنوز تحول جدیدی در آنچه از یونان رسیده بود، ایجاد نشد؛ بلکه علم منطق همچنان دوران طفولیت خود را سپری می‌کرد.

پس از این دوره، مرحله جدیدی در علم فلسفه و منطق آغاز شد که می‌توان آن را دوران «عصر طلایی حکمت» نامید. از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در این مرحله، دارای نقش اساسی بودند، «حکیم ابونصر محمد بن محمد فارابی» (۲۶۰-۳۳۹ق) معروف به «معلم ثانی» است. تأثیر و نقش فارابی در علم منطق به اندازه‌ای است که بسیاری از اندیشمندان او را بنیان‌گذار منطق در دوران اسلامی به شمار می‌آورند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فارابی، نگارش شرحی بر کتاب منطق ارسطو (ارغنون) و ایساغوجی فرفورویوس بود. علاوه بر این، ایشان آثار متعددی در منطق نگاشتند که برخی از آنها هنوز هم از مهم‌ترین کتب منطقی به شمار می‌آیند. فارابی، افزون بر تألیف متون منطقی، به تربیت شاگردان بسیاری همت گماشت که یکی از مشهورترین شاگردان او «یحیی بن عدی منطقی» (متوفای ۲۲۰ق) است.

تاریخچه (دوره یونان، دوره اسلامی و منطق جدید) ۳۱

از دیگر منطقیان این دوره می‌توان از «ابوسلیمان سجستانی» (۳۹۱ق)، «ابوحیان توحیدی» (متوفای ۴۱۴ق)، «عیسی بن زرعه» (متوفای ۳۹۸ق)، «ابن مسکویه» (متوفای ۳۲۵-۴۲۱ق) و «ابوعبدالله ناتلی» (۳۴۳ق) نام برد. از میان این منطقیان، به جز فارابی، دیگران شهرت چندانی پیدا نکردند.

این روند ادامه داشت تا این‌که یکی از شاگردان برجسته ناتلی، پا به عرصه علم و حکمت نهاد. این فیلسوف و منطقی و حکیم سرشناس، «حسین بن عبدالله، حجةالحق، شیخ‌الرئیس بوعلی سینا» بود. او که یکی از بزرگ‌ترین حکما و مفاخر ایران است، در سال ۳۷۰قمری در یکی از روستاهای شهر «بخارا» چشم به جهان گشود. در پنج سالگی، همراه پدرش به «بخارا» عزیمت نمود و در آن‌جا به آموزش قرآن و تمرین خط همت گماشت. در ده سالگی در علوم ادب و قرآن مبرز شد و مدتی نیز به مذهب اسماعیلیه گروید. وی حکمت، منطق و ریاضی را نزد ابوعبدالله ناتلی آموخت و خود یکی از اساتید برجسته این علوم گردید. ابن‌سینا علاوه بر علوم عقلی، در پزشکی نیز از محضر بزرگانی چون «ابوریحان بیرونی» و «ابوسهل مسیحی» کسب علم کرد و به عنوان یکی از پزشکان حاذق عصر خویش شهرت یافت. شیخ، دارای آثار گرانبهای فراوانی بود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب شفا و قانون، اشاره کرد. از بزرگ‌ترین شاگردان بوعلی سینا، «بهمنیار بن مرزبان» (متوفای ۴۵۸ق) و «ابوعبدالله معصومی» (قرن چهارم هجری) هستند. پس از ابن‌سینا، منطقیان زیادی پا به عرصه نهادند، ولی شهرت هیچ‌یک از آنان به ابن‌سینا نرسید. در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«ابوحامد محمد بن محمد غزالی» (۴۵۰-۵۰۵ق)، «قاضی زین‌الدین عمر سهلان ساوجی» (۵۹۷-۶۷۲ق)، «محمد بن عمر فخر رازی» (متوفای ۶۰۶ق)، «ابوجعفر نصیرالدین محمد طوسی» (۵۹۷-۶۷۲ق)، «نجم‌الدین علی بن عمر

کاتبی قزوینی» (۶۱۷ - ۶۷۵ق)، «شیخ شهاب‌الدین سهروردی» بنیان‌گذار حکمت اشراق (۵۴۹ - ۵۸۷ق) «ابوجعفر قطب‌الدین محمد بن محمد رازی» (۶۸۹-۷۶۷ق)، «سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی» (۷۱۲-۷۹۳ق)، «سعدالدین محمد دوانی» (۸۳۰ - ۹۰۸ق)، «محمد بن ابراهیم شیرازی - ملاصدرا» بنیان‌گذار حکمت متعالیه (۹۸۰-۱۰۵۰ق) و «ملاهادی سبزواری» (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ق).

البته همه این منطقیان و حکما دارای مراتب یکسانی نیستند؛ بلکه برخی از آنها مانند سهروردی و ملاصدرا، با ایجاد تحولی در حکمت مشایی، حکمت‌های نوینی را معرفی کردند و خود به عنوان بنیان‌گذاران آن حکمت‌ها شهرت یافتند.

### دوره منطق جدید

«منطق جدید» که به نام‌های «منطق ریاضی» و «منطق نمادی» نیز خوانده می‌شود، علمی است که با تکیه بر روش‌های ریاضی و شیوه‌های نمادین، به مطالعه نظام‌های استنتاجی گوناگون می‌پردازد.

پیش از این نیز اشاره شد که علم منطق با تألیف کتاب ارغنون به وسیله ارسطو، پای به عرصه علوم نهاد. در آن دوران، ریاضیات، علمی جدا از منطق بود؛ اگرچه برخی از منطقیان، بر علم ریاضی نیز تسلط کامل داشتند، اما پس از «رنسانس» و در دوران شکوفایی علم، برخی از ریاضی‌دانان مانند «لایب‌نیتز» (۱۶۴۶-۱۷۱۶م) فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی، در صدد تلفیق این دو علم برآمدند. او می‌خواست از ریاضیات برای حل مسائل منطقی بهره‌بردارد. لایب‌نیتز، برای رسیدن به این هدف تلاش بسیار کرد؛ به همین دلیل برخی او را پدر علم منطق جدید می‌شناسند. تلاش‌های وی تا مدتی با بی‌مهری و بی‌توجهی اندیشمندان شد تا این که «جرج بول» (۱۸۱۵-۱۸۶۴م) ریاضی‌دان انگلیسی، با



تاریخچه (دوره یونان، دوره اسلامی و منطق جدید) ۳۳

استفاده از روش‌ها و علایم جبری، منطق را به صورت فرمولی و نمادین درآورد. او هدف از این فرمول‌بندی را، دقیق‌تر کردن استدلال‌های منطقی ارسطویی می‌دانست. از سوی دیگر «آگوستوس دمورگان» (۱۸۰۶-۱۸۷۱م) دیگر ریاضی‌دان انگلیسی، برای تبیین منطقی استدلال‌های ریاضی، تلاشی را آغاز کرد. او استدلال‌هایی را که بر پایه «نسب» بود، فرمول‌بندی نمود.

با وجود همه تلاش‌های پیشین، مهم‌ترین و مؤثرترین فعالیت در این زمینه، به‌وسیله «گوتلوب فرگه» (۱۸۳۸-۱۹۲۵م) فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی، انجام شد. فرگه کتابی با عنوان مفهوم‌نگاری نوشت که در آن، نظام اصل موضوعی «منطق گزاره‌ها» و «منطق محمولات» را بنیان نهاد و با این کار «منطق جدید» رسماً پایه‌ریزی شد. پس از فرگه، اندیشمندانی مانند «ژوزف پئانو» (۱۸۵۸-۱۹۳۲م) ریاضی‌دان ایتالیایی، «آلفرد نورث وایتهد» (۱۸۷۱-۱۹۳۷م)، از فلاسفه و ریاضی‌دانان انگلیسی و «برتراند راسل» (۱۸۷۲-۱۹۷۰م) کار او را ادامه دادند. «راسل» و «وایتهد» کتاب‌هایی با عنوان اصول ریاضی نگاشتند که در تدوین منطق جدید نقش به‌سزایی ایفا کرد. این راه، پس از آنها به‌وسیله دانشمندان بسیاری ادامه یافت که برای رعایت اختصار، از یادآوری آنان خودداری می‌کنیم.

این علم، امروزه یکی از مباحث مهم دانشگاه‌های جهان است و همه روزه بر اهمیت و نقش آن در علوم ریاضی، فلسفه، روش‌شناسی، زبان‌شناسی و کامپیوتر افزوده می‌شود.

### چکیده

۱. بیشتر مورخان، خاستگاه علم منطق را یونان باستان می‌دانند؛ اگرچه برخی دیگر، آغاز این علم را از برخی از کشورهای شرقی دانسته‌اند.

۲. نخستین گام در ورود منطق به شرق، فلسفه نوین فلوطین است.
۳. در میان منطقیان مسلمان، برخی به ترجمه آثار یونانی پرداخته، برخی دیگر کتاب‌های جدیدی را در این زمینه تألیف کردند.
۴. یکی از مهم‌ترین عوامل رونق گرفتن مباحث منطقی و فلسفی در قلمرو اسلامی، تأسیس برخی از مراکزی بود که درکار ترجمه متون یونانی بودند.
۵. «منطق جدید» با تکیه بر روش‌های ریاضی و نمادین، به مطالعه نظام‌های استنتاجی می‌پردازد.
۶. مهم‌ترین شخصیت در پیدایش «منطق جدید»، «گوتلوب فرگه» فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی است.
۷. امروزه علم «منطق جدید» در بسیاری از علوم دیگر نقشی مؤثر دارد.

### پرسش

۱. چرا با این‌که «سقراط» نسبت به «ارسطو» تقدم زمانی و علمی دارد، همانند او در نزد منطقیان دارای اهمیت نیست؟
۲. «افلاطون» برای ارائه اندیشه‌ای نو، چه تغییراتی در «مکتب سقراط»، انجام داد؟
۳. چه کسی مهم‌ترین گام در ورود منطق یونان به تمدن اسلامی را برداشت؟
۴. نخستین تألیفات منطقی در میان مسلمانان، توسط چه کسانی نوشته شد؟
۵. تعریف «منطق جدید» چیست؟
۶. چه کسی بیشترین نقش را در شکل‌گیری و رسمیت یافتن «منطق جدید»، ایفا کرد؟

### تمرین

۱. بیشتر مورخان علم، منشأ پیدایش منطق را .... می‌دانند.  
الف) یونان باستان (ب) ایران (ج) هند (د) بین‌النهرین
۲. افلاطون برای معارضه با سوفیست‌ها از .... استفاده کرده است.  
الف) وجوه اشتراک و افتراق اشیاء (ب) جنس و فصل  
ج) تشخیص و تفکیک تعریف درست از نادرست (د) الف و ب
۳. پس از ارسطو چه کسی کار او را ادامه داد و چه مباحثی را به منطق او افزود؟  
الف) زینون رواقی - تعریف و استدلال (ب) فرفورئوس - تعریف و قیاس  
ج) زینون رواقی - تعریف و قیاس شرطی (د) فرفورئوس - کلیات خمس
۴. مهم‌ترین مرکز مطالعه فلسفه و الهیات یونان چه شهری بوده است؟  
الف) اسکندریه (ب) اثوبویا (ج) آتن (د) انطاکیه
۵. مدرسه «بیت‌الحکمه» توسط چه کسی تأسیس شد؟  
الف) مأمون عباسی (ب) منصور عباسی  
ج) معتصم عباسی (د) هارون الرشید
۶. لقب «فیلسوف العرب» به چه کسی اطلاق شد؟  
الف) ابن اسحاق کندی (ب) ابوالعباس سرخسی  
ج) حنین بن اسحاق (د) ابن مقفع
۷. «معلم اول» و «معلم ثانی» لقب چه کسانی است؟  
الف) ارسطو - ابن سینا (ب) فارابی - ابن سینا  
ج) ارسطو - فارابی (د) فارابی - زکریای رازی

۸. لقب «پدر منطق جدید» به چه کسی داده شده است؟  
 الف) جرج بول                      ب) گوتلوب فرگه  
 ج) لایب‌نیتز                      د) برتراند راسل
۹. مؤثرترین شخص در شکل‌گیری منطق جدید، چه کسی است؟  
 الف) فرگه                      ب) هگل                      ج) لایب‌نیتز                      د) کانت

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. آ. ماکولسکی، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان؛
۲. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری؛
۳. علی‌اصغر حلبی، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز؛
۴. سید علی‌اصغر خندان، منطق کاربردی، در آمدی بر منطق جدید؛
۵. میرمحمد شریف (م.م. شریف)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه گروهی از مترجمان؛
۶. ماجد فخری، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی و دیگران؛
۷. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا؛
۸. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (از بنام تا راسل)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛
۹. ضیاء موحد، درآمدی بر منطق جدید؛
۱۰. لطف‌الله نبوی، مبانی منطق جدید؛
۱۱. دکتر سیدحسین نصر، تاریخ فلاسفه اسلامی، ترجمه گروهی از مترجمان.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

بخش دوم

معرف و حجت

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

# ۱

## علم و اقسام آن

اهداف: ۱. تعریف علم؛ ۲. آشنایی با اقسام علم؛ ۳. بیان تفاوت میان تصور و تصدیق؛ ۴. تفکیک بدیهی و نظری از یکدیگر.

### تعریف علم

اگر از شما درباره دانسته‌های تان پرسش شود، بی‌تردید در پاسخ، موارد فراوانی را نام خواهید برد که شمارش همه آنها در زمانی کوتاه، مشکل یا ناممکن است؛ آسمان، زمین، حیوانات، گیاهان، انسان‌ها و... چیزهایی هستند که ممکن است آنها را یادآوری کنید.

گاهی نیز هنگامی که دوست شما از تحمل مشکلی مانند سردرد یا دندان‌درد شکوه می‌کند، شما با درک نوع درد او و کیفیت و سختی آن، با وی همدردی می‌کنید. به راستی، چه چیزی به شما کمک می‌کند تا از یافته‌های پیشین یا حاضر خود سخن به میان آورید؟ منطقیان از این یافته‌ها به «علم» تعبیر می‌کنند و علم را به «حضور صورت چیزی در ذهن»، تعریف می‌نمایند؛ یعنی مثلاً: وقتی از شما درباره آن‌چه دیده‌اید می‌پرسند، در پاسخ، اشکالی از دیدنی‌ها را که هنوز

در ذهنتان مانده است، نام می‌برید یا هنگامی که از سردرد یا دندان‌درد و مانند آن سخن می‌گویید، حالتی از کیفیت و نوع این دردها در ذهن شما باقی مانده است.

---

نمونه‌هایی از آن‌چه از دوران کودکی در ذهن شما باقی مانده است، نام ببرید و توضیح دهید که چگونه این صورت‌ها بر علم شما دلالت می‌کنند؟

---

### تصوّر و تصدیق

در تعریف علم گفته شد: «علم حضور صورت چیزی در ذهن است». این حاضر شدن به دو گونه است:

الف) گاهی فقط صورت چیزی در ذهن حاضر می‌شود و همراه آن، هیچ چیز دیگری نیست؛ مانند حاضر شدن تمثال مبارک حضرت امام خمینی علیه السلام یا صورتی از تشنگی یا گرسنگی روز گذشته. این نوع از علم، چون صورت محض است، «تصوّر» نامیده می‌شود.

ب) گاهی علاوه بر حضور این صورت‌ها در ذهن، «حکم»، «اقرار» یا «اعترافی» نیز به همراه آن وجود دارد؛ مثلاً شخص عالم، علاوه بر این‌که تمثال حضرت امام خمینی علیه السلام را به ذهن می‌آورد، اقرار می‌کند که چهره امام، عارفانه است یا هیچ دردی به سختی دندان‌درد نیست. منطقیان چنین علمی را «تصدیق» می‌نامند. وجه نام‌گذاری این علم به تصدیق، وجود نوعی «حکم»، «اقرار» و «تصدیق»، در آن است.

### نکته

تصورات در همه علوم وجود دارد؛ یعنی هیچ علمی بدون تصور ممکن



نیست؛ ولی تصدیق فقط به جمله‌های خبری تعلق می‌گیرد. به همین دلیل، هیچ تصدیقی بدون تصور ممکن نخواهد بود.

---

با بیان چند نمونه، توضیح دهید چگونه تصدیقات شما مشتمل بر تصوراتی است که پیش از تصدیق، در ذهن حاضر کرده‌اید؟

---

### بدیهی و نظری

در یک تقسیم دیگر، «علم» بر دو قسم است:

الف) «بدیهی» (ضروری): آن دسته از علومی که بدون هیچ‌گونه فکر و نظری به دست می‌آیند؛ مانند تصور مفهوم «وجود»، «شیء» یا «گرسنگی» و تصدیق به این که «الآن روز یا شب است» یا «حرم امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس است».

ب) «نظری» (کسبی): به آن دسته از علوم گفته می‌شود که برای دست‌یابی به آن‌ها، نیاز به فکر و اندیشه است؛ مانند تصور مفهوم «روح»، «خدا» یا «جاذبه زمین» و تصدیق به این که «خداوند آفریننده جهان است.» و «هر چه غیر خداست فانی است».

### نکته

۱. چنان‌که اشاره شد، تفاوت میان بدیهیات و نظریات، در نیازمند بودن و بی‌نیازی آنها از فکر و اندیشه است؛ بنابراین اگر معلومی به ابزار ادراکی دیگری مانند دیدن، شنیدن یا اندازه‌گرفتن نیاز داشته باشد، باعث نظری شدن علم نمی‌شود.

۲. همان‌گونه که علم به بدیهی و نظری تقسیم می‌شود، جهل نیز گاهی بدیهی و گاهی نظری است.

---

اگر کسی از شما بپرسد: در کلاس شما چند نفر درس می‌خوانند و شما تعداد افراد کلاس را ندانید، جهل شما بدیهی است یا نظری؟ چرا؟ اگر بدانید چطور؟

---

### چکیده

۱. «علم»، حضور صورت چیزی در ذهن است.
۲. «علم» در یک تقسیم یا «تصور» است یا «تصدیق».
۳. «تصور» فقط حضور صورت چیزی در ذهن و «تصدیق» حضور همان صورت به همراه «حکم» و «اذعان» است.
۴. «علم» در تقسیمی دیگر، به «بدیهی» و «نظری» تقسیم می‌شود.
۵. علم بدیهی، نیازمند فکر و اندیشه نیست، ولی علم نظری، بدون تفکر، قابل درک نمی‌باشد.
۶. «جهل» نیز مانند «علم»، به بدیهی و نظری تقسیم می‌شود.
۷. نیازمند بودن علمی به قوای ادراکی دیگر، مانند «حس بینایی» و «شنوایی» باعث نظری شدن علم نمی‌شود.

### پرسش

۱. علم را تعریف کنید.
۲. تفاوت میان «تصور» و «تصدیق» چیست؟
۳. علم «بدیهی» و «نظری» چیست؟
۴. آیا «بدیهیات» تنها چیزهایی هستند که شما می‌دانید، یا ندانسته‌ها هم می‌توانند بدیهی باشند؟ چگونه؟
۵. چرا هیچ تصدیقی بدون «تصور» ممکن نیست؟

### تمرین

۱. از میان علوم ذیل، کدام «تصور» و کدام «تصدیق» است؟

الف) درک شوری غذا

ب) یادآوری محبت والدین در دوران کودکی

ج) هر غاصبی ترسوست.

د) آیا مدینه در عربستان است؟

۲. کدام یک از علوم ذیل «بدیهی» و کدام «نظری» است؟

الف) خاک کربلا، عطرآگین است.

ب) کره مریخ، مسکونی است.

ج) صدای اذان، بسیار دل‌نشین است.

د) هر فعلی به فاعلی نیازمند است.

۳. اگر کسی نمی‌داند که نماز صبح را باید آهسته خواند یا بلند، جهلش چگونه

جهلی است؟

الف) جهلِ تصویری بدیهی      ب) جهلِ تصدیقی بدیهی

ج) جهلِ تصویری نظری      د) جهلِ تصدیقی نظری

۴. هر... بدون... ممکن است؛ ولی هیچ... بدون... ممکن نیست.

الف) تصدیقی - تصور - تصویری - تصدیق

ب) تصویری - تصدیق - تصدیقی - تصدیق

ج) تصویری - تصدیق - تصدیقی - تصور

د) تصدیقی - تصور - تصدیقی - تصور

۵. اگر کسی از شما بپرسد از قم تا تهران چند کیلومتر است و شما پس از متر کردن این مسیر به آن علم پیدا کنید، این علم شما چه نوع علمی است؟
- الف) تصور بدیهی                      ب) تصور نظری  
ج) تصدیق بدیهی                      د) تصدیق نظری

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امیری سلیمانی، عسکری، معیار اندیشه؛
۲. محمود شهابی، رهبر خرد؛
۳. صدرالمتألهین شیرازی، رساله التصور و التصدیق؛
۴. محمدرضا مظفر، المنطق؛
۵. محمود منتظری مقدم، منطق ۱.

## ضرورت، تعریف و موضوع علم منطق

اهداف: ۱. بیان دلایل نیاز انسان به منطق؛ ۲. توانایی ارائه تعریفی روشن از منطق؛ ۳. شناسایی موضوع علم منطق؛ ۴. بیان تفاوت علم منطق با علوم دیگر.

### ضرورت علم منطق

از میان همه موجوداتی که خداوند متعال در عرصه گیتی آفریده، تنها انسان است که علاوه بر حواس پنج‌گانه و نیروهای مادی، دارای نیروی درونی است که او را در تشخیص بسیاری از امور کمک می‌کند. این نیرو که باعث تمایز انسان از حیوانات دیگر شده است، همان نیروی «تفکر و اندیشه» است که به وسیله ابزاری به نام «عقل» به دست می‌آید. نیروی عقل این توانایی را به انسان می‌دهد تا بتواند با استفاده از برخی دانسته‌های پیشین، به برخی از ندانسته‌ها دست یابد؛ اما این دستیابی، همیشه و در هر شرایطی ممکن نخواهد بود؛ زیرا انسان از هر معلومی به هر مجهولی نخواهد رسید؛ بلکه برای رسیدن به مجهولات و معلوم کردن آنها، اصول و شرایطی لازم است که باید این اصول و شرایط در مجموعه‌ای منظم و در چارچوبی خاص بیان شوند؛ علمی که این وظیفه را بر عهده دارد، علم «منطق» است.

بنابراین، آدمی برای آن‌که هر چه بهتر، زودتر و قانون‌مندتر به پاسخ مجهولات برسد و آنها را معلوم گرداند، نیازمند منطق خواهد بود. با توجه به این‌که هر انسانی در هر مرتبه و درجه‌ای که باشد ندانسته‌های زیادی دارد که مایل است آنها را بداند؛ از این رو می‌توان گفت این نیاز به منطق، نیازی عمومی و به صورت تشکیکی در همه افراد وجود دارد.

---

برخی انسان‌ها از خود می‌پرسند: اگر منطق نیازهای فکری را فراهم می‌کند، پس چرا بسیاری از افرادی که علم منطق خوانده‌اند، هنوز هم دچار خطای فکری هستند؟ نظر شما در این باره چیست؟

---

### تعریف علم منطق

«شناخت‌شناسان» گفته‌اند: در تعریف هر علمی از «موضوع»، «غایت» و «مسائل» آن علم می‌توان بهره برد. ما در این تعریف تلاش خواهیم کرد، علم منطق را بر اساس موضوع و غایت آن تعریف نماییم. با توجه به این‌که دانسته‌های ما یا از «تصورات» هستند یا از «تصدیقات»، بنابراین علم منطق علمی است که از این دو موضوع بحث می‌کند و تعریف آن چنین است:

علمی ابزاری که با استفاده از معلومات تصویری و تصدیقی، ما را در رسیدن به مجهولات تصویری یا تصدیقی یاری می‌کند.

از این تعریف به دست می‌آید:

اولاً، علم منطق علمی آلی و ابزاری است، نه اصلی و استقلالی؛

ثانیاً، علم منطق به کمک همه علوم می‌شتابد؛ زیرا در هر علمی، مجهولاتی وجود دارد که قواعد دست‌یابی به آنها در منطق بیان می‌شود، به همین دلیل برخی منطق را «خادم‌العلوم» می‌گویند.

---

آیا می‌توانید نمونه‌هایی از علوم ابزاری را نام ببرید که در علوم دیگر، دارای نقش پایه‌ای باشند؟

---

### موضوع علم منطق

گفته شد که منطق درباره «تصورات» و «تصدیقات» بحث می‌کند. منطقیان، بخشی از منطق را که درباره «علوم تصویری» سخن می‌گویند، «معرف» و بخش دیگر را که درباره «علوم تصدیقی» است، «حجت» می‌نامند.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: موضوع علم منطق «معرف» و «حجت» است.

---

آیا می‌توانید پیش‌بینی کنید: کدام بخش از مباحث منطق «معرف» و کدام بخش از مباحث، «حجت» هستند؟

---

### چکیده

۱. انسان موجودی است که به دلیل برخورداری از نیروی «عقل»، از موجودات دیگر متمایز شده است.
۲. آدمی برای قانونمند کردن راه رسیدن به مجهولات خود، نیازمند «علم منطق» است.
۳. در تعریف هر علمی می‌توان از «موضوع»، «مسائل» یا «غایت» آن علم، بهره برد.
۴. علم منطق هم درباره «تصورات» و هم درباره «تصدیقات» بحث می‌کند.
۵. منطق علمی است ابزاری که در همه علوم کارایی دارد.
۶. موضوع علم منطق «معرف» و «حجت» است.

### پرسش

۱. ضرورت نیاز انسان به منطق چیست؟
۲. علم منطق را براساس «موضوع» و «غایت» آن چگونه تعریف می‌کنید؟
۳. چرا علم منطق، ابزاری و خادم علوم دیگر است؟
۴. موضوع علم منطق چیست؟
۵. «معرف» و «حجت» به چه معناست؟

### تمرین

۱. انسان در..... از حیوانات دیگر برتر است.
  - الف) همه حواس مادی و درونی
  - ب) تنها در نیروی عقل
  - ج) در حواس پنج‌گانه
  - د) در برخی از حواس پنج‌گانه
۲. اگر علم منطق برای همه ضروری است، پس چرا کسانی که منطق نخوانده‌اند نیز گاهی در اندیشه خود موفق هستند؟
  - الف) چون هر کسی نیازمند منطق نیست
  - ب) آنان ندانسته از منطق استفاده می‌کنند
  - ج) تمام اندیشه‌های آنان باطل است
  - د) منطق فقط در علوم عقلی کاربرد دارد
۳. کدام یک از علوم ذیل «ابزاری» است؟

الف) فلسفه      ب) اصول فقه      ج) فقه      د) عرفان



۴. اگر منطق را به «علمی که مراعات آن ذهن را از خطا مصون می‌دارد» تعریف کنیم، این تعریف....

الف) تعریف به «غایت» خواهد بود

ب) تعریف به «موضوع» خواهد بود

ج) تعریف به «مسائل» خواهد بود

د) تعریف به «نتیجه» خواهد بود

۵. علم منطق علمی است....

الف) آلی      ب) اصلی      ج) استقلالی      د) تبعی

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. قطب الدین رازی، شرح المطالع؛
۲. ملاحادی سبزواری، شرح المنظومة؛
۳. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیة؛
۴. سیدمحمدتقی مدرس، منطق اسلامی؛
۵. عبدالحسین مشکوةالدینی، منطق نوین.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۳

### الفاظ

اهداف: ۱. بیان دلیل طرح بحث الفاظ در منطق؛ ۲. آشنایی با تعریف دلالت و اقسام آن؛ ۳. شناسایی اقسام لفظ و تعریف آنها.

#### چرا در منطق از الفاظ بحث می‌کنیم؟

پیش از این در تعریف «منطق» اشاره شد که این علم برای تصحیح و قانونمند کردن فکر و اندیشه به کار می‌رود. اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر منطق برای تصحیح فکر است، پس چرا در این علم از الفاظ نیز بحث می‌کنیم؟ دلیل طرح بحث «الفاظ» در این علم چیست؟

منطقیان در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: هر موجودی دارای چهار وجود است که عبارتند از: وجود خارجی، وجود ذهنی، وجود لفظی و وجود کتبی.

**الف) وجود خارجی:** همان وجودی است که در خارج، متحقق شده است. این وجود در موجودات «مادی» به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه قابل ادراک است؛ اما در موجودات «مجرد» به وسیله این حواس، قابل درک نخواهد بود. مانند وجود خارجی یک «میز» که دارای آثار خاصی است و مانند وجود

حقیقی «ملک» به همان صورتی که در عالم تجرّد است.

ب) وجود ذهنی: همان صورتی از موجودات است که در نزد شخص عالم حاضر می‌شود؛ مثل این که شما پس از دیدن میز خارجی، چشم‌های خود را بسته، ولی هنوز گویا همان میز را می‌بینید.

ج) وجود لفظی: برای شناسایی موجودات، نامی را برای آنها برمی‌گزینند که با گفتن آن نام، انسان به آن چیزها منتقل می‌شود. مثلاً آن لفظی که هنگام تلفّظ، ما را به میز منتقل می‌کند، «وجود لفظی» می‌کند.

د) وجود کتبی: نام بردن از موجودات، همیشه به صورت لفظی ممکن نیست؛ بلکه گاهی انسان مجبور است از نوشته‌ای که او را به آن موجود منتقل می‌کند، استفاده کند؛ مانند نوشتن کلمه میز.

پس با توجّه به این که اولاً، «لفظ» نوعی از وجود و ابزاری برای انتقال معناست و ثانیاً، بین لفظ و معنا ارتباط عمیقی وجود دارد - به طوری که هر گونه دگرگونی در الفاظ، به تغییر در معنا نیز می‌انجامد - از این رو منطقی ناچار است برای جلوگیری از برخی انحرافات فکری، از الفاظ نیز سخن به میان آورد؛ البته این توجّه به الفاظ در منطق، بحثی تبعی است نه ذاتی.

---

آیا می‌توانید نمونه‌هایی از خطاهای الفاظ را بیان کنید که باعث اختلاف در معنا شده و انحراف فکری را به دنبال داشته‌اند؟

---

## دلالت

یکی از ویژگی‌های الفاظ این است که دارای ارزش ذاتی نیستند؛ بلکه ارزش هر لفظی در حکایت‌گری آن، از معناست. این حالت حکایت‌گری در اصطلاح، «دلالت» نامیده می‌شود. منطقیان گفته‌اند: دلالت به این معناست که «یک چیز به

گونه‌ای باشد که انسان با علم به آن، به چیز دیگری منتقل شود.» در اصطلاح به امر نخست که از آن به چیزی منتقل شده‌ایم، «دال»، و به امر دوم که به آن منتقل شده‌ایم «مدلول» می‌گویند؛ مثل این که از دیدن این جهان منظم به وجود خالق حکیم و علیم برای آن پی ببریم.

---

آیا می‌توانید به نمونه‌هایی از دلالت‌ها اشاره کنید که در آنها از چیزی به چیز دیگر منتقل می‌شویم؟

---

## انواع دلالت

منتقل شدن از هر «دالی» به هر «مدلولی» ممکن نیست؛ بلکه این انتقال، به نوع ارتباط و ملازمه‌ای که میان دال و مدلول برقرار است، بستگی دارد. به طور کلی، سه نوع ملازمه میان «دال» و «مدلول» متصور است؛ به همین دلیل «دلالت» نیز بر سه نوع است: دلالت عقلی، دلالت طبعی و دلالت وضعی:

۱. **دلالت عقلی:** در صورتی که میان دال و مدلول، ملازمه عقلی و ذاتی وجود داشته باشد، یعنی تحقق یکی از این دو بدون دیگری ناممکن باشد، چنین دلالتی «عقلی» است؛ مانند دلالت میان علت و معلول؛ مثل این که از دیدن «نوشته» به وجود «نویسنده» پی می‌بریم.

۲. **دلالت طبعی:** در صورتی که میان دال و مدلول ملازمه «طبعی» باشد، یعنی دلالت، مقتضای طبع انسان یا موجودات زنده دیگری باشد، «دلالت طبعی» خواهد بود؛ مانند این که با مشاهده «زردی رنگ صورت» دوستان، از «بیماری» او آگاه می‌شویم.

۳. **دلالت وضعی:** اگر ملازمه میان دال و مدلول، از یک قرارداد و توافق ناشی شده باشد، دلالت، «وضعی» نامیده می‌شود؛ مثل این که با بلند شدن «صدای زنگ»

به «تمام شدن زمان کلاس» یا از «شنیدن صدای اذان» به «داخل شدن در وقت نماز» پی می‌بریم.

دلالت وضعی نیز، بر دو گونه است:

الف) دلالت لفظی: در صورتی که دال، یک «لفظ» باشد، دلالت وضعی «لفظی» است؛ مانند دلالت کلمه جلاله «الله» بر خداوند متعال.

ب) دلالت غیرلفظی: در صورتی است که دال، «لفظ» نباشد، بلکه علامت، اشاره و مانند آن باشد، دلالت وضعی، «غیر لفظی» است؛ مثل «دلالت تابلوهای راهنمایی و رانندگی» که در مسیر جاده‌ها نصب می‌شوند.

دلالت لفظی نیز، بر سه قسم است:

- دلالت مطابقی: اگر لفظ بر تمام معنای مدلول دلالت کند، «دلالت مطابقی» نامیده می‌شود؛ مانند دلالت لفظ «خانه» بر تمام خانه که شامل در، دیوار، پنجره، اتاق و بقیه اجزای خانه می‌شود. در این دلالت، میان دال و مدلول، مطابقت و سازگاری وجود دارد.

- دلالت تضمینی: اگر لفظ، بر جزئی از معنای مدلول دلالت نماید، نه بر تمام آن، دلالت «تضمینی» نامیده می‌شود؛ مانند دلالت لفظ «خانه» بر در یا دیوار؛ هم‌چنین گفتار کسی که می‌گوید «خانه‌ام خراب شد»، در حالی که فقط در یا دیوار آن خراب شده است.

- دلالت التزامی: اگر لفظ بر معنایی که خارج و لازمه آن لفظ است، دلالت کند، دلالت «التزامی» است. در این دلالت، لفظ با معنای دیگر، به گونه‌ای ارتباط دارد که با تصور معنای لفظ، آن معنای لازم نیز به ذهن می‌رسد؛ مانند دلالت لفظ «خانه» بر «راه» آن خانه، که لازمه آن است. بنابراین، هنگامی که شخصی خانه‌ای را می‌خرد، با «دلالت التزامی»، راه آن را نیز خریده است.

---

آیا می‌توانید مثال‌هایی برای انواع سه دلالت که در زندگی روزمره به کار برده می‌شوند، بیاورید؟

---

## الفاظ

با توضیحات داده شده، روشن گردید که یکی از انواع دلالت‌ها، «دلالت لفظی» است. به دلیل اهمیت این دلالت در علم منطق، به مباحث «الفاظ» اشاره‌ای می‌کنیم. اگر چه معنای «لفظ» روشن است و نیازی به تعریف ندارد، ولی معمولاً در تعریف آن چنین گفته می‌شود:

لفظ عبارت است از هر نوع نوایی که از به هم خوردن لب‌ها و حرکت زبان در دهان به وجود می‌آید.

لفظ دارای دو نوع اساسی «بامعنا» و «بی‌معنا» است. در این بحث، مراد ما از لفظ، قسم نخست آن می‌باشد که دارای اقسامی است.

## اقسام لفظ

برای لفظ، سه نوع تقسیم مطرح شده است:

الف) تقسیم لفظ، در مقایسه با معنای آن؛

ب) تقسیم لفظ، در مقایسه با لفظ دیگر؛

ج) تقسیم لفظ، بدون در نظر گرفتن لفظ یا معنای دیگری.

### ۱. تقسیم لفظ، در مقایسه با معنا

در این تقسیم، لفظ بر پنج قسم است:

۱. مختص: واژه‌ای است که تنها بر یک معنا دلالت می‌کند و معنای دیگری

برای آن متصور نیست؛ مانند «امام علی علیه السلام»، «مدرسه فیضیه» و «آهن».

۲. مشترک: لفظی است که دارای چند معناست و برای همه معانی، به صورت یکسان و یک‌باره وضع شده است؛ مانند «شیر» در فارسی و «عین» در عربی.

۳. منقول: کلمه‌ای است که دارای چند معناست، ولی در همه معانی به صورت یکسان وضع نشده است؛ بلکه ابتدا در یک معنا به کار رفته و سپس، در معنای دیگری که با معنای اول مناسبت دارد، استفاده شده است؛ به گونه‌ای که وقتی لفظ بدون قرینه به کار رود، فقط معنای دوم فهمیده می‌شود و اگر بخواهیم لفظ را در معنای نخست به کار ببریم، نیازمند قرینه هستیم؛ مانند لفظ «هاتف» که در ابتدا به معنای «کسی که دیگران را خبر می‌کند»، به کار می‌رفته، ولی اکنون به معنای «تلفن» است.

۴. مرتجل: لفظ مرتجل نیز همانند «منقول» است؛ تنها تفاوت میان آن دو این است که در منقول، میان معنای اول و دوم مناسبت و ارتباط وجود دارد؛ ولی در مرتجل، ارتباطی بین این دو نیست؛ مانند «کریم» که به معنای «بخشنده» است؛ ولی گاهی در مورد کسی به کار می‌رود که «بخیل» است.

۵. حقیقت و مجاز: لفظی است که دارای دو معناست، ولی در یکی از معانی به صورت «حقیقی» و بدون قرینه به کار می‌رود و در معانی دیگر به صورت «مجازی»؛ به گونه‌ای که معنای دوم بدون قرینه فهمیده نمی‌شود؛ مانند لفظ «اسد» که در حقیقت به معنای «شیر» است، ولی به صورت مجازی و با قرینه، در «انسان شجاع» به کار می‌رود.

## ۲. تقسیم لفظ، در مقایسه با الفاظ دیگر

در این تقسیم، لفظ بر دو قسم است:

۱. مترادف: هرگاه لفظی را با لفظ یا الفاظی دیگر مقایسه کنیم، اگر این دو یا



چند لفظ یک معنا داشته باشند، «مترادف» نامیده می‌شوند؛ مانند «اسد»، «سبع» و «لیث» که هر سه به معنای «شیر» هستند.

۲. متباین: اگر دو یا چند لفظ در مقایسه با یکدیگر، یک معنا نداشته باشند، بلکه هر یک دارای معنای جداگانه‌ای باشند، «متباین» نامیده می‌شوند؛ مانند «قلم» و «کتاب». لفظ «متباین» نیز بر سه قسم «متخالف»، «متماثل» و «متقابل» تقسیم می‌شود که در این جا از توضیح آنها خودداری می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### ۳. تقسیم لفظ، در مقایسه با خودش

در این تقسیم، لفظ بر دو قسم است:

۱. لفظ مفرد: لفظی است که یا دارای هیچ جزئی نیست یا اگر دارای جزء است، جزء لفظ در هنگامی که جزء است، بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مانند «ق» و «علی».

۲. لفظ مرکب: لفظی است که دارای جزء است و جزء لفظ، در هنگامی که جزء است، بر جزئی از معنا دلالت می‌کند؛ مانند «مهدی موعود عجل الله فرجه» و «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ هر یک از اجزای این الفاظ بر جزئی از معنا دلالت می‌کنند.

لفظ مرکب نیز یا «ناقص» است یا «تام». «مرکب ناقص»، لفظی است که چون معنای آن تمام نیست، برای متکلم صحیح نیست که با گفتن آن سکوت نماید؛ مانند: «اگر پسر خوبی باشی...»؛ ولی «مرکب تام» لفظی است که چون تمام شده، متکلم می‌تواند با گفتن آن سکوت نماید؛ مانند «علی عنه السلام، امام اوّل است».

لفظ «مرکب تام» نیز، یا «تام انشایی» است یا «تام خبری» که در بحث «قضایا» به توضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمدرضا مظفر، المنطق، بحث الفاظ؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، به کوشش دکتر مصطفی بروجردی، فصل دوم.

### چکیده

۱. بحث از الفاظ در منطق، به صورت «تبعی» و «عرضی» مطرح می‌شود.
۲. یکی از روابط میان لفظ و معنا، «دلالت» لفظ بر معناست.
۳. «دلالت» یعنی منتقل شدن از چیزی به چیز دیگر.
۴. دلالت دارای اقسام گوناگونی است.
۵. لفظ با معیارهای گوناگون، تقسیمات متعددی می‌پذیرد.

### پرسش

۱. چرا منطقی ناچار است از «الفاظ» بحث کند؟
۲. «دلالت» را تعریف کرده، اقسام سه‌گانه آن را نام ببرید.
۳. تفاوت میان دلالت «مطابقی»، «تضمنی» و «التزامی» در چیست؟
۴. الفاظ «مشترک»، «منقول» و «مرتجل» چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
۵. لفظ «مفرد» و «مرکب» چه الفاظی هستند؟ اقسام مرکب را نام ببرید.
۶. با این‌که در «قراء»، «ق» می‌تواند فعل امر و دارای معنا باشد، چرا این لفظ مرکب نیست؟

### تمرین

۱. منتقل شدن از معلول به علت، دلالت... است.
- الف) التزامی      ب) عقلی      ج) طبعی      د) وضعی
۲. کدام یک از موارد ذیل، «دلالت وضعی» هستند؟
- الف) دلالت صدای اذان بر رسیدن وقت نماز
- ب) دلالت پژمردگی برگ‌های درخت بر بی‌آب ماندن آن

ج) دلالت دود بر آتش

د) دلالت انبساط آهن بر وجود حرارت

۳. اگر کسی به شما خانه‌ای بفروشد، ولی هنگام تحویل آن ادعا نماید کوچه‌ای را که به آن خانه منتهی می‌شود به شما تحویل نمی‌دهد، با چه دلالتی می‌توانید مالکیت خود را بر کوچه ثابت کنید؟ چگونه؟

۴. آیا کسیکه یک صفحه از کتاب منطق را بخواند می‌تواند بگوید: «من کتاب منطق را خواندم»؟ چرا؟

۵. وقتی شما به رستوران می‌روید و تقاضای غذا می‌کنید، به همراه غذا، وسایل استفاده از غذا مانند قاشق، چنگال و چیزهای دیگر را نیز می‌آورند. به نظر شما با این که شما در این باره اشاره‌ای نکرده‌اید، خدمت‌گزاران رستوران از کجا به این نکته آگاه می‌شوند؟

۶. کدام یک از الفاظ ذیل «منقول» هستند؟

الف) منقول (ب) ایمان (ج) اسلام (د) شیرینی

۷. لفظ: «رسول الله».... و لفظ «الامام».... است.

الف) مفرد - مرکب (ب) مرکب - مفرد

ج) مفرد - مفرد (د) مرکب - مرکب

۸. الفاظ «سیف» و «صارم».... هستند.

الف) مترادف (ب) متباین (ج) مرکب (د) مشترک

۹. لفظ «عبدالله» در صورتی که.... باشد، مرکب و در صورتی که.... باشد، مفرد است.

الف) اسم - وصف (ب) وصف - اسم

ج) اسم - اسم (د) وصف - وصف

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل؛
۲. حسن بن یوسف، حلّی، جوهر النضید؛
۳. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومة؛
۴. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس؛
۵. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیة.

## ۴

### مفاهیم

اهداف: ۱. توانایی تعریف مفهوم و مصداق؛ ۲. بیان تفاوت مفهوم و مصداق؛  
۳. توانایی تعریف کلی و جزئی؛ ۴. شناسایی اقسام کلی و جزئی؛ ۵. توانایی  
بیان نمونه‌هایی برای کلی و جزئی.

### مفهوم

«مفهوم» عبارت از همان صورت ذهنی است که هنگام علم به چیزی از آن  
انتزاع شده و در ذهن شکل می‌گیرد؛ مثلاً هنگامی که به «میز» علم پیدا می‌کنیم،  
آنچه از میز در ذهن ما شکل گرفته، مفهوم آن است.

### مصداق

«مصداق» عبارت از حقیقت اشیاء است که صورت ذهنی (مفهوم) بر آن  
منطبق شده و نشان دهنده آن است. در مثال بالا آنچه در خارج تحقق دارد و ما  
نام «میز» بر آن نهاده‌ایم، «مصداق» میز است.

---

لازم نیست که هر مفهومی دارای مصداق خارجی باشد، بلکه برخی از مفاهیم به  
امور عدمی که هیچ فردی در خارج ندارند، اطلاق می‌شوند.

---

به طور کلی، مفهوم بر دو قسم است: «کلی» و «جزئی»:

## کلی

به مفهومی گفته می‌شود که بر بیش از یک فرد قابل صدق باشد؛ مانند مفهوم «انسان»، «واجب الوجود» و «اجتماع نقیضین». چنان‌که از این نمونه‌ها برمی‌آید، در مثال نخست، «انسان» دارای افراد زیادی است؛ بنابراین بر بیش از یک فرد قابل صدق است. مثال دوم، اگرچه در واقع بیش از یک فرد ندارد، ولی افراد زیادی را می‌توان برای آن فرض نمود. مثال سوم نیز هرچند هیچ فرد خارجی ندارد، ولی قابل صدق بر بیش از یک فرد فرضی است.

## جزئی

«جزئی» مفهومی است که تنها بر یک فرد صدق می‌کند و قابلیت صدق بر بیش از یک مصداق را ندارد؛ مانند «محمد»،<sup>۱</sup> «مدرسه فیضیه» و «این خانه». هر یک از «کلی» و «جزئی» به اعتباری بر دو قسم قابل تقسیم هستند: «حقیقی» و «اضافی».

حقیقی: اگر «کلی» یا «جزئی» با توجه به خود آن کلی یا جزئی و بدون توجه به هر مفهوم دیگری، کلی یا جزئی باشد، به آن «حقیقی» می‌گویند؛ مانند «انسان» و «مدرسه فیضیه» که در مثال نخست، از آن جهت که بر مصادیق متعدد صدق می‌کند، کلی است و مثال دوم، از آن جهت که تنها یک مصداق دارد، «جزئی» است.

اضافی (نسبی): هر مفهومی که در مقایسه با مفهوم دیگر، «کلی» یا «جزئی» باشد، آن را «اضافی» گویند و تفاوتی ندارد که این مفهوم، حقیقی باشد یا خیر؛

۱. توجه داشته باشید که اعلام، مانند «محمد» با تمام مشخصات و جزئیات علم هستند؛ بنابراین نمی‌توان گفت در جهان، اشخاص زیادی «محمد» هستند.

مانند «انسان» که در مقایسه با «حیوان»، «جزئی اضافی» است؛ اگرچه با توجه به خودش «کلی» شمرده می‌شود. هم‌چنین «حیوان» در مقایسه با «انسان»، «کلی اضافی» است.

در یک تقسیم دیگر، «کلی» بر دو نوع است: «متواپی» و «مشکک».

### متواپی

«متواپی» به آن کلی گفته می‌شود که صدق و مطابقت آن بر همه مصادیقش به صورت یکسان است و صدق آن در برخی از افراد، هیچ تفاوتی با صدق آن بر دیگر افراد ندارد، مانند «درخت»؛ زیرا همه افراد آن، در درخت بودن با هم یکسانند و نمی‌توان گفت برخی از افراد آن، درخت‌تر از افراد دیگرند.

### مشکک

«مشکک» به آن دسته از کلی‌هایی گفته می‌شود که بر همه افرادشان به صورت یکسان صدق نمی‌کنند؛ بلکه صدق آنها در برخی از افراد، متفاوت از دیگری است. این تفاوت می‌تواند به جهت «قلت و کثرت»، «شایستگی و ناشایستگی»، «شدت و ضعف»، «تقدم و تأخر» و مانند آن باشد؛ مانند «عدد»، «وجود»، «نور» و «سفیدی».

منطقیان این اختلاف در صدق را «تشکیک» می‌نامند و بر اساس نوع تفاوت، انواع گوناگونی برای آن نام می‌برند.

---

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری از تشکیک بیان کنید که در مثال‌های بالا به آن اشاره نشده باشد؟

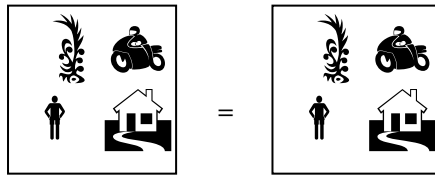
---

### نسبت‌های چهارگانه

هر کلی در مقایسه با کلی دیگر، یکی از حالت‌های چهارگانه ذیل را خواهد داشت که در اصطلاح منطق به آن «نسب اربع» می‌گویند؛ این نسبت‌ها عبارتند از:

#### ۱. تساوی

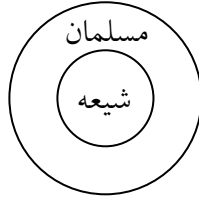
هرگاه دو کلی به‌گونه‌ای باشند که همه افراد آن دو با هم مشترک باشند و هر یک از آن دو، بر همه افراد دیگری صدق نماید، نسبت میان آن دو کلی «تساوی» است و آن دو را «متساویان» می‌نامند. علامت این نسبت «=» است که از نسبت تساوی میان دو عدد در ریاضیات گرفته شده است؛ مانند انسان = ناطق.



#### ۲. عموم و خصوص مطلق

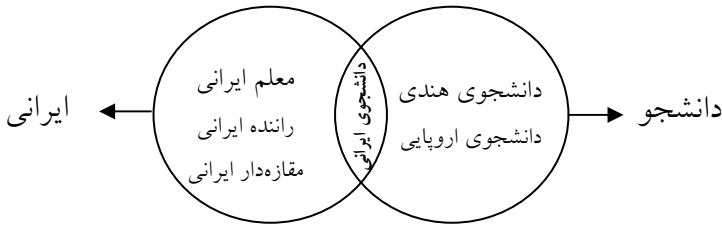
هرگاه دو کلی به‌گونه‌ای باشند که یکی از آنها بر همه افراد دیگری صدق نماید، ولی آن دیگری فقط بر برخی از افراد این کلی صدق کند، نسبت میان آن دو کلی «عموم و خصوص مطلق» است و به آن دو کلی «عام و خاص مطلق» گفته می‌شود. علامت این نسبت «>» می‌باشد و دهانه این علامت به هر سو باز باشد، آن یکی «عام» و سوی دیگر «خاص» است؛ مانند، مسلمان < شیعه. برای تبیین آسان‌تر این نسبت، دو دایره رسم می‌شود که یکی از آنها در درون دیگری قرار می‌گیرد:





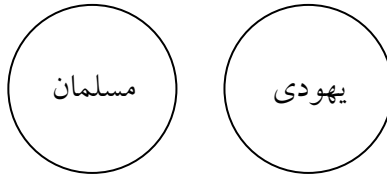
### ۳. عموم و خصوص من وجه

اگر دو کلی به گونه‌ای باشند که هر یک از آنها تنها با برخی از افراد دیگری مشترک باشد، یعنی هر یک تنها بر برخی از افراد دیگری صدق نماید، نسبت میان آن دو کلی «عموم و خصوص من وجه» و به آن دو کلی «عام و خاص من وجه» می‌گویند. علامت این نسبت «>>» می‌باشد که نقطه اتصال آن، بر وجه اشتراک میان آن دو کلی اشاره دارد؛ مانند دانشجو >> ایرانی. این نسبت به وسیله دو دایره‌ای نشان داده می‌شود که هر یک از آنها در مکانی، یکدیگر را قطع کرده، دارای نقاط غیر مشترکی نیز هستند:



### ۴. تباین

گاهی دو کلی، هیچ فرد مشترکی با هم ندارند و هیچ یک از آنها بر افراد دیگری صدق نمی‌کنند. نسبت میان این دو کلی را «تباین» و آن دو را «متباینان» می‌گویند. علامت این نسبت «||» است که بر جدایی کامل این دو کلی اشاره دارد؛ مانند مؤمن || کافر. برای نشان دادن این نسبت، دو دایره ترسیم می‌شود که هیچ نقطه مشترکی باهم ندارند:



### نکته

- هر دو کلی که با هم در نظر گرفته شوند، میان آنها یکی از نسبت‌های پیشین وجود خواهد داشت؛

- هر یک از این نسبت‌ها با چند جمله مرکب تام خبری بیان می‌شوند.

---

آیا می‌توانید برخی از این نسبت‌ها را در قالب چند جمله مرکب تام خبری بیان کنید. (در این باره از استاد خود کمک بخواهید)

---

### چکیده

۱. «مفهوم»، همان صورت ذهنی است که در هنگام علم به حقایق خارجی در ذهن انسان شکل می‌گیرد.
۲. «مصدق»، همان حقیقت خارجی است که «مفهوم» از آن حکایت می‌کند.
۳. «کلی»، مفهومی است که بر بیش از یک فرد قابل صدق است.
۴. «جزئی»، مفهومی است که تنها بر یک فرد قابل صدق است.
۵. «کلی» بر اساس نوع صدقش بر افراد، به «متواطی» و «مشکک» تقسیم می‌شود.
۶. هر کلی با کلی دیگری مقایسه شود، بین آنها یکی از «نسبت‌های چهارگانه» وجود خواهد داشت.
۷. «تساوی» به معنای اشتراک کامل دو کلی در مصادیق است.

۸. «عموم و خصوص مطلق» به معنای صدق یکی از دو کلی بر همه افراد کلی دیگر و صدق دیگری، تنها بر برخی از افراد آن کلی است.
۹. در «عموم و خصوص من وجه» هر یک از دو کلی، تنها بر برخی از افراد دیگری صدق می‌کنند و در بسیاری از افراد مشترک نیستند.
۱۰. «تباین»، به معنای مشترک نبودن هیچ یک از افراد دو کلی است.

### پرسش

۱. «مفهوم» یعنی چه و تفاوت آن با «مصادق» چیست؟
۲. آیا هر مفهومی باید دارای «مصادیق بالفعل» باشد؟ چرا؟
۳. کلی و جزئی «حقیقی» و «اضافی» چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
۴. کلی «متواطی» و «مشکک» را تعریف نموده، برای آن مثال بزنید.
۵. «تساوی» چیست؟ متساویان کدامند؟ علامت چگونه است؟
۶. «عموم و خصوص مطلق» چه نسبتی است؟ مثال‌های آن کدامند؟
۷. در «عموم و خصوص من وجه» چند وجه اشتراک و چند وجه افتراق وجود دارد؟
۸. «متباینان» با یکدیگر چه حالتی دارند؟

### تمرین

۱. هر «کلی» دارای ... می‌باشد.  
الف) حداقل، یک مصادق بالفعل  
ب) چند مصادق بالفعل  
ج) حداقل، یک مصادق بالقوه  
د) چند مصادق بالقوه

۲. «مصدق» آن چیزی است که ...

الف) مفهوم از آن حکایت می‌کند.

ب) در خارج تحقق دارد.

ج) حقیقت هر چیز در خارج است.

د) همه موارد.

۳. اگر «علی» را با توجه به این که یکی از افراد «انسان» است در نظر بگیریم...

خواهد بود؟

الف) کلی حقیقی                      ب) کلی اضافی

ج) جزئی حقیقی                      د) جزئی اضافی

۴. «گل» و «قرمزی» به ترتیب ... هستند.

الف) متواطی - متواطی              ب) مشکک - متواطی

ج) مشکک - مشکک                  د) متواطی - مشکک

۵. میان «آسیایی» و «ایرانی» چه نسبتی وجود دارد؟

الف) تساوی                              ب) عموم و خصوص مطلق

ج) تباین                                د) عموم و خصوص من وجه

۶. اگر برخی از «دانشجویان» «متاهل» نباشند، چه نسبتی میان این دو کلی، قابل

تصور نخواهد بود؟

الف) تساوی                              ب) عموم و خصوص من وجه

ج) تباین                                د) عموم و خصوص مطلق

۷. وجه اشتراک میان «شیرین» و «سفید» کدام «مصدق» می‌باشد؟

الف) نمک                                ب) شکر                                ج) خرما                                د) ذغال

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، القواعد الجلیة؛
۲. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیة؛
۳. قطب‌الدین رازی، شرح المطالع؛
۴. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس؛
۵. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۵

### کلیات خمس

اهداف: ۱. آشنایی با انواع کلیات پنج‌گانه؛ ۲. بیان نمونه‌هایی برای هر یک از کلیات پنج‌گانه؛ ۳. تعریف هر یک از کلیات پنج‌گانه؛ ۴. بیان تفاوت هریک از کلیات پنج‌گانه؛ ۵. جست‌وجوی کاربرد هر یک از کلیات پنج‌گانه.

برای آشنایی با هر چیزی، گاه انسان به بیان حقیقت و واقعیت آن می‌پردازد و گاه از راه بیان اوصاف و ویژگی‌های آن، به گونه‌ای با آن آشنا می‌شود. بنابراین در هر چیزی حقیقتی وجود دارد و اوصافی؛ به همین دلیل، منطقیان «کلی» را ابتدا به «ذاتی» و «عرضی» تقسیم می‌کنند:

#### ذاتی

کلی‌ای است که عین ذات و ماهیت افراد خود است و حقیقت افراد، بدون آن پایدار نمی‌ماند. به همین دلیل، منطقیان آن را «مقوم کلی» می‌دانند؛ مانند «انسانیت» برای انسان که تحقق انسان به انسانیت اوست. از ویژگی‌های این کلی آن است که قابل تعلیل نیست؛ یعنی نمی‌توان پرسید چرا «حسن» حیوان یا ناطق است. هم‌چنین حمل آن بر افرادش نیز به صورت «حمل بدیهی» است و نیازمند استدلال نمی‌باشد؛ مثلاً ما بدون نیاز به استدلال و توجیه می‌توانیم بگوییم: «حسن، انسان است».

«کلی ذاتی»، دارای اقسامی است که عبارتند از:

## نوع

کلی‌ای است که تمام حقیقت افرادش می‌باشد؛ مثلاً اگر از حقیقت «علی» پرسند، در پاسخ گفته می‌شود «انسان» و انسان، تمام حقیقت علی است؛ یعنی هم به حیوانیت او و هم ناطقیتهش اشاره دارد. به همین دلیل، همه افراد یک نوع، در همان حقیقت، با هم اشتراک دارند و یکسانند؛ یعنی همه افراد انسان «حیوان ناطق» هستند.

## جنس

به آن بخش از ذاتی که میان چند «نوع» مشترک است، اطلاق می‌شود؛ مانند «حیوانیت» که یکی از بخش‌های ذاتی و مشترک میان «گاو»، «گوسفند»، «اسب» و «انسان» است و هر یک از آنها، یک «نوع» از آن «جنس» به شمار می‌آیند.

## فصل

به آن بخش از ذاتی گفته می‌شود که اختصاص به یک «نوع» دارد و آن نوع را از انواع دیگر جدا می‌کند؛ مانند «ناطقیت» برای انسان، که جزئی از حقیقت انسان است و باعث جدایی انسان از دیگر حیوانات مانند «اسب» و «گاو» که در جنس با هم مشترکند، می‌شود.

## عرضی

کلی‌ای که خارج از حقیقت افرادش می‌باشد و به بیان اوصاف و ویژگی افرادش می‌پردازد؛ مانند «راه رفتن» برای «انسان»؛ زیرا انسان‌هایی هستند که نمی‌توانند راه بروند، ولی در عین حال انسانند.

«کلی عرضی» نیز بر دو قسم است:



### ۱. عرضی خاص

به کلی «خارج از حقیقت اشیاء» گفته می‌شود که به «نوع» خودش اختصاص داشته باشد و در مورد انواع دیگر ممکن نباشد؛ مانند «خندیدن» برای «انسان»؛ زیرا این ویژگی از مختصات انسان است و هیچ حیوانی به معنای واقعی نمی‌خندد.

### ۲. عرضی عام

به کلی «خارج از حقیقت اشیاء» گفته می‌شود که به «نوع» خودش اختصاص نداشته باشد؛ بلکه انواع دیگر نیز دارای این ویژگی باشند؛ مانند «راه رفتن» برای «انسان»؛ زیرا راه رفتن، فقط برای انسان نیست، بلکه انواع دیگر مانند «گاو»، «گوسفند» و «اسب» نیز راه می‌روند.

یک کلی، ممکن است نسبت به یک «مصدق»، «عرضی عام» و نسبت به «مصدق» دیگری، «عرضی خاص» باشد؛ مانند «راه رفتن» که برای انسان، عرضی عام و برای حیوان، عرضی خاص است.

---

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری از عرضی را نام ببرید که نسبت به یک کلی، «خاص» و نسبت به دیگری «عام»، باشند؟

---

### اقسام نوع، جنس و فصل

هر یک از «نوع»، «جنس» و «فصل» نیز به صورت جداگانه، دارای اقسامی هستند. منطقیان «نوع» را به انواع ذیل تقسیم کرده‌اند:

**نوع عالی:** به بالاترین نوع که تنها «جنس» بالاتر از آن وجود دارد و نوع دیگری نیست، «نوع عالی» گفته می‌شود؛ مانند «جسم» در سلسله «انسان».<sup>۱</sup>

---

۱. منظور از سلسله انسان، مجموعه‌ای از کلیات است که از انسان آغاز شده و به «جوهر» ختم

**نوع متوسط:** به «نوعی» که هم بالاتر از آن، نوع دیگری وجود داشته باشد و هم پایین تر از آن، «نوع متوسط» گفته می شود؛ مانند «جسم نامی» در همان سلسله.

**نوع سافل (نوع الانواع):** به پایین ترین «نوع» که پس از آن، نوع دیگری وجود نداشته باشد، «نوع سافل» گفته می شود؛ مانند «انسان» در همان سلسله.

به همین ترتیب «جنس» نیز دارای تقسیماتی است:

**جنس عالی (جنس الاجناس):** به بالاترین «جنس» که پس از آن، جنس دیگری وجود ندارد، «جنس الاجناس (جنس عالی) یا «مقوله» گفته می شود؛ همانند «جوهر» در سلسله «انسان».

**جنس متوسط:** به جنسی که هم بالاتر از آن و هم پایین تر از آن، جنس دیگری وجود دارد، «جنس متوسط» گفته می شود؛ مانند «جسم» و «جسم رشد کننده» در همان مثال.

**جنس سافل (قریب):** به پایین ترین «جنس» که پس از آن جنس دیگری وجود ندارد و فقط، «نوع» پس از آن قرار دارد، «جنس سافل» یا «قریب» گفته می شود؛ مانند «حیوان» در همان زنجیره.

«فصل»، نیز دارای دو تقسیم است:

**فصل قریب و بعید:** به نزدیک ترین «فصل» به هر «نوع» که به همان نوع اختصاص دارد، «فصل قریب» گفته می شود؛ مانند «ناطق» برای «انسان». به فصل های بعدی، که به گونه ای از «نوع» خود دور هستند و اختصاص به آن نوع ندارند، بلکه مختص اجناس آن نوع هستند، «فصل بعید» گفته می شود؛ مانند «نامی بودن» برای انسان یا «سه بُعدی بودن» برای جسم.

---

می گردد؛ بدین صورت، انسان  $\bar{N}$  حیوان  $\bar{N}$  جسم نامی  $\bar{N}$  جسم  $\bar{N}$  جوهر.

فصل مُقَوِّم و مُقَسِّم: اگر فصل را به اعتبار نوعش در نظر بگیریم که باعث تحقق و قیوم آن نوع می‌شود، آن را «مقوِّم» گویند؛ مانند «ناطق» برای انسان، و اگر آن را با این اعتبار که بر سر جنس درآمده و آن را به چند نوع تقسیم می‌کند، در نظر بگیریم، آن را «مقسِّم» گویند؛ مانند «ناطق» برای حیوان.

---

برای روشن شدن بحث، آیا می‌توانید زنجیره‌ای را ترسیم نموده و اقسام بالا را در آن بیان کنید؟

---

### چکیده

۱. کلی به «ذاتی» و «عرضی» تقسیم می‌شود.
۲. «ذاتی» آن کلی است که باعث قیوم و تحقق ماهیت افرادش می‌شود.
۳. «عرضی» به بیان ویژگی‌ها و اوصاف افرادش می‌پردازد و بدون آن نیز ماهیت افراد، قابل تحقق است.
۴. کلی ذاتی به «نوع»، «جنس» و «فصل» تقسیم می‌شود.
۵. کلی عرضی نیز به «خاص» و «عام» قابل تقسیم است.
۶. «نوع» به تمام حقیقت و ماهیت کامل یک شیء گفته می‌شود.
۷. «جنس»، به بخش مشترک ذاتی میان چند نوع اطلاق می‌شود.
۸. «فصل» به جزء مختص ذاتی یک نوع گفته می‌شود.
۹. هر یک از «نوع»، «جنس» و «فصل» دارای اقسامی هستند.

### پرسش

۱. «کلی» به چند دسته قابل تقسیم است؟
۲. «ذاتی» و «عرضی» کدامند؟

۳. «نوع» چیست؟

۴. «جنس» و «فصل» چه تشابه و چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

۵. «عرضی خاص و عام» را تعریف کنید.

۶. «نوع» و «جنس» هر یک به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۷. «فصل» را به چند اعتبار می‌توان تقسیم کرد؟ توضیح دهید.

### تمرین

۱. «ذاتی» کلی‌ای است که ...

(الف) داخل در حقیقت افرادش می‌باشد.

(ب) اثبات آن برای افراد، نیازمند دلیل نیست.

(ج) مقوم ماهیت افراد است.

(د) همه موارد.

۲. کدام یک از موارد ذیل می‌تواند یک «نوع» باشد؟

(الف) ایران (ب) مدرسه امام خمینی علیه السلام

(ج) حیوان (د) ستاره سهیل

۳. «جا اشغال کردن» برای «جسم» ... می‌باشد.

(الف) فصل قریب (ب) فصل بعید

(ج) عرضی خاص (د) عرضی عام

۴. «مثلث»، نسبت به «مثلث قائم الزاویه» ... می‌باشد.

(الف) نوع قریب (ب) نوع عالی

(ج) جنس سافل (د) جنس متوسط

۵. «حرارت» برای «آتش» ... و «زوجیت» برای «چهار» ... هستند.

الف) ذاتی - عرضی      ب) عرضی - ذاتی

ج) عرضی - عرضی      د) ذاتی - ذاتی

۶. کدام یک از نمونه‌های ذیل نمی‌توانند «نوع» باشند؟

الف) جسم      ب) شکل      ج) عدد      د) جوهر

۷. اگر فصل یک جنس را برای نوع همان جنس در نظر بگیریم ... نامیده می‌شود.

الف) فصل قریب      ب) فصل مقوم

ج) فصل مقسم      د) فصل بعید

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیها؛

۲. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل؛

۳. ابی منصور حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛

۴. قطب‌الدین رازی، شرح الشّمسیّة.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۶

### تعریف و تقسیم

اهداف: ۱. آشنایی با اصطلاح تعریف و تقسیم؛ ۲. بیان انواع تعریف؛ ۳. بیان قواعد تعریف؛ ۴. آشنایی با انواع تقسیم؛ ۵. شناسایی روش‌های تقسیم؛ ۶. آشنایی با کاربردهای تعریف و تقسیم.

### تعریف

هنگامی که انسان برای نخستین بار واژه‌ای مانند «أَسْطَقُس» را می‌شنود یا می‌خواند که درباره آن هیچ آگاهی ندارد، چند پرسش به ذهن او خطور خواهد کرد:

۱. معنای لغوی این واژه چیست؟

۲. معنای اصطلاحی آن چیست؟

۳. آیا چنین چیزی در خارج وجود دارد یا خیر؟

۴. چرا؟

«منطقیان»، پرسش نخست را «تعریف لفظی» نامیده و آن را از وظایف لغت‌نامه‌ها و قاموس‌ها شمرده‌اند؛ اما پرسش دوم که در آن، حقیقت چیزی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اگر پیش از علم شخص به وجود چنین چیزی در خارج باشد - یعنی هنوز پرسشگر نمی‌داند که چنین چیزی در خارج وجود دارد یا خیر - چنین تعریفی را

«تعریف شرح الاسمی» و اگر پس از علم به وجود آن باشد، «تعریف حقیقی» می‌نامند. پرسش سوم درباره هستی اشیاء مطرح می‌شود؛ یعنی درباره این که آیا چنین چیزی وجود دارد یا خیر؛ مثلاً آیا مغناطیس موجود است؟ این پرسش را «هلیّه بسیطه» گفته و واپسین پرسش که جویای «چرایی» اشیاء است، «هلیّه مرکبه» نامیده می‌شود؛ مثل این که «چرا خداوند مرید است؟» (در کتاب‌های جامع و مفصل منطقی، به بررسی این مباحث پرداخته شده است).<sup>۱</sup>

---

واژه‌ای را مثال زده و مراحل گوناگون تعریف را در آن پیاده کنید.

---

### ۱. معنا و ارکان تعریف

چنان که پیش از این اشاره شد، یکی از وظایف علم منطق، ارائه بحث‌هایی درباره کیفیت، اقسام، شرایط و قوانین تعریف است.

باید توجه داشت «تعریف»، اصطلاحی است بدیهی که نمی‌توان برای آن اصطلاحی روشن‌تر از خودش جست‌وجو کرد و آنچه گاهی در این‌باره گفته می‌شود، تعریف‌های لفظی است که اشاره‌ای به حقیقت معنای این اصطلاح ندارد؛ عباراتی همچون: «تعریف، یافتن تصوراتی معلوم و روشن از مجهولات است». بنابراین، در «تعریف» چند جزء وجود خواهد داشت که عبارتند از:

الف) «مَعْرِف» (به کسر راء): عبارت از امر معلومی است که باعث روشن‌تر شدن مجهول می‌گردد.

ب) «مَعْرِف» (به فتح راء): عبارت از امر مجهولی است که برای روشن‌تر شدن آن تلاش می‌کنیم.

---

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: شرح المنظومه، الجوهر النضید و التحصیل.



ج) «تعریف» عملیاتی است که در طی آن، مجهولی معلوم می‌گردد. از آن‌جا که در نظر منطقیان، تعریف نمی‌تواند به هر صورت و در هر شرایطی انجام پذیرد، معمولاً برای آن، اصول و قواعدی بیان می‌کنند که به آنها اشاره می‌کنیم:

## ۲. قواعد تعریف

۱. تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی «معرف» و «معرف» باید در افراد و مصادیق با هم مساوی باشند. بنابر این شرط، سه دسته از تعاریف صحیح نمی‌باشند: الف) تعریفی که در آن معرف «اعم» از معرف باشد؛ مانند تعریف «دانشجو» به «کسی که در حال تحصیل است».

ب) تعریفی که در آن معرف «اخص» از معرف باشد؛ مانند تعریف «شیعه» به «کسی که معتقد به دوازده امام است».

ج) تعریفی که در آن معرف و معرف با هم «متباین» باشند؛ مانند تعریف «ایرانی» به «کسی که اهل کراچی است».

۲. معرف از نظر مفهوم، باید واضح‌تر از معرف باشد؛ بنابر این شرط نیز دو دسته از تعاریف صحیح نمی‌باشند:

الف) تعریفی که در آن، معرف مبهم‌تر از معرف باشد؛ مانند تعریف «انسان» به «موجودی مرکب از جوهر جسمانی، نفسانی و عقلانی».

ب) تعریفی که در آن، معرف و معرف در ظهور و ابهام یکسان باشند؛ مانند تعریف «دیوانه» به «کسی که عاقل نیست».

۳. معرف و معرف در مفهوم عین یکدیگر نباشند؛ یعنی ترجمه یک لفظ به لفظ دیگر صحیح نیست؛ مانند تعریف «غضنفر» به «اسد»، یا تعریف «انسان» به «بشر».

۴. در تعریف از الفاظ پیچیده و گنگ استفاده نشود؛ مانند تعریف «نوع» به «انوطویای اول».

۵. تعریف نباید دوری باشد؛ مانند تعریف «بالا» به «آنچه پایین نیست» و تعریف «چپ» به «آنچه راست نیست».

### ۳. انواع تعریف

تعریف در تقسیم اولیه به چهار دسته تقسیم می‌شود؛ زیرا در تعریف یا از «ذاتیات» معرف استفاده می‌شود یا از «عرضیات». قسم نخست را تعریف «حدی» و دیگری را «رسمی» گویند و هر یک از این دو قسم نیز یا «تام» هستند یا «ناقص». اکنون به بررسی هر یک از این اقسام می‌پردازیم:

#### الف) حد تام

اگر در تعریف چیزی، از «جنس قریب» و «فصل قریب» استفاده شود، به آن «حد تام» گفته می‌شود؛ مانند تعریف «انسان» به «حیوان ناطق». این تعریف چون مشتمل بر همه ذاتیات معرف می‌باشد، بنابراین کامل‌ترین تعریف است.

#### ب) حد ناقص

اگر تعریف، مشتمل بر «فصل قریب» و «جنس بعید» یا تنها «فصل قریب» باشد، آن را «حد ناقص» می‌گویند؛ مانند تعریف «انسان» به «جسم رشد کننده ناطق» یا «ناطق»؛ در این تعریف چون به برخی از ذاتیات معرف اشاره شده است، تعریف حدی است، ولی از آنجا که همه ذاتیات نیامده، ناقص است.

#### ج) رسم تام

تعریفی است که در آن از «جنس قریب» و «عرضی خاص» استفاده شده

باشد؛ مانند تعریف «انسان» به «حیوان خندان» یا تعریف «حیوان» به «جسم رشد کننده راه رونده». چنان‌که پیداست، این تعریف، مشتمل بر ذاتی و عرضی است؛ به همین دلیل، «تام» نامیده شده است.

#### د) رسم ناقص

اگر در تعریف، فقط از «عرضی خاص» یا بنابر قول برخی، از «جنس بعید» و «عرضی خاص» استفاده شود، این تعریف «رسم ناقص» خواهد بود؛ مانند تعریف «انسان» به «خندان» یا «جسم خندان». این نوع از تعریف، دارای نمونه‌هایی مانند «تعریف به مثال»، «تعریف به تقسیم» و «تعریف به تشبیه» است که در کتاب‌های مفصل‌تر بیان شده است.

---

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری از رسم ناقص را مثال بزنید؟ فکر می‌کنید چرا این نمونه‌ها و آنچه در بالا به عنوان مثال اشاره شد، از نوع رسم ناقص هستند؟

---

#### تقسیم

همانند «تعریف»، «تقسیم» نیز اصطلاحی است که به دلیل وضوح، نیازمند تعریف نمی‌باشد، ولی به صورت لفظی گفته می‌شود: «تقسیم، جدا کردن و تجزیه کردن یک چیز به چند چیز متفاوت است».

در اصطلاح منطق، به آن چیزی که تقسیم بر روی آن انجام گرفته، «مقسّم» و به آن اجزایی که در اثر تقسیم به وجود آمده‌اند در مقایسه با مقسّم «قسم» و در مقایسه با یکدیگر «قسیم» گفته می‌شود؛ مثلاً اگر «دانشجو» را به «عالی»، «متوسط» و «ضعیف» تقسیم کنیم، دانشجو «مقسّم» و عالی، متوسط و ضعیف، «اقسام» آن و هر یک از این سه، «قسیم» یکدیگرند.

## ۱. انواع تقسیم

به طور کلی، «تقسیم» بر دو نوع است:

### الف) تقسیم طبیعی (تقسیم کل به اجزا)

هرگاه یک امر طبیعی خارجی را به چند بخش تقسیم کنیم، آن را تقسیم طبیعی گویند؛ مانند تجزیه «آب» به دو عنصر «اکسیژن» و «هیدروژن» یا تقسیم یک «اتومبیل» به «بدنه»، «فرمان»، «ترمز» و ... .

از ویژگی‌های این نوع تقسیم آن است که نه «کل» قابل حمل بر «اجزا» می‌باشد و نه اجزا قابل حمل بر کل؛ مثلاً: نمی‌توان گفت «اکسیژن» همان «آب»، یا «آب» همان «اکسیژن» است.

### ب) تقسیم منطقی (تقسیم کلی بر جزئیات)

هر گاه یک امر کلی به چند جزئی تقسیم شود، آن را تقسیم منطقی گویند؛ مانند تقسیم «موجود» به «مادی» و «مجرد» و تقسیم «انسان» به «عالم» و «جاهل».

تفاوت این تقسیم با نوع پیشین این است که در این نوع، هم کلی قابل حمل بر جزئی است و هم برعکس؛ مثلاً: می‌توان گفت «مادی موجود است» و «موجود مادی است».

## ۲. روش‌های تقسیم

تقسیم را به دو روش می‌توان انجام داد:

روش تقسیم ثنائی: در این روش، برای دستیابی به اقسام، یک امر کلی را به صورت دوگانه، میان نفی و اثبات قرار می‌دهند تا به کوچک‌ترین اقسام آن

دست یابند. در این روش ممکن است طرفِ نفی یا اثبات یا هردو، قابل تقسیم باشد؛ مثلاً: برای دست‌یابی به اقسام «لفظ» چنین عمل می‌کنند:

$\left. \begin{array}{l} \text{بر زمان دلالت دارد} = (\text{فعل}) \\ \text{بر زمان دلالت ندارد} = (\text{اسم}) \end{array} \right\}$	دارای معنای مستقل است	}	لفظ
	$\text{دارای معنای مستقل نیست} = (\text{حرف})$		

روش تقسیم تفصیلی: در این روش، همه اقسام کلی به صورت مفصل و شمارشی به دنبال هم بیان می‌شوند؛ مانند تقسیم «کلیات خمس» به:

۱. نوع؛ ۲. جنس؛ ۳. فصل؛ ۴. عرضی خاص؛ ۵. عرضی عام.

این روش از تقسیم نیز، دارای اقسام دیگری است که در کتب مفصل منطقی بیان شده است.

---

آیا دو روش بالا، تنها در تقسیم منطقی ممکن است یا هردو نوع تقسیم را می‌توان به این دو روش تقسیم نمود؟ مثال بزنید.

---

### ۳. اصول و قواعد تقسیم

علم منطق برای تقسیم، اصول و قواعدی را بیان کرده است که در صورت تحقق آنها، چنین تقسیمی مورد پذیرش منطقی قرار می‌گیرد؛ این اصول عبارتند از:

#### الف) تقسیم باید دارای فایده و ثمره‌ای باشد

یعنی مُقسِّم در تقسیم خود باید دست‌یابی به هدف یا اهدافی را مد نظر قرار داده باشد؛ بنابراین اگر آثاری که بر اقسام مترتب می‌شوند، پیش از تقسیم و پس از آن، تفاوتی نداشته باشند، تقسیم باطل است؛ مثلاً: تقسیم «فعل» به «متعدی» و

«لازم» در علم نحو صحیح است، اما تقسیم آن به «مفتوح العین»، «مضموم العین» و «مکسور العین» صحیح نیست؛ زیرا از وظایف علم نحو، پرداختن به اواخر کلمات است، نه ابتدا و وسط آنها و این سه تفاوت، هیچ اثری برای نحوی ندارد.

### ب) اقسام باید دارای تباین باشند

یعنی از نسبت‌های چهارگانه‌ای که میان دو کلی قابل تصور است، تنها در صورتی که بین آنها «تباین» باشد، تقسیم صحیح خواهد بود؛ بنابراین اگر کسی «منصوبات» را به «ظرف»، «مفعول به»، «تمیز»، «حال» و «مفعول فیه» تقسیم نماید، این تقسیم از نظر منطقی صحیح نیست؛ زیرا میان «ظرف» و «مفعول فیه» تباین نیست.

### ج) تقسیم باید دارای یک ملاک و معیار باشد

هر امر کلی را می‌توان به معیارهای گوناگونی تقسیم نمود؛ مثلاً «دانشجو» را از یک ملاک می‌توان به «متأهل» و «مجرد» و در معیاری دیگر «درس خوان» و «درس نخوان» و ... تقسیم کرد؛ منطقیان گفته‌اند: هر تقسیمی، تنها باید با یک معیار صورت پذیرد؛ بنابراین اگر کسی «انسان» را به «باسواد» و «چاق» تقسیم کند، چنین تقسیمی صحیح نیست.

### د) تقسیم باید جامع و مانع باشد

یعنی تقسیم باید به گونه‌ای باشد که اولاً مقسم، شامل همه اقسام بشود و هیچ فردی از اقسام، بیرون از مقسم نباشد و ثانیاً، همه اقسام ذکر شوند؛ یعنی هیچ یک از اقسام از دایره تقسیم خارج نشود؛ مثلاً تقسیم «صناعات» به «برهان»، «جدل» و «مغالطه» و تقسیم آن به «برهان»، «جدل»، «مغالطه»، «شعر»، «خطابه» و «منقول» صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تقسیم نخست، جامع و دومی مانع نیست.

---

نمونه‌هایی از تقسیم را بیان کنید که در آنها برخی از شرایط و اصول رعایت نشده باشد.

---

### چکیده

۱. هنگام برخورد انسان با لفظی که هیچ آگاهی از آن ندارد، چند پرسش برای او مطرح می‌شود.
۲. منطق به «تعریف حقیقی مجهولات» می‌پردازد.
۳. پرسش از هستی مجهولات، «هلیّه بسیطه» و چرایی آنها «هلیّه مرکبه» نامیده می‌شود.
۴. برای صحت تعریف از نظر منطقی، پنج قاعده بیان شده است.
۵. «تعریف» به چهار قسم، حد تام و ناقص و رسم تام و ناقص تقسیم می‌شود.
۶. «تقسیم» به معنای تجزیه و جدا کردن یک چیز به چند چیز متباین است.
۷. به طور کلی، تقسیم دارای دو نوع «طبیعی» و «منطقی» است.
۸. برای تقسیم، دو روش «ثنایی» و «تفصیلی» بیان شده است.
۹. تقسیم صحیح، دارای چهار قاعده و اصل می‌باشد.

### پرسش

۱. تعریف «لفظی»، «شرح الاسمی» و «حقیقی» چه تفاوتی با هم دارند؟
۲. «هلیّه بسیطه» و «هلیّه مرکبه» به چه معنا هستند؟
۳. شرایط تعریف کدامند؟
۴. انواع تعریف کدامند؟ مثال هر یک چیست؟
۵. «تقسیم» چیست؟

۶. انواع «تقسیم» کدامند؟ تعریف هر یک چیست؟  
 ۷. «تقسیم» به چند روش انجام می‌پذیرد؟ توضیح هر یک چیست؟  
 ۸. «تقسیم» دارای چه اصول و قواعدی می‌باشد؟

### تمرین

۱. تعریفی که در آن به بیان حقیقت چیزی می‌پردازند، اگر پیش از علم به وجود آن باشد ... نامیده می‌شود.
- الف) تعریف شرح الاسمی  
 ب) تعریف لفظی  
 ج) هلیه بسیطه  
 د) تعریف حقیقی
۲. کدام یک از پرسش‌های ذیل، «هلیه بسیطه» است؟
- الف) چرا جمعه تعطیل است؟  
 ب) شطحات چیست؟  
 ج) آیا خداوند اراده دارد؟  
 د) غار علی‌صدر در کجاست؟
۳. تعریف «پنکه» به «چیزی که باعث خنکی هوا می‌شود» چه اشکالی دارد؟
- الف) جامع نیست  
 ب) مانع نیست  
 ج) دوری است  
 د) معرف عین معرف است
۴. تعریف «اسب» به «حیوانی نجیب که با سرعت می‌دود» چه تعریفی است؟
- الف) حد تام  
 ب) حد ناقص  
 ج) رسم تام  
 د) رسم ناقص
۵. اگر کسی «انسان» را به «حیوان» و «ناطق» تقسیم نماید، این تقسیم...  
 الف) منطقی است  
 ب) طبیعی است  
 ج) ثنایی است  
 د) هیچ‌کدام



۶. در تقسیم ثنایی ...

الف) فقط طرف «اثبات» تقسیم می‌شود

ب) فقط طرف «نفی» تقسیم می‌شود

ج) هر دو طرف تقسیم می‌شود

د) بستگی به اقسام دارد

۷. تقسیم «کتاب» به «منطقی» و «فلسفی» چه اشکالی دارد؟

الف) اقسام، تباین ندارند

ب) جامع نیست

ج) تقسیم دارای یک ملاک نیست

د) مانع نیست

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابن سینا، النجاه؛

۲. ———، شرح الاشارات و التنبیها؛

۳. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومة؛

۴. عبدالحسین مشکوة الدینی، منطق نوین.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۷

### قضیه

اهداف: ۱. آشنایی با قضیه و تعریف آن؛ ۲. شناسایی انواع قضیه؛ ۳. بیان نمونه‌هایی برای هر یک از قضایا.

در ابتدای مباحث این کتاب، اشاره شد که علم منطق درباره «تصور» و «تصدیق» بحث می‌کند؛ بنابراین موضوع این علم معرف و حجت است؛ اما آنچه تاکنون اشاره شد، به مباحث معرف مربوط می‌شد. در ادامه مباحث منطق، از این پس پیرامون «حجت» سخن می‌گوییم که با بحث درباره «قضیه» آغاز می‌شود.

### تعریف قضیه

«قضیه» عبارت از مرکب تام خبری است که قابل صدق و کذب باشد؛ مانند «بنی آدم اعضای یکدیگرند»؛ همچنان‌که در این تعریف نیز اشاره شده است: «قضیه باید قابل صدق و کذب باشد»؛ بنابراین، صدق و کذب بالفعل مراد نیست.

### اقسام قضیه

قضیه را می‌توان به اعتبارهای گوناگون تقسیم کرد. برخی از این تقسیم‌ها درباره همه قضایا جاری است و برخی دیگر، مختص نوع خاصی از آنهاست.

در تقسیم نخست، قضیه را به دو قسم «شرطی» و «حملی» تقسیم می‌کنند.

**الف) قضیه حملی:** قضیه‌ای است که در آن چیزی را برای چیز دیگری اثبات کرده یا از آن سلب می‌کنند؛ این قضیه دارای چند جزء است که عبارتند از:

**موضوع:** به جزء نخست قضیه که چیزی برای آن اثبات یا از آن سلب می‌شود، «موضوع» یا «محکوم علیه» گفته می‌شود.

**محمول:** به جزء دوم قضیه که آن را برای موضوع، اثبات یا از آن سلب می‌کنند، «محمول» یا «محکوم به» گفته می‌شود.

**نسبت:** رابطه میان موضوع و محمول، حکم یا نسبت نامیده می‌شود.

مثلاً در قضیه «امام علی علیه السلام، نخستین امام شیعیان است»، «امام علی» موضوع و «نخستین امام شیعیان است»، محمول می‌باشد و فعل «است»، نشان دهنده نسبت میان موضوع و محمول است.

**ب) قضیه شرطی:** به قضایایی که نوعی نسبت را میان دو قضیه اثبات کرده یا سلب کنند، قضایای شرطی گفته می‌شود. قضیه شرطی دارای سه جزء است:

**مقدم:** بخش نخست قضیه شرطی که چیزی را بدان نسبت می‌دهند، «مقدم» نامیده می‌شود.

**تالی:** به بخش دوم قضیه شرطی که به وسیله آن، چیزی را به چیز دیگر نسبت می‌دهند، «تالی» گویند.

**نسبت:** رابطه میان مقدم و تالی، «نسبت» قضیه است.

مثلاً: در قضیه «اگر به خدا توکل کنی، نجات خواهی یافت»، قضیه «اگر به خدا توکل کنی»، مقدم و «نجات خواهی یافت» تالی و رابطه میان این دو قضیه، نسبت است.

در قضایای حملی، طرفین قضیه مفردند؛ اما قضیه شرطی دست کم به دو قضیه دیگر قابل تقسیم است. بنابراین دو طرف قضیه شرطی، در حقیقت، خودشان هم قضیه هستند که با برداشتن حرف شرط، این دو قضیه به دست می آید.

---

آیا می توانید این ادعا را با آوردن نمونه‌هایی اثبات کنید؟

---

در یک تقسیم دیگر، قضیه را به اعتبار نوع نسبتی که میان طرفین قضیه وجود دارد، به دو نوع تقسیم می‌کنند:

- **موجبه:** قضایایی هستند که به وجود نوعی نسبت میان طرفین قضیه حکم می‌کنند و در آنها از برقراری رابطه‌ای میان این دو طرف خبر داده می‌شود؛ مانند: «شیعه به عصمت حضرت زهرا علیها السلام معتقد است» یا ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...﴾<sup>۱</sup>

- **سالبه:** قضایایی هستند که از نبود نسبت و رابطه‌ای میان دو طرف قضیه خبر می‌دهند؛ مانند «هیچ ظلمی پایدار نمی‌ماند» و «هرگز چنین نیست که اگر کسی قدرتمند باشد، همیشه پیروز شود».

تقسیمات دیگری نیز برای قضیه وجود دارد که هر یک به نوع خاصی از قضایا اختصاص دارد.

---

آیا می‌توانید جدولی تهیه کرده و به همه اقسام قضیه موجبه و سالبه در شرطی و حملی، اشاره نمایید؟ در این باره می‌توانید از مطالب درس بعد کمک بگیرید.

---

### اقسام قضیه حملی

برای قضایای حملی، به سه اعتبار، سه تقسیم ارائه شده است:

---

۱. انبیاء، آیه ۲۲.

### ۱. انواع قضیه حملی، به اعتبار موضوع

در این تقسیم، «قضیه حملی» به چهار دسته تقسیم می‌شود:

**شخصی:** اگر موضوع قضیه حملی، جزئی حقیقی و یک شخص باشد، آن را شخصی می‌گویند؛ مانند: «محمد رسول الله ﷺ» و «علامه طباطبایی رحمته الله مؤلف المیزان است»؛

**طبیعی:** قضیه‌ای است که موضوع آن، کلی است و حکم محمول به طبیعت موضوع باز می‌گردد، نه به افراد آن؛ مانند «ناطق، فصل است»؛ «حیوان، جنس است». در این قضایا فصل و جنس بودن، به افراد ناطق و حیوان باز نمی‌گردد؛

**مهمل:** قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و حکم قضیه به افراد موضوع باز می‌گردد و کمیت افراد موضوع مشخص نشده است؛ یعنی در قضیه، مشخص نشده که آیا حکم محمول، همه افراد موضوع را در بر می‌گیرد یا برخی از افراد آن را؛ مانند «دانشجویان در حال تلاشند»؛ «انسان بر آن چه از آن منع شود، حریص است»؛

**محصور (مسور):** به آن دسته از قضایای حملی گفته می‌شود که موضوع آنها کلی است؛ حکم در محمول به افراد موضوع باز می‌گردد و کمیت افراد موضوع، مشخص شده است؛ مانند «هر مسلمانی، نگران مردم فلسطین است»؛ «برخی از حامیان حقوق بشر، خود تروریست هستند».

چنان‌که از مثال‌های قضیه محصور نمایان است، این قضیه، خود بر دو قسم است:

- **کلی:** قضیه‌ای است که حکم محمول به همه افراد موضوع باز می‌گردد؛

مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾<sup>۱</sup>

- جزئی: قضیه‌ای است که حکمِ محمول به برخی از افراد موضوع باز می‌گردد؛ مانند: ﴿...وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾.<sup>۱</sup>

دلیل نام‌گذاری این قضیه به «مسور» این است که دارای «سور» است. در این قضایا چند اصطلاح قابل بررسی است که به آنها اشاره می‌کنیم:

کم؛ به کلی و جزئی بودن قضیه، «کم» آن گفته می‌شود.

کیف؛ به سلب و ایجاب قضیه، «کیف» می‌گویند.

سور؛ به علامت کلی و جزئی و سلب و ایجاب قضیه، «سور» گفته می‌شود.

از حاصل جمع میان «کم» و «کیف» در «قضایای حملی»، چهار قضیه به دست می‌آید که در اصطلاح منطقیان به آنها «محصورات اربع» گفته می‌شود و آنها عبارتند از:

۱. موجب کلیه؛ مانند «هر شیعه‌ای، مسلمان است»؛

۲. موجب جزئی؛ مانند «برخی از دانشجویان، کوشا هستند»؛

۳. سالبه کلیه؛ مانند «هیچ حسودی، آقا نمی‌شود»؛

۴. سالبه جزئی؛ مانند «برخی از مدعیان حقوق بشر، راست‌گو نیستند».

همان‌گونه که از مثال‌های بالا نیز روشن است، تفاوت قضیه شخصی با محصور جزئی این است که موضوع قضیه شخصی، جزئی حقیقی است؛ ولی موضوع قضیه محصور جزئی، کلی است.

## ۲. انواع قضیه حملی، به اعتبار جایگاه موضوع

در این تقسیم، «قضیه حملی» به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. ذهنی: به قضیه‌ای گفته می‌شود که موضوع آن فقط در ذهن موجود باشد و

۱. سبأ، آیه ۱۳.

در خارج قابل تحقّق نباشد؛ مانند «سیمرغ پرنده‌ای افسانه‌ای است»؛ «اجتماع نقیضین برخلاف اجتماع مثلین است».

۲. خارجی: اگر موضوع «قضیه حملی» علاوه بر ذهن، در خارج نیز موجود باشد، آن را خارجی می‌گویند؛ مانند «مدرسه فیضیه در کنار حرم حضرت معصومه علیها السلام است».

۳. حقیقی: قضیه‌ای است که موضوع آن در نفس الامر و واقع وجود دارد. در این جا توجهی به افراد خارجی یا ذهنی نیست؛ بلکه آنچه داخل در این حقیقت باشد، موضوع آن را شامل می‌شود؛ مانند «هر آبی پاک است»؛ «هر انسانی حیوان ناطق است»؛ در این جا، مراد از آب و انسان، افراد خارجی یا ذهنی محض نیست؛ بلکه هر آنچه که آب یا انسان باشد، دارای این دو حکم خواهد بود.

۳. انواع قضیه حملی، به اعتبار وجودی یا عدمی بودن موضوع و محمول

۱. محصله: قضیه‌ای است که «موضوع» یا «محمول» یا هر دوی آنها، امری وجودی و محصل باشند؛ این قسم بر سه نوع است:

- محصله الموضوع؛ مانند «دوست آن باشد که گیرد دست دوست»؛

- محصله المحمول؛ مانند «یار بد، بدتر بود از مار بد»؛

- محصله الطرفین؛ مانند «زبان عاقل، ورای عقل اوست».

۲. معدوله: قضیه‌ای است که موضوع، محمول یا هر دوی آنها امری عدمی و

عدولی باشند؛ این قسم نیز بر سه نوع است:

- معدولة الموضوع؛ مانند «ندیدن، بهتر از نگاه حرام است»؛

- معدولة المحمول؛ مانند «پسرعمو و دخترعمو، نامحرمند»؛

- معدولة الطرفین؛ مانند «برخی نابینایان، ناشنوینند».



## اقسام قضیه شرطی

قضیه شرطی نیز بر دو قسم است: «اتصالی» و «انفصالی»:

### ۱. اتصالی

به قضیه‌ای گفته می‌شود که بر وجود یا عدم نسبت اتصالی، میان «مقدم» و «تالی» دلالت می‌کند؛ مانند ﴿...إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾<sup>۱</sup> «هرگز چنین نیست که اگر تلاش نکرده باشی، امید موفقیت داشته باشی».

### ۲. انفصالی

به قضیه‌ای گفته می‌شود که به وجود یا عدم انفصال میان «مقدم» و «تالی» دلالت کند؛ مانند ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۲</sup> «هرگز چنین نیست که انسان یا در دنیا سعادت‌مند باشد یا در آخرت».

همچنین، هر یک از این دو قسم نیز، به «اتفاقی» و «لزومی» قابل تقسیم هستند:

### الف) اتّصالی لزومی

قضیه‌ای است که میان مقدم و تالی، اتصال حقیقی برقرار باشد؛ به گونه‌ای که این دو هیچ‌گاه از هم جدا نشوند؛ مانند «هرگاه باران ببارد، زمین خیس می‌شود».

### ب) اتّصالی اتفاقی

قضیه‌ای است که «مقدم» و «تالی» به صورت اتفاقی با هم آمده و متصل

۱. انفال، آیه ۲۹.

۲. انسان، آیه ۳.

شده‌اند و جدا شدن آنها از یکدیگر ممکن است؛ مانند «هرگاه درس منطق برگزار می‌شود، علی دیر به کلاس می‌آید».

### ج) انفصالی عنادی

قضیه‌ای است که جدایی و انفصال «مقدم» و «تالی» حقیقی است؛ به گونه‌ای که این دو به هیچ وجه با یکدیگر قابل جمع نیستند؛ مانند «موجود یا واجب است یا ممکن».

### د) انفصالی اتفاقی

قضیه‌ای است که مقدم و تالی به صورت اتفاقی از هم جدا شده‌اند و جمع آن دو با یکدیگر ممکن است؛ مانند «امروز یا دوشنبه است یا غذا مرغ است»؛ در صورتی که دوشنبه‌ها غذا مرغ نیست.

**نکته:** قضیه شرطی نیز برخی از اقسامی را که برای قضیه حمله بیان شد، داراست؛ با این تفاوت که در قضیه شرطی، برخی از اقسام حمله وجود ندارد؛ مثلاً در شرطی، قضیه طبیعی وجود ندارد؛ زیرا قضایای شرطی، موضوعی ندارند تا حکم محمول بتواند به طبیعت آن بازگردد. برای آشنایی اجمالی با این دسته از قضایا، تنها به مثال‌های آنها اشاره می‌شود:

۱. شرطی شخصی: قضیه‌ای است که در زمان یا حالت خاصی به «اتصال» یا «انفصال» میان «مقدم» و «تالی» حکم شده باشد؛ مانند «اگر امروز جمعه باشد، درس تعطیل است» و «علی یا در کلاس است یا غایب است».

۲. شرطی مهمل: قضیه‌ای است که در آن به «اتصال» یا «انفصال» میان «مقدم» و «تالی» در زمان یا حالت نامشخصی حکم شده باشد؛ مانند «اگر آب به اندازه کُر برسد، با ملاقات نجاست، نجس نمی‌شود»؛ «انسان، یا اهل رستگاری است یا هلاکت».

۳. شرطی محصور: اگر کمیت زمان یا حالتی که در آن به «اتصال» یا «انفصال» میان «مقدم» و «تالی» حکم شده، مشخص شده باشد، به آن «شرطی محصور» گفته می‌شود؛ مانند ﴿...فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup> «همیشه موجود، یا مادی است یا مجرد»؛ «گاهی دانشجویان در کلاس یا خوابند یا چرت می‌زنند».

### ۳. اقسام قضیه شرطی انفصالی

«قضیه شرطی انفصالی»، بر سه قسم است:

#### یکم: حقیقی

قضیه‌ای است که اگر «موجب» باشد، «مقدم» و «تالی» آن نه با هم قابل جمع هستند، نه قابل رفع (یعنی نه هر دو می‌توانند با هم باشند و نه هیچ‌کدام نباشند؛ بلکه همیشه باید یکی باشد و دیگری نباشد)؛ ولی اگر «سالبه» باشد، «مقدم» و «تالی» هم قابل جمعند هم قابل رفع. مثال «موجب»، مانند «همیشه هر موجودی، یا ممکن است یا واجب»؛ مثال «سالبه»، مانند «هیچ‌گاه چنین نیست که یک حیوان یا ناطق باشد یا قابل تعلیم»؛

#### دوم: مانعة الجمع

قضیه‌ای است که اگر «موجب» باشد، «مقدم» و «تالی» با هم قابل جمع نیستند، ولی قابل رفع هستند؛ ولی اگر «سالبه» باشد «مقدم» و «تالی» با هم قابل جمع هستند، ولی قابل رفع نیستند. مثال «موجب»، مانند «همیشه هر گلی، یا قرمز است یا زرد»، مثال «سالبه»، مانند «هرگز چنین نیست که ظالم، نه در دنیا مجازات شود، نه در آخرت».

۱. بقره، آیه ۱۱۵.

### سوم: مانعة الرفع

قضیه‌ای است که اگر «موجب» باشد، «مقدم» و «تالی» با هم قابل جمع هستند، ولی قابل رفع نیستند و اگر «سالبه» باشد «مقدم» و «تالی» با هم قابل جمع نیستند، ولی قابل رفع هستند. مثال «موجب»، مانند «همیشه انسان یا در آب است یا غرق نمی‌شود»؛ مثال «سالبه» مانند «هرگز چنین نیست که آسمان، یا صاف باشد، یا باران بیارد».

### توجه

علاوه بر آنچه درباره «قضیه حملی» گفته شد، این قضایا به اعتبار نسبت میان موضوع و محمول، به دو قسم «موجّه» و «مطلقه» تقسیم می‌شوند. برای بیان این دو قسم، ابتدا باید دانست که هر قضیه‌ای، دارای «ماده» و برخی از قضیه‌ها دارای «جهت» هستند:

**ماده:** به «نسبت حقیقی» میان موضوع و محمول گفته می‌شود. این نسبت که ممکن است به آن تصریح نشده باشد، دارای سه قسم است: «وجوب»، «امکان»، «امتناع».

**جهت:** اگر به «نسبت حقیقی» میان موضوع و محمول در ظاهر قضیه نیز تصریح شده باشد، آن را «جهت» گویند؛ مانند «بالضروره» در قضیه «خداوند بالضروره، موجود است».

بنابراین، «قضایای مطلقه» قضایایی هستند که به نوع نسبت میان موضوع و محمول در آنها تصریح نشده باشد؛ مانند «خداوند متعال، موجود است».

«قضایای موجّه» قضایایی هستند که نسبت میان موضوع و محمول به صورت صریح بیان شده باشد؛ مانند «انسان بالامکان وجود دارد»؛ «اجتماع

نقیضین، بالضروره، ممتنع است». «موجهات» دارای اقسام گوناگونی هستند که در کتاب‌های مفصل منطقی به آنها اشاره شده است.

---

با کمک استاد، نمونه‌هایی از قضایای موجود را در سه نوع امکان، امتناع و وجوب بیان کنید.

---

### چکیده

۱. «قضیه» همان «مرکب تام خبری» است.
۲. «قضیه» به دو قسم «حملی» و «شرطی» تقسیم می‌شود.
۳. منطقیان در تقسیم دیگری، قضیه را به «موجه» و «سالبه» تقسیم می‌کنند.
۴. «قضایای حملی» به سه اعتبار، دارای سه تقسیم هستند.
۵. به جزئی و کلی بودن قضیه، «کم»، و به سالبه و موجه بودن آن، «کیف» گفته می‌شود.
۶. به علامتی که نشان دهنده کم و کیف قضیه است، «سور» گفته می‌شود.
۷. منطقیان «قضایای شرطی» را به «اتصالی» و «انفصالی» و نیز «اتفاقی» و «لزومی» تقسیم می‌کنند.
۸. «قضایای محصور» به چهار قسم، «موجه کلیه»، «موجه جزئی»، «سالبه کلیه» و «سالبه جزئی»، تقسیم می‌شوند.
۹. «قضایای شرطی انفصالی» به اعتبار «مقدم» و «تالی» و نسبت میان آنها، به سه قسم، تقسیم می‌شوند.
۱۰. به نسبت حقیقی میان موضوع و محمول، «ماده» و اگر در قضیه به آن تصریح شده باشد، «جهت قضیه» گفته می‌شود.
۱۱. منطقیان در تقسیم دیگر، «قضیه حملی» را به «مطلقه» و «موجه» تقسیم می‌کنند.

### پرسش

۱. «قضیه» چیست؟
۲. «شرطی» و «حملی» بودن قضیه به چه معناست؟
۳. «قضیه حملی» به اعتبار موضوع به چند قسم تقسیم می‌شود؟ تعریف هر یک را بیان کنید؟
۴. اقسام «قضیه حملی»، به اعتبار جایگاه موضوع کدام است؟
۵. قضیه شرطی «اتصالی» و «انفصالی» کدامند؟
۶. «اتفاقی» و «لزومی» بودن «قضیه شرطی» به چه معناست؟ مثال بزنید.
۷. قضیه «شرطی اتصالی» به چند قسم تقسیم می‌شود؟ آنها را شرح دهید.
۸. قضایای «محصورات اربع» کدامند؟
۹. «کم»، «کیف» و «سور» قضیه چیست؟
۱۰. «ماده» و «جهت» قضیه کدام است؟
۱۱. قضیه «مطلقه» و «موجهه» به چه معناست؟

### تمرین

۱. کدام یک از موارد ذیل، یک قضیه است؟
  - الف) ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾<sup>۱</sup>
  - ب) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۲</sup>
  - ج) ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾<sup>۳</sup>

۱. صافات، آیه ۳۵.

۲. محمد، آیه ۲۴.

۳. یونس، آیه ۹.

(د) ﴿...لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

۲. «علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را...»

(الف) قضیه حملی است

(ب) قضیه شرطی اتصالی است

(ج) شرطی انفصالی است

(د) هیچ کدام

۳. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾<sup>۲</sup> چه قضیه ای است؟

(الف) موجه کلی

(ب) موجه جزئی

(ج) سالبه کلی

(د) سالبه جزئی

۴. «همیشه انسان اگر تلاش کند، به نتیجه می رسد» چه قضیه ای است؟

(الف) اتصالی موجه کلیه

(ب) اتصالی موجه جزئیه

(ج) اتصالی سالبه کلیه

(د) اتصالی سالبه جزئیه

۵. در قضیه «تو کز محنت دیگران بی غمی، نشاید که نامت نهند آدمی»، عبارت

«نشاید که نامت نهند آدمی»، چه نقشی دارد؟

(الف) موضوع است

(ب) محمول است

(ج) مقدم است

(د) تالی است

۶. قضیه «بی اراده، ناتوان است»،...

(الف) معدولةالموضوع است

(ب) معدولةالمحمول است

(ج) معدولةالطرفین است

(د) معدولة نیست

۱. صف، آیه ۲.

۲. رحمان، آیه ۲۶.

۷. «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود...» چه قضیه‌ای است؟

(الف) حملی

(ب) شرطی اتصالی

(ج) شرطی انفصالی

(د) هیچ‌کدام

۸. کدام یک از قضایای ذیل، «مانعة‌الرفع» است؟

(الف) همیشه یا تابستان است، یا هوا سرد است

(ب) هر انسانی، یا در حال کار است یا فقیر

(ج) دائماً یا انسان در آب است، یا غرق نمی‌شود

(د) هیچ‌گاه چنین نیست که یا درس برقرار باشد یا استاد نیامده باشد

۹. کدام یک از قضایای ذیل، ماده ندارند؟

(الف) هر که نان از عمل خویش خورد، منت حاتم طایی نبرد

(ب) هر مریدی، فاعل است

(ج) خداوند، واجب‌الوجود است

(د) هیچ مسلمانی، نسبت به سایر مسلمانان، بی تفاوت نیست

۱۰. جمله:

هر که ناموخت از گذشت روزگار      هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

چه قضیه‌ای است؟

(الف) حملی

(ب) شرطی اتصالی

(ج) شرطی انفصالی

(د) موجّهه



### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل؛
۲. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛
۳. قطب‌الدین رازی، شرح المطالع؛
۴. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومه؛
۵. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### استدلال مباشر (نسبت‌های میان قضایا)

اهداف: ۱. آشنایی با استدلال مباشر و انواع آن؛ ۲. شناسایی نسبت‌های میان قضایا؛ ۳. بیان قواعد هر یک از نسبت‌ها؛ ۴. آشنایی با موارد کاربرد هر یک از نسبت‌ها.

یکی از اهداف مهم علم منطق، دستیابی به راه‌های استدلال برای اثبات مدعاست. این مهم در منطق به دو صورت انجام می‌گیرد: گاه شخص بدون کمک گرفتن از قضایای دیگر و با اندکی تغییرات در همان قضیه مورد ادعا به نتیجه می‌رسد؛ به این روش، استدلال «مباشر» می‌گویند. اما گاهی نیز، مستدل ناچار است، چند قضیه را کنار یکدیگر قرار دهد تا استدلالی را کامل نماید که در این صورت به آن استدلال «غیرمباشر» می‌گویند.

اکنون سخن درباره استدلال‌های «مباشر» است؛ چون در این نوع از استدلال، درباره نسبت بین دو قضیه سخن گفته می‌شود. این بحث، «احکام قضایا» یا «نسبت‌های بین قضایا» نیز نامیده می‌شود.

به صورت کلی، نسبت بین دو قضیه یا «استدلال مباشر» سه قسم است:

تقابل، عکس و نقض

## تقابل

یکی از اقسام استدلال مباشر و نسبت‌های میان دو قضیه، «تقابل» است. تقابل نوعی ارتباط و مقابله میان دو قضیه است که خود بر چهار گونه می‌باشد:

### ۱. تناقض

هرگاه دو قضیه به گونه‌ای باشند که اگر یکی صادق بود، دیگری کاذب و اگر یکی کاذب بود، دیگری صادق باشد، در این صورت نسبت میان این دو قضیه «تناقض» و آن دو را «متناقضان» می‌گویند؛ مانند «هر ایرانی، آسیایی است»؛ «برخی از ایرانی‌ها آسیایی نیستند»؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دو قضیه متناقض، نه هر دو صادقند و نه هر دو کاذب؛ بلکه همیشه یکی صادق است و دیگری کاذب.

برای متناقض کردن یک قضیه، کم و کیف آن را تغییر می‌دهند؛ بنابراین:

نقیض موجب کلیه = سالبه جزئیّه

نقیض سالبه کلیه = موجب جزئیّه

قاعده تناقض:

الف) اگر یکی از متناقضان صادق باشد، دیگری کاذب است.

ب) اگر یکی از متناقضان کاذب باشد، دیگری صادق است.

### ۲. تداخل

اگر دو قضیه‌ای که «موضوع»، «محمول» و «کیف» آنها یکی است، در «کم» اختلاف داشته باشند، نسبت این دو قضیه را «تداخل» و آن دو را «متداخلان» می‌گویند؛ مانند «هر امامی، معصوم است»؛ «برخی از امامان معصومند».

برای متداخل کردن یک قضیه، تنها «کم» آن را تغییر می‌دهیم؛ بنابراین:

«متداخل موجب کلیه = موجب جزئی»

«متداخل سالبه کلیه = سالبه جزئی»

قاعده تداخل: اگر «کلی» صادق باشد «جزئی» آن نیز صادق خواهد بود؛ مانند

«هر امامی، معصوم است»؛ «برخی از امامان، معصومند».

اگر «جزئی» کاذب باشد، «کلی» آن نیز کاذب خواهد بود؛ مانند «برخی از

ایرانیان، هندی هستند»؛ «هر ایرانی، هندی است».

### ۳. تضاد

اگر دو قضیه کلی که دارای «موضوع» و «محمول» یکسانی هستند، در «کیف»

مختلف باشند، میان آن دو، نسبت «تضاد» برقرار بوده و به آن دو «متضاد» گفته

می‌شود؛ مانند «هر مجاهدی رستگار است»؛ «هیچ مجاهدی رستگار نیست».

برای متضاد کردن یک قضیه کلی، تنها «کیف» آن را تغییر می‌دهیم؛ بنابراین:

«متضاد موجب کلیه = سالبه کلیه»

«متضاد سالبه کلیه = موجب کلیه»

قاعده تضاد: اگر یکی از قضیه‌های متضاد، صادق باشند، دیگری کاذب

خواهد بود، اما و عکس آن درست نیست؛ مانند: «هر شیعه‌ای، مسلمان است»؛

«هیچ شیعه‌ای، مسلمان نیست».

### ۴. دخول تحت التضاد

هرگاه دو قضیه جزئی که دارای «موضوع» و «محمول» مشترکی هستند، در

«کیف» مختلف باشند، نسبت بین آن دو، «دخول تحت التضاد» می‌باشد و آن دو

را «داخلان تحت التضاد» گویند؛ مانند «برخی از مسلمانان، شیعه هستند» و «برخی از مسلمانان، شیعه نیستند».

برای به دست آوردن «دخول تحت التضاد» در دو قضیه جزئی، تنها «کیف» را تغییر می‌دهیم؛ بنابراین:

«دخول تحت التضاد موجب جزئیّه = سالبه جزئیّه»

«دخول تحت التضاد سالبه جزئیّه = موجب جزئیّه»

قاعده دخول تحت التضاد: اگر یکی از داخلان، تحت التضاد، «کاذب» باشد، دیگری حتماً «صادق» خواهد بود، ولی عکس آن صحیح نیست؛ مانند «برخی از مسلمانان، موحد نیستند» و «برخی از مسلمانان، موحدند».

نسبت تضاد، تنها در بین دو قضیه کلی و دخول تحت التضاد، میان دو قضیه جزئی، تحقق پیدا می‌کند و در موارد دیگر صحیح نیست.

## عکس

«عکس»، به معنای ایجاد نوعی تغییر در طرفین قضیه است و خود بر دو قسم است:

### ۱. عکس مستوی

هرگاه جای موضوع و محمول یک قضیه را تغییر داده، «کیف» و «صدق» آن را نگه داریم، آن قضیه را «عکس مستوی» کرده‌ایم. در این تغییرات، «کم» تابع «صدق» خواهد بود؛ یعنی اگر بدون تغییر «کم»، «صدق» باقی بماند، آن را تغییر نمی‌دهیم، وگرنه تغییر «کم» نیز لازم خواهد بود؛ مانند «هر فرشته‌ای، مجرد است» و «برخی از مجردها، فرشته‌اند».

بنابراین، عکس مستوی

«موجبه کلیه = موجبه جزئیّه»؛ مانند «هر مؤمنی، راست‌گوست» و «برخی از راست‌گویان، مؤمنند».

«موجبه جزئیّه = موجبه جزئیّه»؛ مانند «برخی از یهودیان، نژادپرست هستند» و «برخی از نژادپرستان، یهودیند».

«سالبه کلیه = سالبه کلیه»؛ مانند «هیچ ایثاری، زیان نیست» و «هیچ زیانی، ایثار نیست».

سالبه جزئیّه = عکس مستوی ندارد؛ (دلیل این ادعا، در منابع تفصیلی بیان شده است).<sup>۱</sup>

قاعده عکس مستوی: در «عکس مستوی»، اگر «اصل» قضیه‌ای «صادق» باشد، «عکس» آن نیز «صادق» خواهد بود و اگر «عکس» یک قضیه‌ای «کاذب» باشد، «اصل» آن نیز «کاذب» خواهد بود.

پس در این نسبت، از کذب اصل، به کذب عکس و از صدق عکس، به صدق اصل نمی‌توان استدلال کرد.

---

آیا می‌توانید نمونه‌هایی بیان کنید که در آنها اصل یک قضیه کاذب بوده، عکس آن نیز کاذب باشد یا عکس قضیه‌ای صادق بوده، اصل آن نیز کاذب باشد؟

---

## ۲. عکس نقیض

«عکس نقیض» بر دو قسم است. این دو قسم که در اثر اختلاف روش منطقیان قدیم و متأخر به وجود آمده، عبارتند از:

---

۱. ر.ک: محمدرضا مظفر، المنطق، بحث عکس مستوی.

عکس نقیض موافق (روش قدما): هرگاه موضوع و محمول یک قضیه را نقیض کرده، جای آن دو را تغییر دهیم، قضیه «عکس نقیض موافق» شکل می‌گیرد؛ مانند «هر امامی، معصوم است»؛ «هر غیر معصومی، غیر امام است». برای به دست آوردن «عکس نقیض موافق» یک قضیه، ابتدا موضوع و محمول آن را نقیض کرده، جای آن دو را تغییر داده «کیف» و «صدق» را باقی گذاشته و «کم» را براساس بقای صدق، تغییر داده یا نگه می‌داریم.

بنابراین، عکس نقیض موافق

موجبه کلیه = موجبه کلیه؛ مانند «هر مجتهدی، فقیه است»، «هر غیر فقیهی، غیر مجتهد است».

موجبه جزئیّه = عکس نقیض ندارد.

سالبه کلیه = سالبه جزئیّه؛ مانند «هیچ شهادت‌طلبی، تروریست نیست»، «برخی از غیر تروریست‌ها، غیر شهادت طلب نیستند».

سالبه جزئیّه = سالبه جزئیّه؛ مانند «برخی از دانشجویان، منطقی نیستند»، «برخی از غیر منطقیان، غیر دانشجو نیستند».

با دقت در این نتایج، می‌بینید که آنچه در «عکس مستوی» درباره «قضایای موجبه» جریان داشت، این‌جا درباره سالبه‌ها جاری می‌شود و آنچه در آن‌جا درباره سالبه‌ها بود، در این‌جا، درباره موجبه‌ها جاری است.

توجه: قاعده «عکس نقیض موافق و مخالف» همانند «عکس مستوی» است.

عکس نقیض مخالف (روش متأخران): هرگاه جای موضوع و محمول یک قضیه را تغییر داده، نقیض محمول را به جای موضوع و عین موضوع را به جای محمول قرار دهیم، آن قضیه را «عکس نقیض مخالف» یا به روش متأخران عکس کرده‌ایم؛ مانند «هر مجتهدی، فداکار است»؛ «هیچ غیر فداکاری، مجاهد نیست».



استدلال مباشر (نسبت‌های میان قضایا) ۱۱۳

برای به دست آوردن «عکس نقیض مخالف» علاوه بر تغییراتی که اشاره شد، «کیف» قضیه نیز تغییر داده می‌شود، ولی «کم» آن تابع «صدق» است و براساس آن تغییر یا تثبیت می‌شود.

بنابراین، عکس نقیض مخالف

موجبه کلیه = سالبه کلیه؛ مانند «هر تلاش کننده‌ای، موفق است»، «هیچ ناموفقی، تلاش کننده نیست».

سالبه کلیه = موجبه جزئیّه؛ مانند «هیچ مسیحی، موحد نیست»، «برخی از غیر موحدان، مسیحی هستند».

سالبه جزئیّه = موجبه جزئیّه؛ مانند «برخی از مسلمانان، شیعه نیستند»، «برخی از غیر شیعیان، مسلمانند».

موجبه جزئیّه = عکس نقیض ندارد.

برای یادگیری آسان‌تر این اقسام، کافی است کیف نتیجه‌هایی را که در عکس نقیض موافق به دست آمده، تغییر دهید تا نتایج عکس نقیض به دست آید.

### نقض

یکی دیگر از استدلال‌های مباشر و نسبت‌های بین قضایا، «نقض» است؛ این نسبت بر سه قسم است:

#### ۱. نقض محمول

هرگاه محمول یک قضیه را نقیض کرده، «کیف» آن را تغییر دهیم و «کم» و «صدق» آن را باقی بگذاریم، قضیه «نقض محمول» شکل می‌گیرد؛ مانند «هیچ ظلمی، پایدار نیست»؛ «هر ظلمی، ناپایدار است».

بنابراین، نقض محمول

موجبه کلیه = سالبه کلیه؛ مانند «هر صهیونیستی، اشغال‌گر است»؛ «هیچ صهیونیستی، غیراشغال‌گر نیست».

موجبه جزئیّه = سالبه جزئیّه؛ مانند «برخی از نوشیدنی‌ها، حرامند» و «برخی از نوشیدنی‌ها، غیرحرام (حلال) نیستند».

سالبه کلیه = موجبه کلیه؛ مانند «هیچ مجاهدی، ترسو نیست»؛ «هر مجاهدی، غیرترسو است».

سالبه جزئیّه = موجبه جزئیّه؛ مانند «برخی از محارم، وارث نیستند» و «برخی از محارم، غیر وارث هستند».

## ۲. نقض موضوع

برای به دست آوردن «نقض موضوع» یک قضیه، موضوع آن را نقیض کرده، «کم» و «کیف» آن را تغییر می‌دهیم؛ مانند «هر امامی، جانشین پیامبر ﷺ است»؛ «برخی از غیر امامان، جانشین پیامبر ﷺ نیستند».

بنابراین، نقض موضوع

موجبه کلیه = سالبه کلیه جزئیّه؛ مانند «هر دانایی، صبور است»؛ «برخی از نادانان صبور نیستند».

سالبه کلیه = موجبه جزئیّه؛ مانند «هیچ عاقلی، عجول نیست»؛ «برخی از غیر عاقلان، عجولند».

«موجبه جزئیّه» و «سالبه جزئیّه»؛ نقض موضوع و نقض تام ندارند؛ به همین دلیل، نقض محمول را بر آن دو مقدم کردیم.

### ۳. نقض تام (نقض طرفین)

هرگاه موضوع و محمول قضیه‌ای را نقیض کرده، «کم» آن را تغییر دهیم و «کیف» و «صدق» را باقی بگذاریم، آن قضیه را «نقض تام» کرده‌ایم؛ مانند «هر مؤمنی، رستگار است» و «برخی از غیر مؤمنان، غیر رستگارند».

با توجه به تغییرات اشاره شده، نقض تام:

موجبه کلیه = موجبه جزئیّه؛ مانند «هر ایرانی، آسیایی است»؛ «برخی از غیر ایرانیان، غیر آسیایی‌اند».

سالبه کلیه = سالبه جزئیّه؛ مانند «هیچ مسلمانی، مشرک نیست»؛ «برخی از غیر مسلمانان، غیر مشرک نیستند».

---

آیا می‌توانید با بررسی نمونه‌هایی، بیان کنید که چرا برخی از قضایا مانند سالبه جزئیّه و موجبه جزئیّه، دارای برخی از نسبت‌ها نیستند؟ در این باره می‌توانید از برخی منابع مفصل منطقی ذکر شده در پایان درس کمک بگیرید.

---

### قواعد تحویل

پس از بررسی نسبت‌های بین قضایا، اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که در منطق، با استفاده از قواعدی می‌توان برخی از قضایا را به برخی قضایای دیگر تحویل برد؛ مثلاً:

۱. تحویل قضیه «سالبه منقوضه المحمول» به «موجبه محصله المحمول»؛ مانند «هیچ مسلمانی، غیر موحد نیست»؛ «هر مسلمانی، موحد است».

۲. تحویل قضیه «موجبه منقوضه المحمول» به «سالبه محصله المحمول»؛ مانند «هر مسیحی، غیر موحد است»؛ «هیچ مسیحی، موحد نیست»؛ البته عکس این تحویل، صادق نیست؛ زیرا قضیه «سالبه محصله المحمول» اعم

از قضیه «موجبه معدولة المحمول» است.

۳. تحویل قضیه «سالبه معدولة الطرفين» به قضیه «موجبه معدولة الموضوع»؛ مانند «هیچ غیر موحدی، غیر مشرک نیست»؛ «هر غیر موحدی، مشرک است».

---

با بررسی قاعده دوم آیا می‌توانید ثابت کنید چرا قضیه سالبه محصلة المحمول از قضیه موجبه معدولة المحمول، عام‌تر است؟

---

### چکیده

۱. یکی از راه‌های استدلال، استفاده از نسبت‌های میان قضایاست.
۲. به طور کلی، میان دو قضیه، سه نسبت «تقابل»، «عکس» و «نقض» ممکن است.
۳. «تقابل» به چهار قسم، «تناقض»، «تضاد»، «تداخل» و «دخول تحت التضاد» قابل تقسیم است.
۴. «تناقض» نسبتی میان دو قضیه است که اگر یک قضیه صادق باشد، دیگری کاذب و اگر یکی کاذب باشد، دیگری صادق خواهد بود.
۵. «تضاد» به معنای اختلاف دو قضیه کلی در «کیف» است.
۶. در «تداخل» از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی می‌توان استدلال کرد.
۷. «دخول تحت التضاد» به معنای اختلاف دو قضیه جزئی در «کیف» است.
۸. «عکس مستوی» با تغییر جای موضوع و محمول یک قضیه و حفظ «کیف» و «صدق» آن به دست می‌آید.
۹. «عکس نقیض موافق» با نقیض کردن موضوع و محمول و تغییر دادن جای موضوع و محمول و حفظ «کیف» و «صدق» به دست می‌آید.

۱۰. «عکس نقیض مخالف» به معنای قرار دادن موضوع به جای محمول و نقیض محمول به جای موضوع و تغییر «کیف» و بقای «صدق» است.
۱۱. در عکس‌ها، از صدق اصل به صدق عکس و از کذب عکس به کذب اصل می‌توان استدلال کرد.
۱۲. نقض محمول یک قضیه، با نقیض کردن محمول و تغییر «کیف» آن به دست می‌آید.
۱۳. نقض موضوع، با نقیض کردن موضوع یک قضیه و تغییر «کم» و «کیف» به دست می‌آید.
۱۴. نقض تام، با نقیض کردن موضوع و محمول یک قضیه و تغییر «کم» و حفظ «کیف» به دست می‌آید.
۱۵. قضایای جزئی، نقض موضوع و نقض تام ندارند؛ همچنان‌که سالبه جزئی، عکس مستوی ندارد و موجه جزئی، عکس نقیض موافق و مخالف.
۱۶. بر اساس قواعدی می‌توان برخی از قضایا را به برخی دیگر تحویل برد.

### پرسش

۱. «استدلال مباشر» چیست؟
۲. «تناقض» چیست؟ برای نقیض کردن یک قضیه چه باید کرد؟
۳. «تضاد» چیست؟ قاعده آن کدام است؟
۴. در «تداخل»، از صدق و کذب چه قضیه‌ای می‌توان به صدق و کذب چه قضیه دیگری دست یافت؟
۵. «عکس مستوی» چیست؟ عکس مستوی هر یک از «محصولات اربع» کدام است؟
۶. «عکس نقیض» به چند دسته تقسیم می‌شود؟ تعریف هر یک چیست؟

۷. «نقض محمول» چیست؟ نقض محمول هر یک از «محصولات اربع» چه قضیه‌ای می‌باشد؟
۸. برای دست‌یابی به «نقض موضوع» و «نقض تام» هر قضیه‌ای چه باید کرد؟
۹. کدام یک از قضایا را می‌توان به قضیه دیگری تحویل برد؟

### تمرین

۱. نقیض و ضد قضیه «هر امامی، معصوم است» ... می‌باشد.
- الف) «هر معصومی، امام است» - «هیچ امامی، معصوم نیست»  
 ب) «برخی از امامان، معصوم نیستند» - «برخی از امامان، معصومند»  
 ج) «برخی از امامان معصوم نیستند» - «هیچ امامی معصوم نیست»  
 د) «هیچ امامی معصوم نیست» - «برخی از امامان معصوم نیستند»
۲. در «تداخل» از صدق ... به صدق ... و از کذب ... به کذب ... می‌توان دست یافت.
- الف) کلی - جزئی - کلی - کلی  
 ب) جزئی - کلی - جزئی - جزئی  
 ج) کلی - جزئی - جزئی - کلی  
 د) کلی - کلی - جزئی - کلی
۳. برای به دست آوردن نسبت «دخول تحت التضاد» ... قضیه را تغییر می‌دهند؟
- الف) کم  
 ب) کیف  
 ج) کم و کیف  
 د) کم، کیف و صدق
۴. عکس مستوی قضیه «هرگاه درس بخوانی، موفق خواهی بود» ... است.
- الف) هرگاه موفق بودی، درس خوانده‌ای  
 ب) گاهی اگر موفق بودی، درس خوانده‌ای

(ج) هیچ‌گاه چنین نیست که اگر درس خواندی، موفق شوی

(د) گاهی چنین نیست که اگر درس خوانده باشی، موفق شوی

۵. قضیه «برخی از شیعیان، مسلمان هستند»، عکس مستوی چه قضیه‌ای است؟

(الف) هر مسلمانی شیعه است

(ب) برخی از شیعیان مسلمان نیستند

(ج) برخی از مسلمانان شیعه‌اند

(د) هر شیعه‌ای مسلمان است

۶. عکس نقیض قضیه «موجبه جزئیّه» چه قضیه‌ای است؟

(الف) موجبه جزئیّه

(ب) موجبه کلیه

(د) هیچ کدام

(ج) سالبه کلیه

۷. برای به دست آوردن عکس نقیض مخالف یک قضیه ... آن را تغییر می‌دهیم:

(ب) کیف

(الف) کم

(د) کیف و صدق

(ج) کم و کیف

۸. «نقض محمول» قضیه «هیچ آسیایی، اروپایی نیست» چه قضیه‌ای است؟

(الف) هیچ اروپایی، غیرآسیایی نیست.

(ب) هر آسیایی، غیراروپایی است.

(ج) هر اروپایی، غیرآسیایی است.

(د) هیچ آسیایی، غیراروپایی نیست.

۹. «نقض تام موجبه جزئیّه» ... است.

(ب) موجبه جزئیّه

(الف) موجبه کلیه

(د) سالبه کلیه

(ج) سالبه جزئیّه

۱۰. قضیّه «سالبه معدولة المحمول» قابل تحویل به قضیّه ... می باشد.

الف) سالبه محصلة المحمول

ب) موجبه محصلة المحمول

ج) موجبه معدولة المحمول

د) موجبه معدولة الطرفين

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل؛

۲. قطب الدین رازی، شرح المطالع؛

۳. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومة؛

۴. خواجه نصیر الدین طوسی، اساس الاقتباس؛

۵. حسن بن یوسف حلّی، القواعد الجلیة؛

۶. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیة؛

۷. ملا عبدالله یزدی، الحاشیه.



### استدلال غیرمباشر (۱)

اهداف: ۱. آشنایی با انواع استدلال‌های غیرمباشر؛ ۲. آشنایی با تعریف استقرا و انواع آن؛ ۳. بیان ارزش علمی استقرا؛ ۴. شناسایی با تعریف تمثیل؛ ۵. شناسایی ارکان تمثیل؛ ۶. آشنایی با تعریف قیاس؛ ۷. بیان ارکان قیاس؛ ۸. شناسایی انواع قیاس.

همان‌گونه که در درس گذشته اشاره شد، برای اثبات یک مدعا به دو صورت می‌توان استدلال کرد: در روش نخست، با ایجاد تغییر در یک قضیه و بدون استناد به مقدمه‌ای خارجی، مدعای خود را به اثبات می‌رسانند که منطقیان به آن «استدلال مباشر» می‌گویند؛ روش دیگر برای استدلال این است که با کنار هم نهادن چند مقدمه، به نتیجه‌ای دست پیدا می‌کنیم. این روش استدلال «غیرمباشر» نام دارد. به طور کلی، استدلال‌های «غیرمباشر» بر سه قسم هستند: «قیاس»، «استقرا» و «تمثیل». به دلیل کم‌تر بودن اهمیت بحث «استقرا» و «تمثیل» ابتدا این دو بحث را به اختصار بیان کرده و در ادامه به بحث «قیاس» می‌پردازیم.

#### استقرا

هرگاه از بررسی چند مورد جزئی، به یک نتیجه کلی دست یابیم، این استدلال را «استقرا» می‌گویند؛ مثلاً اگر چند مورد از معنادان را بررسی کرده و

مشاهده کنیم که بیشتر آنان بی‌کار بوده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از علل گرایش به اعتیاد، بی‌کاری است. پس می‌توان این حکم را به صورت کلی صادر کرد که «بی‌کاری، عامل اعتیاد است».

«استقرا» بر دو نوع است: استقرای تام، استقرای ناقص.

### ۱. استقرای تام

هرگاه برای صدور یک حکم کلی، همه جزئیات آن را مورد بررسی قرار دهیم، چنین استقرایی را «تام» می‌گویند؛ این قسم از استقرا، یقین‌آور است؛ مانند این‌که از بررسی نمرات همه دانشجویان یک دانشگاه، به این نتیجه کلی برسیم که امسال موفقیت همه دانشجویان در این دانشگاه ۲۰٪ بهتر از سال گذشته بوده است.

### ۲. استقرای ناقص

اگر در استقرا برخی از جزئیات مورد بررسی قرار بگیرد، نه همه آنها، آن را «استقرای ناقص» می‌گویند؛ مثلاً با دیدن چند گونه از آب که در صد درجه به نقطه جوش می‌رسد، به این نتیجه برسیم که «هر آبی در صد درجه به جوش می‌رسد». در استقرای ناقص، چون همه جزئیات مورد بررسی قرار نمی‌گیرند، این نوع از استدلال، یقین‌آور نیست.

البته منطقیان، چند نمونه از استقرای ناقص را یقین‌آور می‌دانند؛ مانند استقرایی که مبتنی بر تعلیل یا بدیهیات باشد.

---

با بررسی موارد دیگری از استقرای ناقص، آیا می‌توانید برای این نوع از استقراها که یقین‌آور هستند، نمونه‌هایی را بیان کنید؟

---

## تمثیل

هرگاه برای استدلال بر یک امر جزئی، به جزئی دیگری که به گونه‌ای با آن دارای مشابهت است، متوسل شویم، این نوع از استدلال را «تمثیل» می‌گویند. به عبارت دیگر، تمثیل «استدلال از یک جزئی به جزئی دیگر است»؛ مثلاً از شباهت قیافه سیاوش با هوشنگ که شخص جنایتکاری است، به این نتیجه برسیم که سیاوش نیز جنایتکار است.

## ارکان تمثیل

در هر تمثیل چهار رکن وجود دارد: «اصل»، «فرع»، «جامع» و «حکم».

۱. اصل: به جزء نخست که حکم آن مشخص است «اصل» گفته می‌شود؛ مانند «هوشنگ» در مثال بالا.

۲. فرع: به جزئی که حکم آن معلوم نیست و به دنبال اثبات حکم آن هستیم، «فرع» گفته می‌شود؛ مانند «سیاوش».

۳. جامع: به وجه اشتراک میان اصل و فرع «جامع» گفته می‌شود؛ مانند «هم‌قیافه بودن».

۴. حکم: به آن چه که در اصل معلوم است و به دنبال اثبات آن در فرع هستیم، «حکم» گویند؛ مانند «جنایتکار بودن».

منطقیان، ارزش علمی تمثیل را مرتبط با وجه جامع آن دانسته‌اند؛ به این معنا که هر چه وجه جامع قوی‌تر باشد، ارزش علمی این استدلال بیشتر خواهد بود. اگر وجه جامع، علت تامه باشد، در این صورت، تمثیل مفید یقین خواهد بود، اما در غیر این صورت، این استدلال، تنها مفید احتمال و ظن خواهد بود.

قیاسی که فقها آن را باطل دانسته و برخی از فقهای اهل سنت آن را برای اثبات مسائل فقهی خود به کار می‌برند، همان تمثیل منطقی است.

## قیاس

یکی از مهم‌ترین اقسام استدلال که در صورت حصول شرایط، یقین‌آور است، «قیاس» می‌باشد.

### ۱. تعریف قیاس

منطقیان در تعریف قیاس گفته‌اند: «قیاس، قولی مرکب از چند قضیه است که در صورت صادق بودن آن قضایا، ذاتاً صدق قول دیگری را به دنبال خواهد داشت.»؛ مثلاً «هادی شیعه است»؛ «هر شیعه‌ای مسلمان است»؛ «هادی مسلمان است».

اگر قضیه اول و دوم صادق باشند، قضیه سوم که «نتیجه» باشد، حتماً به دنبال آنها خواهد آمد و آن نتیجه نیز صادق است. به عبارت دیگر، قیاس، استدلالی است که در آن از حکم یک کلی، به حکم امری جزئی از آن کلی دست می‌یابند؛ مثلاً از مسلمان بودن هر شیعه، به این نتیجه رسیدیم که هادی نیز مسلمان است؛ چون او هم یکی از شیعیان است (در توضیح این تعریف، نکاتی بیان شده است که به دلیل پرهیز از بیان مطالب پیچیده، پژوهشگران را به کتب مفصل منطقی ارجاع می‌دهیم).

### ۲. ارکان قیاس

به‌طور کلی، در «قیاس» به معنای عام آن، چند رکن وجود دارد که عبارتند از:

۱. مقدمه: به اجزای تشکیل دهنده قیاس و قضایایی که در کنار هم قرار می‌گیرند تا قیاس به وجود آید، «مقدمات قیاس» گفته می‌شود؛ مانند «هادی شیعه است» و «هر شیعه‌ای مسلمان است».

۲. صورت: به کیفیت و هیئت قرار گرفتن مقدمه‌ها در کنار یکدیگر، «صورت قیاس» گفته می‌شود.

۳. حدود: به موضوع و محمول یا مقدم و تالی که تشکیل دهنده مقدمه قیاس هستند، «حد» گفته می‌شود؛ مانند «هادی»، «شیعه» و «مسلمان». «حد» خود بر سه قسم است:

حدّ اصغر: به موضوع نتیجه، «حد اصغر» گفته می‌شود؛ مانند «هادی»؛

حدّ اکبر: به محمول نتیجه، «حد اکبر» گفته می‌شود؛ مانند «مسلمان»؛

حدّ وسط: به آن جزئی که در هر دو مقدمه تکرار شده، «حد وسط» گویند؛ مانند «شیعه».

هم‌چنین به مقدمه‌ای که «حد اصغر» در آن قرار دارد، «صغرا» و مقدمه‌ای که حد اکبر در آن است «کبرا» گفته می‌شود.

۴. نتیجه: به آن جزئی که قیاس برای دست‌یابی و رسیدن به آن تشکیل شده، «نتیجه» گفته می‌شود؛ مانند «مسلمان بودن هادی».

### ۳. تقسیم‌های قیاس

«قیاس» به دو اعتبار قابل تقسیم است: گاهی قیاس را به اعتبار «صورت» آن و گاهی بر اساس «ماده» آن تقسیم می‌کنند. تقسیم قیاس بر اساس ماده آن، بحثی است که در «صناعات خمس» بدان پرداخته می‌شود. که در آن، قیاس را به پنج صنعت تقسیم می‌کنند؛ اما تقسیم قیاس بر اساس صورت آن، به این درس مربوط می‌شود. در یک تقسیم کلی، قیاس به دو نوع تقسیم می‌شود:

#### الف) قیاس اقترائی

اگر نتیجه یا نقیض در هیچ یک از مقدمه‌های قیاس به صورت صریح ذکر

نشده باشد، آن را «قیاس اقترانی» گویند؛ مانند:

اسرائیل، دشمن اسلام است؛

هر کسی دشمن اسلام باشد، منفور مسلمانان است؛

اسرائیل، منفور مسلمانان است.

می بینید که در این قیاس، نتیجه یا نقیض در هیچ یک از مقدمه‌ها به صورت صریح و یکجا ذکر نشده؛ بلکه بخشی در مقدمه نخست و بخشی دیگر در مقدمه دوم است؛ بنابراین برای دستیابی به نتیجه، باید بخش‌هایی از مقدمه‌ها را به هم مقرون ساخت؛ با همین دلیل این قیاس «اقترانی» نامیده شده است.

---

آیا می‌توانید به نمونه‌هایی، غیر از آنچه در مثال آمده، اشاره کنید که از نوع قیاس اقترانی باشد؟

---

### ب) قیاس استثنایی

اگر نتیجه یا نقیض آن در یکی از مقدمه‌ها به صورت صریح بیان شده باشد، آن قیاس را «استثنایی» گویند؛ مانند:

هرگاه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ امام باشد، معصوم است؛

لکن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ امام است؛

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ معصوم است.

و مانند:

اگر محمد دانشجوی کوشایی باشد، نمره خوبی خواهد گرفت؛

لکن محمد دانشجوی کوشایی نیست؛

محمد نمره خوبی نخواهد گرفت.

در مثال نخست، عین نتیجه و در مثال دوم نقیض آن در صغرای قیاس ذکر شده است. منطقیان وجه نام‌گذاری این قیاس به «استثنایی» را، وجود حرف استثنا (لکن و مانند آن) در آن می‌دانند. در این قیاس، همیشه یکی از مقدمات، شرطی و دیگری استثنایی خواهد بود.

---

اگر عین یا نقیض نتیجه در قیاس استثنایی، به صورت صریح در یکی از مقدمات ذکر شده است، پس چه نیازی به استدلال وجود دارد؟

---

### چکیده

۱. «استدلال غیرمباشر» عبارت است از کنار هم قرار دادن چند قضیه برای دستیابی به یک نتیجه.
۲. استدلال غیرمباشر بر سه قسم «قیاس»، «استقرا» و «تمثیل» است.
۳. «استقرا» عبارت است از: استدلال به یک امر کلی، از جست‌وجوی چند امر جزئی.
۴. استقرا به دو قسم «تام» و «ناقص» تقسیم می‌شود.
۵. «تمثیل» عبارت است از: استدلال به یک امر جزئی، برای رسیدن به حکم جزئی دیگر.
۶. تمثیل از چهار رکن «اصل»، «فرع»، «حکم» و «جامع» تشکیل شده است.
۷. «قیاس» عبارت است از: استدلال به یک امر کلی، برای دستیابی به حکم چند امر جزئی.
۸. قیاس از دو حیث «صورت» و «ماده»، قابل تقسیم است.
۹. قیاس دارای اصطلاحاتی مانند «مقدمه»، «صورت»، «حدود» و «نتیجه» می‌باشد.
۱۰. قیاس به دو قسم «استثنایی» و «اقترانی» تقسیم می‌شود.

### پرسش

۱. «استدلال غیرمباشر» چیست؟ تفاوت آن با «استدلال مباشر» چه می‌باشد؟
۲. «استقرا» چیست؟ انواع آن کدامند؟
۳. «تمثیل» چه نوع استدلالی است؟
۴. ارکان «تمثیل» کدام است؟
۵. ارزش علمی «استقرا» و «تمثیل» چگونه است؟
۶. «قیاس» چیست؟
۷. ارکان «قیاس» کدامند؟
۸. «حدود» بر چند قسمند؟ تعریف هر یک چیست؟
۹. «قیاس» را از چند حیث می‌توان بررسی کرد؟ جای هر بحث کجاست؟
۱۰. انواع «قیاس» کدامند؟ تعریف و مثال‌های هر یک چیست؟

### تمرین

۱. وقتی برخی از رسانه‌ها از کمبود یا افزایش محبوبیت یک شخصیت در میان مردم سخن می‌گویند، از چه استدلالی بهره برده‌اند.
 

الف) قیاس	ب) استقرا
ج) تمثیل	د) استدلال‌های مباشر
۲. کدام یک از گزینه‌های ذیل درباره «استقرا» صحیح است؟
  - الف) هر استقرایی یقین‌آور است.
  - ب) تنها استقرای تام، یقین‌آور است.
  - ج) علاوه بر استقرای تام، برخی از استقراهای ناقص نیز یقین‌آور هستند.
  - د) استقرا به طور کلی ظن‌آور است.



۳. در فن قیافه‌شناسی، از کدام روش استدلالی استفاده می‌شود؟

(الف) قیاس

(ب) استقرا

(ج) تمثیل

(د) هر سه مورد

۴. در قیاس «علی انسان است»؛ «هر انسانی می‌میرد»؛ «علی می‌میرد».

(الف) علی، حد وسط است.

(ب) علی، حد اصغر است.

(ج) علی، حد اکبر است.

(د) انسان حد اصغر است.

۵. در قیاس «اقترائی» ...

(الف) نتیجه به صورت صریح در صغرا ذکر می‌شود.

(ب) نتیجه به صورت صریح در کبرا ذکر می‌شود.

(ج) نتیجه در یکی از دو مقدمه به صورت صریح ذکر می‌شود.

(د) نتیجه را باید از ترکیب دو مقدمه با یکدیگر به دست آورد.

۶. در قیاس «استثنایی»...

(الف) یکی از دو مقدمه شرطی است.

(ب) یکی از دو مقدمه مشتمل بر حرف استثنا است.

(ج) یکی از دو مقدمه باید حملی باشد.

(د) هر سه مورد صحیح است.

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابن سینا، الاشارات و التنییحات؛
۲. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛
۳. \_\_\_\_\_ ، القواعد الجلیة؛
۴. قطب‌الدین رازی، شرح المطالع؛
۵. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومة.

## استدلال غیرمباشر (۲)

اهداف: ۱. آشنایی با انواع استدلال‌های غیرمباشر؛ ۲. بیان قواعد و شرایط عمومی قیاس اقترانی؛ ۳. بیان انواع قیاس اقترانی.

### قیاس اقترانی

چنان‌که گفته شد: «قیاس اقترانی» قیاسی است که عین نتیجه یا نقیض آن، در یکی از دو مقدمه، به صورت صریح ذکر نمی‌شود؛ در این گفتار، به بررسی بیشتر قیاس اقترانی پرداخته، نخست به بیان قواعدی که برای صحت این قیاس لازم است، اشاره می‌کنیم.

### ۱. قواعد و شرایط عمومی قیاس اقترانی

این دسته از قواعد، در همه قیاس‌های اقترانی لازمند و عبارتند از:  
یکم: تکرار حد وسط در لفظ و معنا: برای این‌که قیاس اقترانی صحیح بوده و نتیجه را به دنبال داشته باشد، باید حد وسط این قیاس در لفظ و معنا تکرار شده باشد؛ بنابراین اگر حد وسط به صورت لفظی تکرار شده باشد، ولی در معنا تکرار نشود، این قیاس نتیجه نمی‌دهد؛ مثلاً قیاس «سیب سرخ است» و «سرخ،

رنگ است»، نتیجه نمی‌دهد که «سیب رنگ است»؛ زیرا «سرخ»، فقط در لفظ تکرار شده، نه در معنا. هم‌چنین قیاس «انگور شیرین است»، «شیرین همسر خسرو است»، نتیجه نمی‌دهد که «انگور، همسر خسرو است».

**دوم: کلی بودن یکی از دو مقدمه:** در قیاس اقتراعی، یکی از دو مقدمه حتماً باید کلی باشد؛ بنابراین، قیاسی که هر دو مقدمه آن جزئی باشد، نتیجه نخواهد داد؛ مثلاً قیاس «برخی از ایرانیان، شیعه هستند»، «برخی از ایرانیان، مسیحی هستند»، نتیجه نمی‌دهد که «برخی از شیعیان، مسیحی هستند».

**سوم: موجه بودن یکی از دو مقدمه:** در این قیاس، یکی از دو مقدمه باید موجه باشد. بنابراین، قیاسی که هر دو مقدمه آن سالبه باشد، نتیجه نمی‌دهد؛ مثلاً قیاس «برخی از حیوانات، ناطق نیستند»، «برخی از حیوانات، انسان نیستند» نتیجه نمی‌دهد «برخی از ناطق‌ها، انسان نیستند».

**چهارم: نتیجه ندادن قیاسی که صغرای آن سالبه کلیه و کبرای آن موجه جزئی باشد:** مثلاً قیاس «هیچ شیعه‌ای، وهابی نیست»، «برخی از مسلمانان، وهابی هستند»؛ نتیجه نمی‌دهد که «برخی از شیعیان، مسلمان نیستند».

**پنجم: نتیجه، تابع پست‌ترین مقدمات است:** یعنی اگر یکی از مقدمات جزئی باشد، نتیجه، جزئی خواهد بود و اگر یکی از مقدمات سالبه باشد، نتیجه، سالبه خواهد بود. بنابراین اگر یکی از مقدمات قیاس سالبه و یکی جزئی باشد، نتیجه آن سالبه جزئی خواهد بود (همیشه، قضیه جزئی، پست‌تر از کلی و سالبه، پست‌تر از موجه است).

---

با همکاری دوستان، قیاسی را درست کرده، اجزای آن را شناسایی کنید.

---

## ۲. انواع قیاس اقترانی

«قیاس اقترانی» به دو قسم «شرطی» و «حملی» تقسیم می‌شود؛ زیرا: اگر هر دو مقدمه قیاس اقترانی، قضیه حملی باشد، آن قیاس اقترانی، «حملی» است؛ مانند «هر سیگاری، ضعیف الاراده است»؛ «هر ضعیف الاراده، ضعیف النفس است»؛ «هر سیگاری، ضعیف النفس است».

و اگر هر دو مقدمه قیاس یا یکی از مقدمات آن، قضیه شرطی باشد، آن را «اقترانی شرطی» می‌گویند؛ مانند:

هرگاه کسی به جوانی‌اش اهمیت دهد، از آن استفاده می‌کند؛  
هرگاه کسی از جوانی‌اش استفاده کند، وقتش را بیهوده تلف نمی‌کند؛  
هرگاه کسی به جوانی‌اش اهمیت دهد، وقتش را بیهوده تلف نمی‌کند.  
پس از بیان اقسام قیاس، ابتدا به بررسی «قیاس اقترانی حملی» پرداخته و در ادامه، مباحث «قیاس اقترانی شرطی» طرح خواهد شد.

## ۳. شکل‌های چهارگانه

پیش از این اشاره شد که «قیاس» از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جهت «ماده» که به بحث «صناعات خمس» مربوط می‌شود و دیگری از جهت «صورت» که در این جا به بررسی آن می‌پردازیم. هر قیاسی از لحاظ صورت، حالت‌های گوناگونی دارد که به هر یک از آن حالت‌ها یک «شکل» می‌گویند. این اشکال تا چهار قسم ارتقا می‌یابند و هر شکل، از چگونگی قرار گرفتن حد وسط نسبت به حد اصغر و اکبر به وجود می‌آید. چون ممکن است حد وسط در هر دو مقدمه، موضوع یا محمول یا در یکی موضوع و دیگری محمول باشد، چهار شکل به وجود می‌آید.

## شکل اول

اگر حد وسط در صغرا «محمول» و در کبرا «موضوع» باشد، این حالت را «شکل اول» می‌گویند. بنابراین در این شکل، جای حد اصغر و اکبر در دو مقدمه و نتیجه، تغییر نکرده است و به همین دلیل، این شکل بدیهی‌الانتاج بوده و شکل اول قرار گرفته است؛ مانند:

امروز جمعه است؛ هر جمعه‌ای تعطیل است؛ امروز تعطیل است.

## شرایط شکل اول

علاوه بر شرایطی که پیش از این برای قیاس‌های اقترانی بیان شد، هر یک از شکل‌ها نیز، دارای شرایط ویژه‌ای هستند که در صورت وجود این شرایط، آن شکل «منتج» خواهد بود؛ شرایط «شکل اول» عبارت است از:

۱. موجه بودن صغرا: در صورتی که صغرای این قیاس سالبه باشد، منتج نیست؛
۲. کلی بودن کبرا: در صورتی که کبرای این شکل جزئی باشد، منتج نخواهد بود.

این دو شرط را به اختصار، «مُعْکَب» می‌گویند.

## ضروب منتج

از آن‌جا که هر یک از صغرا و کبرای قیاس، می‌توانند یکی از محصورات اربع باشند، بنابراین از کنار هم قرار گرفتن این دو مقدمه، شانزده حالت به وجود می‌آید که به هر یک از آنها یک «ضرب» می‌گویند. از این ضروب شانزده‌گانه، برخی که دارای شرایط عمومی و خصوصی آن شکل هستند را «منتج» گفته و برخی دیگر که آن شرایط را ندارند «عقیم» می‌نامند؛ با توجه به شرایط عامه و خاصه شکل اول، ضروب منتج آن، چهار ضرب خواهد بود؛ زیرا با شرط اول،

هشت ضرب و با شرط دوم، چهار ضرب عقیم می‌شوند؛ ضرب‌های منتج این شکل، عبارتند از:

۱. صغرا = موجه کلی و کبرا = موجه کلی؛ نتیجه = موجه کلی؛ مانند: «هر انسانی، حیوان است»؛ «هر حیوانی، حساس است»؛ «هر انسانی، حساس است».

۲. صغرا = موجه کلی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه کلی؛ مانند: «هر مجاهدی، ممدوح است»؛ «هیچ ممدوحی، تروریست نیست»؛ «هیچ مجاهدی، تروریست نیست».

۳. صغرا = موجه جزئی و کبرا = موجه کلی؛ نتیجه = موجه جزئی؛ مانند: «برخی از عالمان، فقیهند»؛ «هر فقیهی، مجتهد است»؛ «برخی از عالمان، مجتهدند».

۴. صغرا = موجه جزئی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند، «برخی از حیوانات، پرنده‌اند»؛ «هیچ پرنده‌ای، دندان ندارد»؛ «برخی از حیوانات دندان ندارند».

با دقت در مثال‌های بالا، درمی‌یابید که شکل اول، منتج همه محصورات اربع خواهد بود که خود یکی از دلایل ترجیح این شکل بر شکل‌های دیگر است.

---

جدولی ترسیم کنید و با نشان دادن ضرب‌های شانزده‌گانه، دلیل منتج نبودن هر یک از ضرب‌های عقیم دوازده‌گانه را در آن مشخص کنید.

---

### شکل دوم

هرگاه حد وسط در هر دو مقدمه، محمول باشد، آن را «شکل دوم» می‌نامند. در این شکل، جای «حد اکبر» در کبرا و نتیجه تغییر کرده است؛ به همین دلیل، این شکل بعد از شکل اول آمده و از آن‌جا که اهمیت موضوع،

بیشتر از محمول است، این شکل را بر شکل سوم - که جای موضوع تغییر کرده - مقدم داشته‌اند؛ مانند:

هر راست‌گویی، مورد اعتماد است؛  
هیچ خیانت‌کاری، مورد اعتماد نیست؛  
هیچ راست‌گویی، خیانت‌کار نیست.

### شرایط شکل دوم

در این شکل نیز، دو شرط اختصاصی وجود دارد:

۱. اختلاف دو مقدمه در «کیف». در این صورت همیشه یکی از دو مقدمه این شکل باید سالبه باشد؛ پس همه نتیجه‌های آن نیز سالبه خواهد بود.  
۲. کلی بودن کبرا.

این دو شرط را به اختصار، «خینکب» گویند.

با توجه به دو شرط بالا، ضرب‌های منتج این شکل نیز چهار ضرب خواهد بود؛ زیرا با شرط اوّل، هشت ضرب و با شرط دوم، چهار ضرب عقیم می‌شوند. ضرب‌های منتج عبارتند از:

۱. صغرا = موجهه کلی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه کلی؛ مانند: هر انسانی، قابل تعلیم است؛ هیچ مجسمه‌ای، قابل تعلیم نیست؛ هیچ انسانی، مجسمه نیست.

۲. صغرا = سالبه کلی و کبرا = موجهه کلی؛ نتیجه = سالبه کلی؛ مانند: «هیچ گنه‌کاری معصوم نیست»؛ «هر امامی، معصوم است»؛ «هیچ گنه‌کاری، امام نیست».

۳. صغرا = موجهه جزئی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: برخی از تروریست‌ها اسرائیلی‌اند؛ هیچ ایرانی، اسرائیلی نیست؛ برخی از تروریست‌ها، ایرانی نیستند.



۴. صغرا = سالبه جزئی و کبرا = موجبه کلی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند:  
برخی از دانشجویان، هدفمند نیستند؛ هر شخص موفقی، هدفمند است؛ برخی از  
دانشجویان، موفق نیستند.

### شکل سوم

هرگاه حد وسط در هر دو مقدمه، موضوع باشد، این حالت را شکل سوم  
می‌گویند؛ بنابراین در این شکل، جای «حد اصغر» در صغرا و نتیجه تغییر کرده  
است؛ مانند:

هر امامی، معصوم است؛  
هیچ امامی، گنه‌کار نیست؛  
برخی از معصومان، گنه‌کار نیستند.

### شرایط شکل سوم

۱. موجبه بودن صغرا؛  
۲. کلی بودن یکی از دو مقدمه.  
این دو شرط را به اختصار «مغکاین» گویند.  
با وجود این دو شرط و با در نظر گرفتن شرایط عمومی، ضرب‌های منتج  
این شکل، شش ضرب است؛ زیرا با شرط اول، هشت ضرب و با شرط دوم، دو  
ضرب عقیم می‌شوند.

اما ضرب‌های منتج این شکل عبارتند از:

۱. صغرا = موجبه کلی و کبرا = موجبه کلی؛ نتیجه = موجبه جزئی؛ مانند: هر  
ایرانی آسیایی است؛ هر ایرانی دشمن اسرائیل است؛ برخی از آسیایی‌ها دشمن  
اسرائیل هستند.

۲. صغرا = موجبہ کلی و کبرا = سالبہ کلی؛ نتیجہ = سالبہ جزئی؛ مانند: هر مسیحی، سه خدایی است؛ هیچ مسیحی موحد نیست؛ برخی از سه خدایی‌ها موحد نیستند.

۳. صغرا = موجبہ جزئی و کبرا = کلی؛ نتیجہ = موجبہ جزئی؛ مانند: برخی از پیامبران، دارای کتاب آسمانی هستند؛ هر پیامبری، معصوم است؛ برخی از کسانی که دارای کتاب آسمانی هستند، معصومند.

۴. صغرا = موجبہ کلی و کبرا = موجبہ جزئی؛ نتیجہ = موجبہ جزئی؛ مانند: هر مسلمانی، موحد است؛ برخی از مسلمانان، شیعه‌اند؛ برخی از موحدان، شیعه‌اند.

۵. صغرا = موجبہ کلی و کبرا = سالبہ جزئی؛ نتیجہ = سالبہ جزئی؛ مانند: هر آهنی، فلز است؛ برخی از آهن‌ها زنگ نمی‌زنند؛ برخی از فلزها زنگ نمی‌زنند.

۶. صغرا = موجبہ جزئی و کبرا = سالبہ کلی؛ نتیجہ = سالبہ جزئی؛ مانند: برخی از صهیونیست‌ها یهودی هستند؛ هیچ صهیونیستی به مسلمانان رحم نمی‌کند؛ برخی از یهودیان، به مسلمانان رحم نمی‌کنند.

مثال‌های ذکر شده نشان می‌دهد که همه نتیجه‌های «شکل سوم» جزئی هستند و در این شکل، هیچ نتیجه کلی وجود ندارد.

توجه: سلب حکم جزئی، در برخی از نتیجه‌ها، به معنای اثبات جزئی دیگر نیست و اثبات جزئی به معنای سلب جزئی دیگر نیست.

### شکل چهارم

اگر «حد وسط» در صغرا «موضوع» و در کبرا «محمول» باشد، این حالت را «شکل چهارم» می‌گویند؛ بنابراین در این شکل، جای اصغر و اکبر در مقدمتین و

نتیجه تغییر کرده است؛ به همین دلیل برخی از منطقیان همانند «ارسطو»، «فارابی»، «اخوان الصفا» و «غزالی»، سخنی از این شکل به میان نیاورده‌اند.

### شرایط شکل چهارم

درباره شرایط این شکل، میان منطقیان اختلاف است. منطقیان متقدم، علاوه بر شرایط عامه، دو شرط اختصاصی نیز قرار داده‌اند که عبارتند از:

۱. سالبه جزئی نبودن هیچ یک از دو مقدمه؛

۲. کلی بودن صغرا، در صورت موجه بودن هر دو مقدمه.

بنابراین اگر هر دو مقدمه، موجه و صغرا جزئی باشد، قیاس منتج نیست.

اما منطقیان متأخر، برای این شکل تنها یک شرط قرار داده‌اند و آن شرط این است که یا مقدمات باید در «کیف» اختلاف داشته باشند و یکی از آنها «کلی» باشد و یا هر دو مقدمه موجه باشند و صغرا «کلی».

بنابر دیدگاه متقدمان، ضروب منتج «شکل چهارم»، پنج ضرب و بنابر دیدگاه متأخران، هشت ضرب خواهد بود. این شرایط به صورت رمزی «منیکغ» و «قنیکاین» می‌آید.

ضروب منتج این شکل عبارتند از:

۱. صغرا = موجه کلی و کبرا موجه کلی؛ نتیجه = موجه جزئی؛ مانند: هر

انسانی، حیوان است؛ هر ناطقی، انسان است؛ برخی از حیوانات ناطق هستند.

۲. صغرا = موجه کلی و کبرا = موجه جزئی؛ نتیجه = موجه جزئی، مانند: هر

مؤمنی، مسلمان است؛ برخی از نمازگزاران، مؤمنند؛ برخی از مسلمانان، نمازگزارند.

۳. صغرا = موجه کلی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: هر

مجاهدی، ایثارگر است؛ هیچ منافقی، مجاهد نیست؛ برخی از ایثارگران، منافق نیستند.

۴. صغرا = سالبه کلی و کبرا = موجه کلی؛ نتیجه = سالبه کلی؛ مانند: هیچ گنه‌کاری معصوم نیست؛ هر دروغ‌گویی، گنه‌کار است؛ هیچ معصومی، دروغ‌گو نیست.

۵. صغرا = موجه جزئی و کبرا = سالبه کلی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: برخی از مسلمانان، دوازده امامی هستند؛ هیچ یهودی، مسلمان نیست؛ برخی از دوازده امامی‌ها، یهودی نیستند.

این پنج ضرب، بنابر شرایط مورد نظر «متقدمان» می‌باشد.

اما بنابر شرایط برخی از «متأخران»، سه ضرب دیگر بر این اقسام افزوده می‌شود که عبارتند از:

۱. صغرا = موجه کلی و کبرا = سالبه جزئی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: هر مجتهدی، عالم است؛ برخی از مفسران، مجتهد نیستند؛ برخی از عالمان، مفسر نیستند.

۲. صغرا = سالبه کلی و کبرا = موجه جزئی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: هیچ خیانت‌کاری، امین نیست؛ برخی از دروغ‌گویان خیانت‌کارند؛ برخی از افراد امین، دروغ‌گو نیستند.

۳. صغرا = موجه جزئی و کبرا = سالبه جزئی؛ نتیجه = سالبه جزئی؛ مانند: برخی از حیوانات، اسب هستند؛ برخی از پرنده‌ها، اسب نیستند؛ برخی از حیوانات، پرنده نیستند.

باید توجه داشت که برای نقض دیدگاه «متأخران» در موارد فوق، نمونه‌های زیادی وجود دارد؛ از این رو به نظر می‌رسد شرط‌های بیان شده از سوی «متقدمان»، صحیح و کافی است.

---

آیا می‌توانید نمونه‌هایی از اشکال اربعه که به دلیل نبود برخی از شرط‌ها منتج نیستند، بیان کنید؟

---

## بررسی علمی اشکال چهارگانه

چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، «شکل اول» به دلیل تغییر نکردن جای «اصغر» و «اکبر» در دو مقدمه و نتیجه، قیاسی بدیهی‌الانتاج و یقین‌آور است؛ اما شکل‌های بعدی، به ترتیب از اعتبار کمتری برخوردار هستند. منطقیان برای این‌که این سه شکل را نیز یقین‌آور نمایند، معتقدند به گونه‌ای باید این اشکال را به «شکل اول» بازگرداند؛ آنها برای این کار، سه راه پیشنهاد کرده‌اند که برای پرهیز از تفصیل و پیچیده نمودن بحث، تنها به دو روش «برهان رد» و «برهان خلف» اشاره می‌کنیم. راه سوم که «دلیل افتراض» نام دارد، در کتاب‌های مفصل منطقی بررسی شده است.

### ۱. برهان رد

این برهان، روشی است که در آن، با عکس کردن یکی از مقدمه‌های شکل‌های غیراول یا هر دو مقدمه، این شکل‌ها به «شکل اول» بازمی‌گردند. هم‌چنین گاهی نتیجه به دست آمده نیز، نیازمند عکس می‌باشد. برای نمونه، این روش را در دو مورد از ضرب‌های «شکل دوم» اجرا می‌کنیم.

**ضرب اول از شکل دوم:** هر انسانی، ناطق است؛ هیچ صاهلی، ناطق نیست؛ هیچ انسانی، صاهل نیست.

برای برگرداندن این ضرب به «شکل اول»، کافی است کبرای آن را «عکس مستوی» کنیم تا به «شکل اول» تبدیل شود؛ بدین صورت:

هر انسانی، ناطق است؛

هیچ ناطقی، صاهل نیست (عکس مستوی کبرای اصلی)؛

هیچ انسانی، صاهل نیست.

باید توجه داشت که هنگام عکس کردن یکی از دو مقدمه برای تبدیل آنها به «شکل اول»، شکل به دست آمده باید شرایط «شکل اول» را داشته باشد؛ در غیر این صورت، باید تغییراتی را ایجاد کنیم تا این شرایط به دست آید؛ مثلاً گاهی علاوه بر «عکس»، لازم است مکان صغرا و کبرا را تغییر دهیم تا «شکل اول» به دست آید؛ چنان‌که در ضرب دوم شکل دوم خواهد آمد.

ضرب دوم شکل دوم: هیچ گنه‌کاری معصوم نیست؛ هر امامی، معصوم است؛ هیچ گنه‌کاری، امام نیست.

برای تبدیل این قیاس به «شکل اول»، ابتدا صغرا را عکس کرده، آن را به جای کبرا قرار می‌دهیم؛ سپس کبرای اصلی را به عنوان صغرا انتخاب کرده و نتیجه به دست آمده را عکس مستوی می‌کنیم؛ بدین صورت:

هر امامی، معصوم است (کبرای اصل)؛

هیچ معصومی، گنه‌کار نیست (عکس مستوی صغرا)؛

هیچ امامی، گنه‌کار نیست (نتیجه)؛

هیچ گنه‌کاری، امام نیست (عکس مستوی نتیجه).

---

برای آشنایی با این روش، ضرب‌های مختلف این سه شکل را که امکان استفاده از این روش را دارند، بیازمایید.

---

## ۲. برهان خُلف

در این روش، با استفاده از اثبات کذب نقیض نتیجه، صدق نتیجه به اثبات می‌رسد. مراحل این برهان عبارتند از:

۱. نقیض نتیجه را به عنوان مقدمه‌ای فرض می‌کنیم؛ زیرا بر اساس قاعده تناقض اگر نتیجه صادق نباشد، نقیض آن باید صادق باشد.

استدلال غیرمباشر (۲) ۱۴۳

۲. با کنار هم نهادن نقیض نتیجه و یکی از دو مقدمه اصلی، قیاس شکل اولی را ترسیم می‌کنیم.

۳. نتیجه‌ای که از این قیاس به وجود آمده، با مقدمه اصلی دیگر، در تناقض خواهد بود.

۴. از آن‌جا که مقدمه اصلی صادق است، نتیجه به دست آمده، کاذب خواهد بود.  
 ۵. کذب این نتیجه یا به سبب مقدمه اصلی است (درحالی که آن مقدمه، مفروض‌الصدق است) و یا به دلیل کذب نقیض نتیجه.

۶. در صورت کاذب بودن نقیض نتیجه، نتیجه صادق خواهد بود (و هو المطلوب).

برای نمونه «ضرب چهارم» شکل دوم را که از راه «برهان رد» نمی‌توان به شکل اول بازگرداند، از این راه، تمرین می‌کنیم:

برخی از حیوانات، چهارپا نیستند؛

هر گاوی، چهارپاست؛

برخی از حیوانات، گاو نیستند.

اگر نتیجه صادق نباشد، نقیض آن (هر حیوانی، گاو است) صادق خواهد بود

که با ضمیمه کردن آن با مقدمه کبرای اصلی، یک قیاس به دست می‌آید:

هر حیوانی، گاو است؛

هر گاوی، چهارپاست؛

هر حیوانی، چهارپاست.

این نتیجه با صغرای اصلی (برخی از حیوانات چهارپا نیستند) نقیض است و

چون مقدمه اصلی، مفروض‌الصدق است، این نتیجه کاذب خواهد بود.

کذب نتیجه یا به دلیل کذب کبرای آن است (در حالی که چون کبرای اصلی است، مفروض الصدق است) و یا کذب صغرای آن، که همان نقیض نتیجه است.

بنابراین، از آنجا که نقیض نتیجه، یعنی «هر حیوانی گاو است»، کاذب است، نقیض آن، یعنی «برخی از حیوانات، گاو نیستند» صادق خواهد بود (و هو المطلوب).

---

ابتدا، بررسی کنید که کدام یک از ضرب‌ها از راه برهان رد قابل بازگشت به شکل اول نیستند؛ سپس با استفاده از برهان خُلف، آنها را به شکل اول بازگردانید.

---

### چکیده

۱. قیاس اقترانی به «حملی» و «شرطی» تقسیم می‌شود.
۲. از تغییر مکان حد وسط در دو مقدمه، شکل‌های چهارگانه به وجود می‌آید.
۳. در شکل اول، حد وسط در صغرا، محمول و در کبرا، موضوع است.
۴. در شکل دوم، حد وسط در هر دو مقدمه، محمول قرار می‌گیرد.
۵. در شکل سوم، حد وسط در هر دو مقدمه، موضوع است.
۶. شکل چهارم، برخلاف شکل اول است.
۷. هر یک از شکل‌های چهارگانه، علاوه بر شرایط عامه، دارای شرایط ویژه‌ای نیز هستند.
۸. از میان شکل‌های چهارگانه، تنها «شکل اول» بدیهی‌الانتاج است و اشکال دیگر باید به شکل اول بازگردند.
۹. برای تبدیل شکل‌های غیر اول به «شکل اول» دو راه وجود دارد.



### پرسش

۱. قیاس اقترانی حملی و شرطی کدامند؟
۲. شکل‌های چهارگانه، چگونه به وجود می‌آیند؟
۳. «شکل اول» چیست؟ شرایط آن کدام است؟ چند ضرب منتج دارد؟
۴. در «شکل دوم»، حد وسط در کجا قرار دارد و دلیل تقدم آن بر «شکل سوم» چیست؟
۵. «شکل سوم» چه شرایطی دارد؟ ضرب‌های منتج آن کدام است؟
۶. برای «شکل چهارم» چند شرط گفته شده است؟ دیدگاه‌های مختلف در این باره چیست؟
۷. «برهان رد» چیست؟ مثال بزنید.
۸. «برهان خلف» چیست؟ مراحل آن کدام است؟

### تمرین

۱. تفاوت «قیاس اقترانی شرطی و حملی» در ... می‌باشد.  
الف) مقدمات ب) شرایط ج) ارزش علمی د) هر سه مورد
۲. قیاس «هر الف، ب است» «هر ب، ج است» ... می‌باشد.  
الف) شکل اول ب) شکل دوم  
ج) شکل سوم د) شکل چهارم
۳. چرا قیاس «هر انسانی، حیوان است»؛ «برخی از حیوانات، اسب هستند»، منتج نیست؟  
الف) شرایط عمومی را ندارد  
ب) صغرا کلی است  
ج) کبرا کلی نیست  
د) هیچ یک از شرایط خاصه را ندارد

۴. ضرب‌های منتج در «شکل سوم» ...

(الف) چهار ضرب است

(ب) پنج ضرب است

(ج) شش ضرب است

(د) هشت ضرب است

۵. نتیجه قیاس «هر امامی، معصوم است»؛ «هر امامی، جانشین پیامبر ﷺ است»

چه می‌باشد؟

(الف) برخی از معصومان، جانشین پیامبرند

(ب) هر معصومی، جانشین پیامبر است

(ج) هر جانشین پیامبری، معصوم است

(د) برخی از جانشینان، پیامبر ﷺ معصوم هستند

۶. چرا قیاس «برخی از پیامبران، اولوالعزم نیستند»؛ «هر اولوالعزمی، صاحب

کتاب است»، را نمی‌توان از روش «برهان رد» به «شکل اول» برگرداند؟

(الف) صغرای آن، عکس ندارد

(ب) چون در صورت عکس کردن کبرا، هر دو مقدمه جزئی می‌شوند

(ج) چون در صورت عکس مستوی کردن صغرا، هر دو مقدمه جزئی می‌شوند

(د) هر سه مورد صحیح است

۷. بنابر شرایط متقدمان، ضرب‌های منتج در «شکل چهارم» ... است و بنابر شرایط

متأخران، ... می‌باشد.

(الف) پنج ضرب - شش ضرب

(ب) شش ضرب - پنج ضرب

ج) پنج ضرب - هشت ضرب

د) هشت ضرب - پنج ضرب

۸. کدام یک از گزینه‌های ذیل صحیح نیست؟

الف) شکل دوم، نتیجه موجب ندارد

ب) شکل اول، همه محصورات اربع را نتیجه می‌دهد

ج) شکل سوم، نتیجه کلی ندارد

د) همه نتیجه‌های شکل چهارم، جزئی هستند

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛

۲. \_\_\_\_\_، القواعد الجلیة؛

۳. قطب‌الدین رازی، شرح المطامع؛

۴. ملاهادی سبزواری، شرح المنظومة؛

۵. عبدالله یزدی، الحاشیة.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### استدلال غیرمباشر (۳)

اهداف: ۱. آشنایی با انواع قیاس اقترانی شرطی؛ ۲. آشنایی با کاربردهای قیاس‌های اقترانی شرطی؛ ۳. شناسایی قیاس مساوات؛ ۴. آشنایی با تعریف قیاس‌های مرکب.

#### قیاس اقترانی شرطی و لواحق قیاس

##### ۱. قیاس اقترانی شرطی

همان‌گونه که گفته شد: «قیاس اقترانی شرطی» قیاسی است که یکی از مقدمات یا هر دو مقدمه آن، قضیه شرطی باشد. این‌گونه از قیاس در بسیاری از موارد، همچون تقسیم به اشکال اربعه، شرایط عمومی و خصوصی و ضرب‌های منتج، با «قیاس اقترانی حملی» اشتراک دارد؛ با این تفاوت که در «اقترانی شرطی»، به جای موضوع و محمول، حدود قیاس (مقدم و تالی) هر کدام یک قضیه هستند. هم‌چنین، در برخی از جزئیات دیگر با هم تفاوت‌هایی دارند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

## ۲. انواع قیاس اقترانی شرطی

این نوع از قیاس را به دو اعتبار می‌توان تقسیم کرد:  
 الف) به اعتبار حد وسط؛  
 ب) به اعتبار مقدمات؛

### الف) انواع قیاس اقترانی شرطی به اعتبار حد وسط

در این تقسیم، «قیاس اقترانی شرطی» دارای سه قسم است:

۱. «حد وسط» در هر دو مقدمه، «جزء تام» باشد؛ یعنی حد وسط، تمام مقدم یا تمام تالی باشد؛ مانند:

«هرگاه مسلمانان با هم متحد باشند، شکست ناپذیر خواهند بود»؛

«هرگاه مسلمانان شکست ناپذیر شوند، استکبار در کشورهایشان نفوذ نخواهد کرد»؛

«هرگاه مسلمانان با هم متحد باشند، استکبار در کشورهایشان نفوذ نخواهد کرد».

در این قیاس، حد وسط: «مسلمانان شکست ناپذیر باشند»؛ در صغرا، تمام «تالی» و در کبرا، تمام «مقدم» است.

۲. حد وسط در هر دو مقدمه، «جزء ناقص» باشد؛ یعنی حد وسط، جزئی از مقدم و تالی باشد؛ مانند:

«هرگاه قرآن معجزه باشد، جاویدان خواهد بود»؛

«هرگاه پایدار بودن به معنای بقا باشد، پس امر جاویدان تغییر نمی‌پذیرد»؛

«هرگاه قرآن معجزه باشد و هرگاه جاویدان بودن به معنای بقا باشد، پس

قرآن تغییر نمی‌پذیرد».

در این مثال، حد وسط «جاویدان» است که در هر دو مقدمه، جزئی از تالی است.  
 ۳. حد وسط در یک مقدمه، «جزء تام» و در دیگری «جزء ناقص» است؛ مانند:  
 «اگر نبوت از سوی خدا باشد و اگر حضرت محمد ﷺ پیامبر باشد، هیچ‌گاه  
 امتش را سرگردان رها نمی‌کند»؛

«اگر پیامبر بخواهد امتش را سرگردان نسازد، باید پس از خود برای آنها  
 رهبری برگزیند»؛

«اگر نبوت از سوی خدا باشد و اگر حضرت محمد ﷺ پیامبر باشد، باید  
 پس از خودش برای آنها رهبری برگزیند».

در این مثال، حد وسط (هیچ‌گاه امتش را سرگردان رها نمی‌کند) در مقدمه  
 اول، «جزء ناقص» (جزء تالی) و در مقدمه دوم، «جزء تام» (تمام مقدم) است.

---

آیا می‌توانید با در نظر گرفتن شرایط اشکال اربعه، بررسی کنید که مثال‌های  
 مطرح شده، دارای شرایط اختصاصی هستند یا خیر؟

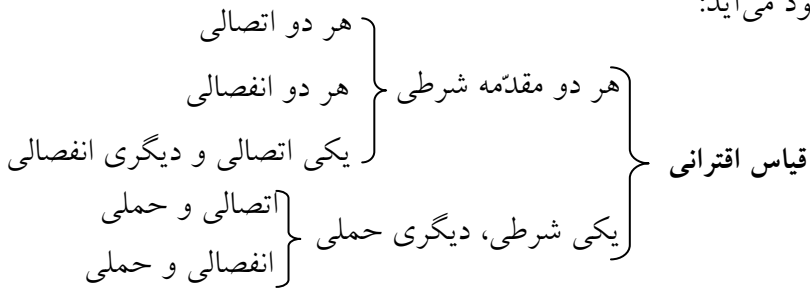
---

### ب) انواع قیاس اقترانی به اعتبار مقدمتین

در این تقسیم، «قیاس اقترانی شرطی» ابتدا به پنج قسم تقسیم می‌شود که با  
 ضرب آنها در سه قسم پیشین، این اقسام به پانزده قسم می‌رسند و با توجه به  
 این که هر قسم نیز می‌تواند یکی از اشکال اربعه باشد، این اقسام به شصت قسم  
 خواهد رسید. اگر هر قسم نیز، دارای شانزده ضرب باشد، تعداد این ضروب به  
 پانصد و شصت ضرب خواهد رسید. در این کتاب برای پرهیز از تفصیل، تنها به  
 تقسیم اولیه آن اکتفا می‌کنیم.

در قیاس اقترانی شرطی، یا هر دو مقدمه شرطی‌اند یا یکی شرطی و دیگری  
 حملی است. در صورت نخست نیز، یا هر دو اتصالی‌اند یا انفصالی و یا یکی

اتصال‌ی است و دیگری انفصال‌ی. در صورت دوم نیز، یا یکی حملی است و دیگری اتصال‌ی و یا یکی حملی است و دیگری انفصال‌ی. بنابراین، پنج قسم به وجود می‌آید:



۱. هر دو مقدمه، اتصال‌ی؛ مانند:

هرگاه بر خدا توکل کنی، او برایت کافی است؛

هرگاه خدا برایت کافی باشد، ناامید نخواهی شد؛

هرگاه بر خدا توکل کنی، ناامید نخواهی شد.

۲. هر دو مقدمه، انفصال‌ی؛ مانند:<sup>۱</sup>

همیشه، عدد صحیح، یا زوج است یا فرد؛

همیشه عدد صحیح، یا فرد است یا بر دو قابل قسمت است؛

•• گاهی عدد صحیح، یا زوج است یا بر دو قابل قسمت نیست.

منطقیان معتقدند: برای نتیجه‌گیری قیاس‌هایی که یکی از مقدمات یا هر دو مقدمه آنها «انفصال‌ی» است، نخست باید قضیه «انفصال‌ی» را به «اتصال‌ی»

---

۱. از آن‌جا که قضیه انفصال‌ی به سه قسم، حقیقی، مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلو، تقسیم می‌شود، در این‌جا نیز قیاس را می‌توان به این اقسام، تقسیم نمود و برای هر یک از آنها مثالی جداگانه آورد. کسانی که جوایز مطالعه تفصیلی در این مباحث هستند، می‌توانند به منابع تفصیلی، مانند کتاب المنطق مراجعه کنند.

۲. به معنای نتیجه می‌باشد.



تحویل ببریم و پس از نتیجه‌گیری از قضایای «اتصالی»، نتیجه آن را به «انفصالی» برگردانیم.<sup>۱</sup>

برخی نیز شرط کرده‌اند: در صورتی که قضایای «انفصالی» را به «اتصالی» برنگردانیم، برای آن که قیاس اقترانی انفصالی منتج باشد، باید دارای چند شرط باشد که عبارتند از:

الف) هر دو مقدمه، موجب باشند؛

ب) هر دو مقدمه، مانع‌الجمع نباشند.

ج) هر دو مقدمه، حقیقی نباشند.

۳. یکی از دو مقدمه، اتّصالی و دیگری انفصالی باشد؛<sup>۲</sup> مانند:

هرگاه حیوانی ناطق باشد، قابل تعلیم است؛

همیشه یک حیوان یا قابل تعلیم است یا غیر انسان؛

هرگاه حیوانی ناطق باشد، غیرانسان نیست.

در این جا نیز، برای نتیجه‌گیری، باید مقدمه «انفصالی» را به «اتصالی» تحویل برد.

۴. یکی از دو مقدمه، اتّصالی و دیگری حملی باشد؛ مانند:

هرگاه کسی شیعه باشد، مسلمان است؛

۱. برای نمونه، «عدد صحیح یا زوج است یا فرد» به چهار قضیه اتصالی تحویل می‌شود که عبارتند از:

الف) هرگاه عدد صحیح زوج باشد، فرد نیست.

ب) هرگاه عدد صحیح فرد باشد، زوج نیست.

ج) هرگاه عدد صحیح زوج نباشد، فرد است.

د) هرگاه عدد صحیح فرد نباشد، زوج است.

۲. در این قسم نیز قضیه اتصالی یا صغرا است یا کبرا؛ چنان‌که در قسم بعدی نیز قضیه حملی یا صغراست یا کبرا.

هر مسلمانی، موحد است.

هر گاه کسی شیعه باشد، موحد است.

۵. یکی از دو مقدمه، انفصالی و دیگری حملی باشد؛ مانند:

فردا پنجشنبه است؛

پنجشنبه، هوا یا ابری است یا صاف؛

فردا، هوا یا ابری است یا صاف.

### قیاس استثنایی

گفته شد: «قیاس استثنایی»، قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن به صورت صریح در یکی از دو مقدمه بیان شده باشد؛ البته این گونه نیست که نتیجه به عنوان یک مقدمه کامل ذکر شده باشد؛ زیرا در آن صورت، نیازی به استدلال نخواهد بود؛ بلکه نتیجه به عنوان بخشی از یک مقدمه ذکر شده است و با استدلال، به یک مقدمه کامل تبدیل می‌شود. پس از بیان این نکته، به بررسی شرایط و انواع این قیاس می‌پردازیم.

#### ۱. شرایط قیاس استثنایی

در این نوع از قیاس، سه شرط بیان شده است:

کلی بودن یکی از دو مقدمه؛ بنابراین اگر هر دو مقدمه جزئی باشند، قیاس منتج نیست؛

لزومی بودن قضیه شرطی؛ یعنی در صورتی که مقدمه شرطی این قیاس، اتفاقی باشد، منتج نیست؛

موجب بودن قضیه شرطی؛ یعنی اگر قضیه شرطی سالبه باشد، قیاس منتج نخواهد بود.

## ۲. انواع قیاس استثنایی

این قیاس بر اساس «اتصالی» یا «انفصالی» بودن قضیه شرطی آن، به دو قسم «اتصالی» و «انفصالی» تقسیم می‌شود. روش استدلال در هر یک از این دو قسم، با دیگری متفاوت است.

### الف) قیاس استثنایی اتصالی

این قیاس به دو روش قابل استدلال است:

با استثنا کردن عین مقدم، «عین تالی» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

هرگاه آب کر باشد، هنگام ملاقات با نجاست، نجس نمی‌شود؛

لکن این آب کر است؛

پس هنگام ملاقات با نجاست، نجس نمی‌شود.

با استثنا کردن نقیض تالی، «نقیض مقدم» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

هرگاه کسی مؤمن باشد، دروغ نمی‌گوید؛

لکن این شخص دروغ گفته است؛

پس این شخص مؤمن نیست.

بنابراین، در «قیاس استثنایی اتصالی»، از استثنای عین تالی، عین مقدم و از

استثنای نقیض مقدم، نقیض تالی نتیجه گرفته نمی‌شود.

---

آیا می‌توانید این نکته را با بیان مثال‌هایی تأیید کنید؟

---

### ب) قیاس استثنایی انفصالی

از آن‌جا که قضیه انفصالی، به سه قسم «حقیقی»، «مانعة الجمع» و «مانعة الخلو»

تقسیم می‌شود، روش‌های نتیجه‌گیری در هر یک از این موارد، متفاوت است.

استثنای انفصالی حقیقی؛ در این قسم، به چهار روش می‌توان استدلال کرد:

۱. با استثنا کردن «عین مقدم»، «نقیض تالی»، نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

این موجود یا واجب‌الوجود است یا نیازمند علت؛

لکن واجب‌الوجود است؛

پس نیازمند علت نیست.

۲. با استثنای «عین تالی»، «نقیض مقدم» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

این موجود یا «واجب‌الوجود» است یا نیازمند علت؛

لکن نیازمند علت است؛

پس واجب‌الوجود نیست.

۳. با استثنا کردن «نقیض مقدم»، «عین تالی» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

این موجود یا «واجب‌الوجود»، است یا نیازمند علت؛

لکن واجب‌الوجود نیست؛

پس نیازمند علت است.

۴. با استثنا کردن «نقیض تالی»، «عین مقدم» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

این موجود، یا «واجب‌الوجود» است، یا نیازمند علت؛

لکن نیازمند علت نیست؛

پس واجب‌الوجود است.

قیاس استثنای انفصالی مانعة‌الجمع: در این قسم تنها به دو روش می‌توان

استدلال کرد:

۱. با استثنا کردن «عین مقدم»، «نقیض تالی» نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند:

این دانشجو، یا ایرانی است یا پاکستانی؛

لکن ایرانی است؛

پس پاکستانی نیست.

۲. با استثنا کردن «عین تالی»، «نقیض مقدم» نتیجه گرفته می شود؛ مانند:

این دانشجو، یا ایرانی است یا پاکستانی؛

لکن پاکستانی است؛

پس ایرانی نیست.

از آن جا که در این دو قسم، دانشجو می تواند نه ایرانی باشد و نه پاکستانی، بنابراین از استثنای نقیض یکی از طرفین، عین دیگری را نمی توان نتیجه گرفت.

قیاس استثنایی انفصالی مانعة الخلو: در این قسم نیز، به دو روش می توان استدلال کرد:

۱. با استثنا کردن «نقیض مقدم»، «عین تالی» نتیجه گرفته می شود؛ مانند:

زید یا در آب است یا غرق نمی شود؛

لکن زید در آب نیست؛

پس غرق نمی شود.

۲. با استثنا کردن نقیض تالی، عین مقدم نتیجه گرفته می شود؛ مانند:

زید یا در آب است یا غرق نمی شود؛

لکن زید غرق می شود؛

پس در آب است.

در این قسم نیز، چون «مانعة الخلو» است، جمع میان «مقدم» و «تالی» ممکن است؛ به همین دلیل، وجود یکی نمی تواند دلیل نبود دیگری باشد.

## چکیده

۱. قیاس اقترانی شرطی، در بسیاری از ویژگی‌ها، مانند اشکال اربعه، ضرب‌های منتج و شرایط عمومی و خصوصی، همانند «قیاس اقترانی حملی» است.
۲. در «قیاس اقترانی شرطی» حد وسط، گاهی در هر دو مقدمه «جزء تام»، گاه «جزء ناقص» و گاه در یکی «جزء تام» و در دیگری «جزء ناقص» است.
۳. مراد از «جزء تام و ناقص» تمام مقدم یا تالی یا برخی از آنهاست.
۴. در تقسیم دیگری، «قیاس اقترانی شرطی» به اعتبار دو مقدمه، به پنج قسم تقسیم می‌شود.
۵. در صورتی که هر دو مقدمه در «قیاس اقترانی شرطی» قضیه شرطی اتصالی باشند، باید قضیه شرطی «لزومی» باشد، نه «اتفاقی».
۶. اگر هر دو مقدمه «قیاس اقترانی شرطی»، قضیه انفصالی باشد، باید قضیه‌های اتصالی را به انفصالی تحویل برد.
۷. برخی با رد تحویل شرطی انفصالی به اتصالی، شرایط ویژه‌ای را برای این قیاس قرار داده‌اند.
۸. یکی از انواع قیاس اقترانی شرطی، صورتی است که یکی از دو مقدمه، شرطی و دیگری، حملی باشد که بر دو قسم تقسیم می‌شود.
۹. در قیاس استثنایی، باید یکی از دو مقدمه «کلی»، و قضیه شرطی «لزومی» و «موجب» باشد.
۱۰. «قیاس اقترانی» بر اساس مقدمه شرطی‌اش، به دو قسم «اتصالی» و «انفصالی» تقسیم می‌شود.
۱۱. در «قیاس استثنایی اتصالی» به دو روش می‌توان استدلال کرد: استثنای «عین

مقدم» برای رسیدن به «عین تالی» و استثنای «نقیض تالی» برای رسیدن به «نقیض مقدم».

۱۲. قیاس استثنایی انفصالی، به سه قسم «حقیقی»، «مانعة الجمع» و «مانعة الخلو» تقسیم می‌شود.

۱۳. در استثنایی انفصالی حقیقی، با استثنای عین مقدم، «نقیض تالی»؛ استثنای عین تالی، «نقیض مقدم»، با استثنای نقیض مقدم، «عین تالی» و با استثنای نقیض تالی، «عین مقدم» را می‌توان نتیجه گرفت.

۱۴. در «استثنایی انفصالی مانعة الجمع» تنها به دو روش نخست و در «انفصالی مانعة الخلو» به دو روش آخر می‌توان استدلال کرد.

### پرسش

۱. «قیاس اقترانی شرطی» را تعریف کنید؟
۲. «قیاس اقترانی شرطی» به اعتبار «حد وسط» به چند قسم تقسیم می‌شود؟ آنها کدامند؟
۳. «قیاس اقترانی شرطی» به اعتبار دو مقدمه به چند قسم تقسیم می‌شود؟
۴. شرایط اختصاصی «قیاس اقترانی شرطی انفصالی» چیست؟
۵. در صورتی که در «قیاس اقترانی شرطی» یکی از دو مقدمه، «حملی» و دیگری «شرطی» باشد، قیاس به چند قسم قابل تقسیم است؟
۶. «قیاس استثنایی» چیست؟
۷. شرایط «قیاس استثنایی» کدام است؟
۸. انواع «قیاس استثنایی» کدام است؟
۹. روش نتیجه‌گیری در «قیاس استثنایی اتصالی و انفصالی» چگونه است؟

### تمرین

۱. در «قیاس اقترانی شرطی» ...

(الف) یکی از مقدمات، «شرطی» است

(ب) هر دو مقدمه نیز، می‌توانند «شرطی» باشند

(ج) یکی از مقدمات «اتصالی» یا «انفصالی» و دیگری «حملی» است

(د) همه موارد

۲. در قیاس «هرگاه درس بخوانی، موفق خواهی شد»؛ «هرگاه موفق شوی، از خودت راضی خواهی بود»؛ «در صورتی که درس بخوانی، از خودت راضی خواهی بود».

(الف) حد وسط در هر دو مقدمه، جزء تام است

(ب) هر دو مقدمه، جزء ناقص است

(ج) حد وسط در صغرا، تام و در کبرا، ناقص است

(د) حد وسط در صغرا، ناقص و در کبرا، تام است

۳. در صورتی که «قیاس اقترانی شرطی انفصالی» را به «اتصالی» برگردانیم، این قیاس باید دارای چه شرایطی باشد؟

(الف) هر دو مقدمه، «حقیقی» نباشند

(ب) هر دو مقدمه، «مانعة الجمع» نباشند

(ج) هیچ یک از دو مقدمه، سالبه نباشد

(د) هر سه شرط لازم است

۴. «قیاس اقترانی شرطی» که یک مقدمه آن حملی و دیگری شرطی باشد، به چند قسم قابل تقسیم است؟



الف) چهار قسم      ب) شش قسم

ج) هشت قسم      د) دوازده قسم

۵. چرا قیاس استثنایی «هرگز چنین نیست که اگر علی عادل نباشد، او را احترام نمایم»؛ «لکن علی عادل است»، منتج نیست؟

الف) قضیه شرطی اتفافی است

ب) قضیه شرطی سالبه است

ج) قضیه شرطی کلی نیست

د) قضیه شرطی حقیقی نیست

۶. در «قیاس استثنایی اتصالی» با استثنای «عین مقدم»، ... نتیجه گرفته می شود.

الف) عین تالی      ب) نقیض تالی

ج) نقیض مقدم      د) هیچ کدام

۷. در قیاس «همیشه مدرسه یا تعطیل است، یا درس ها برقرارند»؛ با استثنای «نقیض مقدم» نتیجه گرفته می شود که:

الف) پس دروس برقرار نیست      ب) پس دروس برقرار است

ج) پس مدرسه تعطیل است      د) پس مدرسه تعطیل نیست

۸. در قیاس «همیشه پیراهن علی، یا سفید است یا زرد»؛ «لکن پیراهن علی، زرد نیست»، چرا نمی توان نتیجه گرفت: «پس پیراهن علی سفید است»؟

الف) زیرا قیاس استثنایی، اتصالی است

ب) زیرا قیاس انفصالی، حقیقی است

ج) زیرا قیاس استثنایی انفصالی، مانعةالجمع است

د) زیرا قیاس استثنایی انفصالی، مانعةالخلو است

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛
۲. قطب الدین رازی، شرح المطالع؛
۳. خواجه نصیر الدین طوسی، اساس الاقتباس؛
۴. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیّة.

### لواحق قیاس

اهداف: ۱. آشنایی با ملحقات قیاس؛ ۲. شناسایی قیاس «ضمیر» و «مضمَر»؛ ۳. آشنایی با تعریف «قیاس مرکب» و انواع آن؛ ۴. بیان تفاوت قیاس «مفصول» و «موصول»؛ ۵. آشنایی با «قیاس مساوات».

پس از بیان انواع قیاس، اکنون به بررسی برخی از قیاس‌هایی می‌پردازیم که به دلیل وجود پاره‌ای از انحرافات در آنها، در واقع نوعی از انواع قیاس شمرده نمی‌شوند؛ بلکه از ملحقات قیاس به شمار می‌آیند؛ این قیاس‌ها عبارتند از:

#### قیاس مضمَر و ضمیر

در بسیاری از موارد، قیاس‌هایی به کار می‌روند که حالت عادی خود را از دست داده و یکی از مقدمات یا نتیجه آن حذف شده است. در اصطلاح منطقیان، چنین قیاس‌هایی که به دلیل وضوحشان یا ذکاوت شنونده، یکی از مقدمات یا نتیجه آن حذف شده باشد، قیاس «مضمَر» نامیده می‌شود. در این میان، به قیاسی که تنها کبرای آن حذف شده باشد، «قیاس ضمیر» گفته می‌شود؛ مثلاً «علی مسلمان است»؛ «چون شیعه است»، یک قیاس «مضمَر» است؛ زیرا در این قیاس، «کبرا» حذف شده و نتیجه بر «صغرا» مقدم شده است. در حقیقت، این قیاس به این شکل بوده است:

علی، شیعه است؛

هر شیعه‌ای مسلمان است؛

علی مسلمان است.

هم‌چنین برای قیاس «مضمّر» (غیرضمیر) که صغرای آن حذف شده و نتیجه بر کبریا مقدم شده باشد، می‌توان چنین مثال آورد: «علی، آسیایی است»؛ «چون هر ایرانی آسیایی است»؛ این قیاس در حقیقت چنین بوده است:

علی، ایرانی است؛

هر ایرانی، آسیایی است؛

علی، آسیایی است.

### قیاس مرکب

یکی دیگر از ملحقات قیاس، «قیاس مرکب» است. این نوع از قیاس دارای اقسامی است که یکی از اقسام آن، همان «قیاس خلف» بود که برای برگرداندن شکل‌های غیراول به «شکل اول» به کار می‌رفت.

#### ۱. تعریف قیاس مرکب

«قیاس مرکب» قیاسی است که از دو قیاس یا بیشتر تشکیل شده و برای دستیابی به یک نتیجه به کار می‌رود؛ مانند:

امروز، جمعه است؛

روز جمعه، تعطیل است؛

روزی که تعطیل است، می‌توان بیشتر استراحت کرد؛

امروز، می‌توان استراحت بیشتری نمود.

این قیاس، ابتدا به دو قسم تقسیم می‌شود:

## ۲. قیاس مرکب موصول

قیاسی است که در آن دو قیاس برای رسیدن به یک نتیجه به کار می‌روند؛ ولی نتیجه قیاس نخست، حذف نمی‌شود؛ بلکه یک بار به عنوان نتیجه قیاس نخست، و بار دیگر به عنوان مقدمه قیاس دوم به کار می‌رود؛ مانند:

«زیدیه» امام علی علیه السلام را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند؛

هر کسی امام علی علیه السلام را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بداند، شیعه است؛

«زیدیه»، شیعه هستند.

«زیدیه» شیعه هستند؛

هر کسی شیعه است، مسلمان است؛

«زیدیه» مسلمان هستند.

## ۳. قیاس مرکب مفصول

قیاسی است که در آن، دو قیاس برای دست‌یابی به یک نتیجه به کار می‌رود، ولی نتیجه قیاس نخست، به دلیل وضوح آن حذف شده و نه به عنوان نتیجه قیاس نخست ذکر می‌شود، نه صغرای قیاس دوم؛ مانند:

«زیدیه» امام علی علیه السلام را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند؛

هر کس امام علی علیه السلام را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بداند، شیعه است؛

هر شیعه‌ای، مسلمان است؛

پس «زیدیه» مسلمان هستند.

---

با تحلیل قیاس خلف - که پیش از این، مراحل آن توضیح داده شد - آیا می‌توانید علت مرکب بودن آن را بیان کنید؟ برای دست‌یابی به پاسخ، قیاس‌های به کار رفته در خلف را استخراج نمایید.

---

### ۳. قیاس مساوات

یکی دیگر از انواع قیاس‌هایی که معمولاً آن را از قیاس‌های «مرکب» به شمار می‌آورند، قیاس «مساوات» است. این قیاس که در ظاهر دو مقدمه دارد، به این دلیل که دارای یک مقدمه پنهان است، یکی از قیاس‌های مرکب به شمار آمده است. این مقدمه پنهان، «مساوی مساوی چیزی، با همان چیز، مساوی است» می‌باشد؛ به همین دلیل، این قیاس «مساوات» نامیده شده است. ساختار منطقی این قیاس، چنین است:

الف مساوی ب است؛

ب مساوی ج است؛

الف مساوی ج است.

در حقیقت، این قیاس به این شکل بوده است:

الف مساوی ب است؛

هر مساوی ب، مساوی با مساوی ج است؛

هر مساوی مساوی ج، مساوی ج است؛

الف مساوی ج است.

در این مثال پیداست که، قیاس مساوات، نوعی قیاس «مفصول» است؛ اما اگر

این قیاس به صورت «موصول» باشد، تحلیل آن چنین خواهد شد:

الف مساوی ب است؛

هر مساوی ب مساوی با مساوی ج است؛

الف مساوی مساوی ج است.

الف مساوی مساوی ج است؛

هر مساوی مساوی ج، مساوی ج است؛

: الف مساوی ج است.

البته این قیاس به صورت «جزء جزء، جزء است»، «کلّ کلّ، کلّ است»، «مماثل مماثل، مماثل است» و مانند آن نیز به کار می‌رود.

### چکیده

۱. برخی از قیاس‌ها از حالت طبیعی قیاس خارج شده، ساختار دیگری پیدا می‌کنند.
۲. «قیاس مضمّر» قیاسی است که یکی از مقلّمات یا نتیجه آن حذف شده باشد.
۳. «قیاس ضمیر» قیاسی است که کبرای آن حذف شده است.
۴. قیاس‌های «مرکب» بیش از دو مقلّمه دارند.
۵. قیاس‌های «مرکب» به «موصول» و «مفصول» تقسیم می‌شوند.
۶. در «قیاس موصول» نتیجه قیاس، نخست یک بار به عنوان نتیجه و یک بار به عنوان مقلّمه قیاس بعدی بیان می‌شود.
۷. در «قیاس مفصول» نتیجه قیاس نخست و صغرای قیاس دوم به دلیل وضوح حذف می‌شود.
۸. یکی از انواع قیاس مرکب، «قیاس مساوات» است.
۹. قیاس مساوات، می‌تواند «مرکب مفصول» یا «موصول» باشد.

### پرسش

۱. «قیاس مضمّر» چیست؟ مثال آن کدام است؟
۲. «قیاس ضمیر» چه نوع قیاسی است؟
۳. قیاس‌های «مرکب» به کدام قیاس‌ها گفته می‌شود؟
۴. قیاس «مرکب مفصول» و «موصول» چه تفاوتی دارند؟

۵. چگونه «قیاس خلف» یکی از اقسام «قیاس مرکب» است؟  
 ۶. «قیاس مساوات» چیست و چرا به این نام شهرت یافته است؟  
 ۷. چرا «قیاس مساوات» را از قیاس‌های «مرکب» به شمار می‌آورند؟

### تمرین

۱. قیاس «شارون تروریست است»؛ «چون اسرائیلی است»؛ چه نوع قیاسی است؟

- الف) مضمّر  
 ب) ضمیر  
 ج) مرکب  
 د) مساوات

۲. در قیاس «ضمیر» ...

- الف) تنها کبرا حذف می‌شود  
 ب) کبرا حذف شده، نتیجه بر صغرا مقدم می‌شود  
 ج) صغرا حذف می‌شود  
 د) نتیجه حذف می‌شود

۳. قیاس «علی طلبه است»؛ «هر طلبه‌ای مورد اعتماد است»؛ «هر کسی مورد اعتماد است، امین است»؛ «علی امین است»، چه نوع قیاسی است.

- الف) مرکب موصول  
 ب) مرکب مفصول  
 ج) مضمّر  
 د) هیچ‌کدام

۴. در قیاس «این دانشجو، کوشاست»؛ «پس یکی از دانشمندان خواهد شد»؛

- الف) صغرا، حذف شده است  
 ب) کبرا، حذف شده است  
 ج) نتیجه، حذف شده است  
 د) نتیجه مقدم شده است



۵. قیاس «حیوان جزئی از انسان است»؛ «جسم جزئی از حیوان است»؛ «جسم جزئی از انسان است» ...

الف) مساوات و از نوع مرکبِ مفصول است

ب) مساوات و از نوع مرکبِ موصول است

ج) مساوات است، ولی هیچ یک از مفصول و موصول نیست

د) مساوات نیست

۶. چرا قیاس «دو، نصف چهار است»؛ «چهار، نصف هشت است»، این نتیجه را نمی‌دهد که «دو نصف هشت است»؟

الف) زیرا مقدمات آن کلی نیست

ب) زیرا مقدمات آن لزومی نیست

ج) زیرا مقدمه پنهان آن صادق نیست

د) شرایط عمومی قیاس اقترانی حملی را ندارد

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابن سینا، النجاة؛

۲. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل؛

۳. قطب‌الدین رازی، شرح المطالع؛

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس؛

۵. علی کاتبی قزوینی، شرح الشمسیة.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

بخش سوم

صناعات خمس

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

# ۱

## مواد قیاس

اهداف: ۱. آشنایی با نام صنعت‌های پنج‌گانه (صناعات خمس)؛ ۲. شناسایی مواد قیاس؛ ۳. بیان کاربرد هر یک از مواد؛ ۴. بیان نمونه‌هایی برای هر یک از مواد؛ ۵. بیان تفاوت مواد با یکدیگر.

پیش از این اشاره شد که قیاس، دارای «صورت» و «ماده» است. بحث درباره صورت قیاس، در درس «اشکال اربعه» گذشت. اکنون به بررسی قیاس از حیث ماده آن می‌پردازیم. مراد از «ماده» قیاس، همان «مقدمات» تشکیل دهنده قیاس است. به سیر متفاوت بودن این مقدمات، قیاس‌ها نیز متفاوت می‌شوند و به طور کلی یکی از عوامل پیدایش صنعت‌های گوناگون، تنوع ماده قیاس است. پیش از بررسی انواع صناعات، لازم است با انواع مقدمات آشنا شویم تا به کاربرد هر مقدمه در صنعت مورد نظر پی ببریم.

مواد قیاس که «مبادی قیاس» یا «مبادی حجت» نیز نامیده می‌شوند، دارای انواع گوناگونی هستند که به اختصار آنها را بررسی می‌کنیم:

## یقینیات

«یقین» دارای دو معناست:

الف) **یقین به معنای عام (کاربرد لغوی):** در این کاربرد، یقین به هر نوع اعتقاد قطعی گفته می‌شود. این معنا از یقین که در مقابل «شک و ظن» است، شامل هر نوع اعتقادی می‌شود؛ چه مطابق با واقع باشد یا نباشد. بنابراین جهل مرکب، یقین از روی تقلید و یقین خلاف‌ناپذیر، همه داخل در این یقین هستند.

ب) **یقین به معنای خاص (کاربرد منطقی):** در این معنا، «یقین» عبارت است از هر نوع اعتقاد قطعی مطابق با واقع که از روی تقلید نبوده و خلاف آن ممکن نباشد. بنابراین در این معنا، «یقین» شامل «جهل مرکب»، «ظن» و «جزم از روی تقلید»، نمی‌شود؛ یقینیات از این نظر که «سبب اعتقاد در آنها چه چیزی بوده است» به دو بخش تقسیم می‌شوند:

قضایای «نظری» (کسی)؛ قضایایی هستند که منشأ یقین به آنها، قضایای پیشین دیگری است.

قضایای «بدیهی» (ضروری)؛ قضایایی هستند که یقین به آنها، مسبوق به قضیه دیگری نیست. این دسته از قضایا، چون مبتنی بر هیچ علم پیشینی نیستند، «اصول یقینات» نامیده می‌شوند و بر شش قسم هستند:

### ۱. بدیهی اولی

به قضیه‌ای گفته می‌شود که تصور طرفین (موضوع و محمول یا مقدم و تالی) آنها، برای تصدیق به مضمونشان کافی است؛ مانند «هر کلی، بزرگ‌تر از جزء خودش می‌باشد». این قضیه به گونه‌ای است که اگر کسی بتواند «کل» و «جزء» را تصور نماید، به بزرگ‌تر بودن کل از جزء اقرار خواهد کرد و

هیچ استدلال یا فعالیت ذهنی دیگری نیاز نیست.

البته «اولی» بودن قضیه به این معنا نیست که همه آن را درک کنند، بلکه ممکن است برخی هیچ تصویری از طرفین این قضیه نداشته باشند و حتی قضیه برایشان مجهول باشد؛ اما اگر از طرفین قضیه تصویری برایشان حاصل شود، آن قضیه را تصدیق خواهند نمود.

## ۲. بدیهی فطری

قضیه‌ای است که تنها تصور موضوع و محمول آنها، برای تصدیقشان کافی نیست؛ بلکه علاوه بر تصور طرفین، «حد وسط» آن نیز باید تصور شود. اما این حد وسط، به گونه‌ای است که از ذهن غایب نیست و به هنگام تصور طرفین، حد وسط نیز تصور می‌شود؛ مانند قضیه «عدد چهار، زوج است». در این قضیه، تصور «چهار» و «زوج» برای تصدیق زوجیت چهار، کافی نیست؛ بلکه باید حد وسط (تقسیم شدن به دو قسم مساوی) نیز تصور شود؛ اما این حد وسط به هنگام تصور «چهار» و «زوج» در ذهن حاضر می‌شود و نیازی به تصور آن به صورت جداگانه نیست؛ چون «زوجیت» چیزی جز تقسیم شدن به دو بخش مساوی نیست. به همین دلیل، در تعریف این قضیه گفته شده: «قضایا قیاساتها معها»؛ چون اساس قیاس، «حد وسط» آن است و حد وسط این قضیه، به همراه طرفین آن است.

## ۳. بدیهی حسی

قضایایی هستند که برای تصدیق آنها، علاوه بر تصور موضوع و محمول، باید از یکی از «حواس» نیز استفاده کرد. این قضایا که «مشاهدات» نیز نامیده می‌شوند، به دو قسم «باطنی» و «ظاهری» تقسیم می‌شوند. «قضایای حسی باطنی»

که «وجدانیات» نیز نامیده می‌شوند، قضایایی هستند به واسطه حس درون، درک می‌شوند؛ مانند درک تشنگی و گرسنگی. «قضایای حسی ظاهری» نیز قضایایی هستند که به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و بساوایی) درک می‌شوند؛ مانند درک بوی عطر یا دیدن یک منظره زیبا.

#### ۴. بدیهی تجربی

قضیه‌ای است که تصدیق آن، با تکرار دیدن یک چیز به وسیله یکی از حواس و تبدیل آن به یک «تجربه»، حاصل می‌شود؛ مانند این که شخص از تکرار به جوش آمدن آب در صد درجه، این تجربه را کسب کند که «هر آبی در صد درجه به جوش می‌آید». منطقیان، این قضایا را به دو «قیاس خفی» برمی‌گردانند که عبارتند از:

اگر به جوش آمدن آب در صد درجه، اتفاقی و بدون علت بود، نباید چنین پدیده‌ای همیشه رخ می‌داد؛ لکن این پدیده، همیشه رخ می‌دهد؛ پس حصول این پدیده، اتفاقی و بدون علت نیست؛ هر حادثه‌ای که دارای علتی باشد، از آن علت تخلف نخواهد کرد؛ جوش آمدن آب در صد درجه، علتی دارد که از آن تخلف نخواهد کرد. چنان‌که می‌بینید، این قضایا به دو قیاس باز می‌گردند؛ قیاس نخست «استثنایی» است و نتیجه آن به عنوان «صغرای قیاس دوم» است که یک «قیاس اقترانی حملی» است.

#### ۵. بدیهی تواتری

قضایایی هستند که با خبر دادن از سوی جماعتی که توافقی بر دروغ گفتن ندارند و احتمال اشتباه آنها در فهم آن حادثه نیز وجود ندارد، مورد تصدیق قرار



می‌گیرند؛ مانند خبر دادن گروهی بر «وجود شهری به نام کربلا»، برای کسانی که آن را ندیده‌اند.

برای یقینی بودن این قضایا، دو شرط لازم است:

۱. آنچه خبر داده شده، امری حسی و قابل مشاهده باشد؛

۲. گزارش‌ها به حدی برسند که امکان دروغ گفتن از بین برود و مخاطب به آن موضوع، یقین پیدا کند.

#### ۶. بدیهی حدسی

قضایایی هستند که تصدیق آنها به دلیل وجود نوعی «حدس قوی» است که باعث می‌شود شخص، نسبت به آنچه حدس زده است، یقین داشته باشد و هیچ شک و تردیدی باقی نماند؛ مانند قضیه «نور ماه از خورشید است». این یقین، با دیدن اختلاف نور ماه در زمان‌های مختلف و فراهم شدن این حدس که نور ماه از خودش نیست، به وجود می‌آید.

نکته: هرچند در میان منطقیان مشهور است که همه اقسام شش‌گانه پیشین را در شمار قضایای «یقینی» و «بدیهی» قرار دهند، اما برخی از منطقیان و فیلسوفان، به‌ویژه فیلسوفان و منطقیان متأخر، در این ادعا تردید کرده و به جز قضایای «اولی»، «حسی» و «فطری»، دیگر قضایا را، قضایای «بدیهی» و «یقینی» به شمار نمی‌آورند.

---

با همکاری استاد محترم، دیدگاه‌های مختلف، درباره بدیهیات را استخراج کرده، نظر خود را درباره آن بیان کنید.

---

## مظنونات

«ظن» دارای دو معناست:

**معنای عام لغوی:** در این معنا، ظن در برابر «شک» و «وهم» قرار می‌گیرد و به معنای اعتقاد به امری غائب است که از روی تخمین و حدس به وجود آمده، نه با مشاهده دلیل و برهان. این معنای ظن، شامل اعتقاد یقینی مطابق با واقع از روی تقلید، اعتقاد جازم غیرمطابق با واقع، و ترجیح یکی از طرفین خبر با احتمال طرف دیگر می‌شود.

**معنای منطقی خاص:** در این معنا «ظن» تنها به ترجیح یکی از طرفین خبر با احتمال وقوع طرف دیگر اطلاق می‌شود. اما مراد از مظنونات در این‌جا، قضایایی هستند که به دلیل پیروی از ظن غالب، تصدیق می‌شوند؛ اگرچه احتمال عدم وقوع و نقیض خبر نیز وجود دارد. مثلاً کسی از دیدن درگوشی سخن گفتن دو شخص، گمان می‌کند که آنها از او غیبت می‌کنند.

## مشهورات (ذایعات)

«مشهورات» به دو معنا هستند:

**الف) مشهورات به معنای عام:** قضایایی هستند که در میان همه مردم یا بیشتر آنان شهرت یافته و مردم به آنها اعتقاد دارند؛ چه پذیرش آنها به دلیل شهرتشان باشد یا هر دلیل دیگری؛ مانند «هر کُلّی، بزرگ‌تر از جزئش است». این قضیه، مورد پذیرش همگان است؛ اگرچه علت این پذیرش، اولی بودن آن است. بنابراین همه بدیهیات شش‌گانه می‌توانند داخل در این قسم باشند.

**ب) مشهورات به معنای خاص:** قضایایی هستند که تنها به دلیل شهرتشان در

میان مردم، تصدیق می‌شوند و به جز شهرت و سازگاری با اعتقاد مردم، واقعیت و حقیقتی ندارند و اگر شهرتشان نبود، کسی آنها را تصدیق نمی‌کرد؛ مانند «وجوب دفاع از خانواده» و «قبیح ساندویچ خوردن یک شخص روحانی در خیابان».

### اقسام مشهورات

در یک تقسیم، «مشهورات» از نظر گستره شهرتشان به دو قسم «مطلق» و «محدود» تقسیم می‌شوند. مراد از «مشهورات مطلق»، مشهوراتی هستند که شهرتشان همگانی است و همه، آنها را می‌پذیرند؛ اما «مشهورات محدود»، مشهوراتی هستند که شهرتشان به گروه یا صنف خاصی اختصاص دارد؛ مانند: شهرت «عدم جواز تکلیف به ما لا یطاق» نزد متکلمان و حجیت «اصالة البرائة» نزد فقها.

هم‌چنین، بر اساس اسباب و علت‌های شهرت، مشهورات به شش دسته تقسیم می‌شوند:

#### ۱. محمودات

قضایای مشهوری هستند که به دلیل وجود نوعی «مصلحت همگانی» در آنها، مورد پذیرش و گرایش مردم قرار می‌گیرند؛ مانند «حَسَن بودن عدل و قبیح بودن ظلم». شکی نیست که شهرت یافتن این قضیه در جامعه، باعث استقرار نظم و پایداری عدالت در جامعه و در نهایت، تحقق مصلحت عمومی می‌شود.

#### ۲. خُلقیات

قضایایی هستند که پذیرش آنها به وسیله افراد، به دلیل اقتضای «خلق انسانی» و «خوی بشری» است؛ مانند حکم به «حَسَن بودن شجاعت و زشتی ترس».

مرحوم «مظفر» معتقد است که خداوند در درون و ضمیر انسان حسی را آفریده که او را به سوی کارهای نیک کشانده و از کارهای زشت دور می‌کند؛ به همین دلیل، این نگرش در بین افراد «شهرت» می‌یابد.

### ۳. انفعالیات

قضایایی هستند که شهرت آنها، از «انفعالات»، «تأثرات نفسانی» و «عواطف درونی» انسان‌ها ناشی می‌شود؛ مانند شهرت «زشت بودن آزار حیوانات» و «نیکو بودن ترحم، نسبت به افراد سالخورده و کودکان».

### ۴. عادیات

قضایایی هستند که شهرتشان به دلیل عادی شدن آنها در میان عموم مردم و تبدیل شدن آنها به صورت یک «عادت» در میان همگان است؛ مانند «شهرت ممدوح بودن برخاستن در برابر شخص تازه وارد» و «نیکی بوسیدن دست پدر و مادر یا علمای دینی و مانند آن». البته به دلیل متفاوت بودن عادت‌های مردم، ممکن است یک عمل، در جایی «عادت» شده باشد، اما در جای دیگر چنین نباشد؛ مثلاً نوع پوشش لباس و اصلاح سر و صورت، در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و جوامع گوناگون، متفاوت است.

### ۵. استقرائیات

قضایایی که به دلیل تکرار وقوع و با «استقرای تام یا ناقص» در میان مردم شهرت می‌یابند؛ مانند «سقوط هر ظالم و امپراتوری»، «اهمیت ندادن به مالی که به سادگی به دست آمده» و «نحوست عدد سیزده» در بین برخی از مردم.

## ۶. قضایای واجب‌القبول

قضایایی هستند که شهرت آنها به دلیل اولی یا فطری بودن آنهاست. به همین دلیل از همگان انتظار می‌رود که آنها را بپذیرند و در برابر آنها مقاومت نکنند؛ مانند «محال بودن اجتماع نقیضین».

---

نمونه‌هایی از آن‌چه در فرهنگ و محل زندگی شما شهرت یافته را ارائه نموده و علت یا علت‌های مشهور شدن آنها را بیان کنید.

---

### مقبولات

قضایایی هستند که چون به وسیله بزرگان دینی و علمی یا شخصیت‌های مشهور جامعه و کسانی که گفته‌های آنان مورد اعتماد است، بیان می‌شوند، مورد قبول همگان قرار می‌گیرند؛ مانند «فرموده‌های معصومان علیهم‌السلام»، «گفته‌های صاحب‌نظران علمی، پیرامون مسائل مربوط به تخصص آنها». به همین دلیل در صورتی که کسی تلاش کند سخنی را نپذیرد و آن را باطل نماید، اگر شخص مدعی، شهادی بر وجود روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیاورد، دیگر آن شخص او را انکار نخواهد کرد. به طور کلی، پذیرش این قضایا به دلیل تقلید از کسانی است که مورد وثوق هستند.

### مسلمات

به قضایایی گفته می‌شود که دو یا چند نفر بر پذیرش آنها با یکدیگر توافق کرده‌اند؛ چه در حقیقت، صادق و مطابق با واقع باشد یا کاذب و غیرمطابق با واقع. این قضایا نیز یا همگانی بوده و نزد همه مردم مسلمانند و یا تنها نزد عده‌ای از مردم متدین به دین خاص یا اهل منطقه‌ای خاص یا متخصص در رشته علمی

خاص، مسلم هستند؛ مثلاً «حجّت بودن و آسمانی بودن قرآن کریم نزد مسلمانان، امری مسلم است».

### مشبّهات

قضایای کاذبی هستند که به دلیل شباهتشان با قضایای یقینی یا مشهور، مورد پذیرش قرار می‌گیرند؛ مانند «ترسو انگاشتن کسی که حاضر به صلح با دشمن خود می‌شود».

### وهمیات

قضایای کاذبی هستند که به دلیل غلبه «وهم» در افراد، مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این قضایا ممکن است به گونه‌ای باشند که حتی استدلال‌های عقلی، آنها را انکار نماید؛ اما غلبه وهم در شخص متوهم، آن‌قدر قوی است که نمی‌تواند از آن دست بکشد؛ مانند «اعتقاد به ترسناک بودن مرده یا تاریکی». چنین افرادی با این‌که با استدلال‌های عقلی و مشاهدات حسی می‌دانند که مرده هیچ توانایی ندارد یا مکان تاریک، همانند مکان روشن است و در آن چیزی وجود ندارد، نمی‌تواند از این ترس خود بکاهد. این قوه در افرادی که بیشتر از عقل و منطق به دور هستند، قوی‌تر است.

### مخیّلات

گاهی محتوای برخی از قضایا به گونه‌ای نیست که افراد آنها را تصدیق نموده و بپذیرند؛ اما چون این قضایا، به همراه ابزارهایی به کار می‌روند که باعث برانگیختن خیالات و انفعالات نفسانی می‌شوند، شخص بدون هیچ مقاومتی، بی‌اختیار آنها را می‌پذیرد؛ در این موارد، استفاده از ابزارهایی مانند «شعر»،

«صدای خوش» و «موسیقی دلنشین» رایج است؛ به همین دلیل، بیشتر مدایح، روضه‌خوانی‌ها و رَجَز‌ها در قالب اشعار هستند.

### چکیده

۱. «یقین» به دو معنای عام و خاص به کار می‌رود.
۲. «یقین منطقی» یا خاص به معنای اعتقاد به مضمون قضیه‌ای، بدون احتمال خلاف است که از روی تقلید نباشد.
۳. «یقینیات» به «بدیهی» و «نظری» قابل تقسیم هستند.
۴. «بدیهیات» به شش قسم، تقسیم می‌شود.
۵. «بدیهی اولی»، قضیه‌ای است که تصور موضوع و محمول آن، برای تصدیق کافی است.
۶. «بدیهی فطری»، قضیه‌ای است که علاوه بر تصور موضوع و محمول، باید حد وسط آنها نیز تصور شود؛ ولی این حد وسط، هیچ‌گاه برای شخص غایب نیست.
۷. «بدیهی تواتری»، قضیه‌ای است که به دلیل خبر دادن جماعتی که احتمال توافق بر کذب و خطای آنها وجود ندارد، تصدیق می‌شود.
۸. «بدیهی حسی» به قضایایی گفته می‌شود که با یکی از «حواس» درونی یا بیرونی، درک می‌شوند.
۹. «بدیهی تجربی»، قضایایی هستند که تصدیق آنها به دلیل تکرار یک حادثه و وقوع نوعی تجربه، صورت می‌پذیرد.
۱۰. «بدیهی حدسی»، قضایایی هستند که منشأ حکم آنها، «نوعی حدس» قوی است که باعث یقین به قضیه می‌شود.
۱۱. «مشهورات» قضایایی هستند که به دلیل شهرتشان در میان عموم مردم یا

گروه خاصی، مورد تصدیق قرار می‌گیرند.

۱۲. «مشهورات» به مطلق و محدود و هم‌چنین محمولات، انفعالیات، عادیات،

استقرائیات، قضایای واجب‌القبول و خُلقیات تقسیم می‌شوند.

۱۳. «مظنونات»، قضایایی هستند که به دلیل پیروی از «ظن غالب»،

تصدیق می‌شوند.

۱۴. «مخیلات»، به قضایایی گفته می‌شود که تنها با استفاده از ابزارهای خیال‌انگیز

تصدیق می‌شوند.

۱۵. «وهمیات»، قضایای کاذبی هستند که به دلیل غلبه «وهم» در افراد،

تصدیق می‌شوند.

۱۶. «مقبولات»، سخنان پذیرفته شده بزرگان دینی و علمی هستند که نسبت به

آنان اعتماد وجود دارد.

۱۷. «مسلمات»، قضایایی هستند که در پذیرش آنها، «توافق و تسالم» شده است.

۱۸. «مشبهات»، قضایایی هستند که به دلیل شباهت با یقینات و مسلمات، پذیرفته می‌شوند.

### پرسش

۱. «یقینیات» چه قضایایی هستند؟

۲. «یقین» به چه معناست؟

۳. «یقینیات» به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۴. «قضایای بدیهی» چه قضایایی هستند و انواع آنها کدامند؟

۵. «مشهورات» به چه قضایایی گفته می‌شود؟

۶. انواع مشهورات به اعتبار «اسباب شهرت» آنها کدامند؟

۷. «مظنونات» به کدام دسته از قضایا گفته می‌شود؟



۸. «مسلمات» چه قضایایی هستند و به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
۹. چرا برخی با وجود دلایل عقلی بر بی‌خطر بودن مرده، از آن هراس دارند؟
۱۰. «مقبولات» چه قضایایی هستند؟ نمونه‌هایی برای آن بیان کنید.
۱۱. «مخیلات» چه نوع قضایایی هستند؟

### تمرین

۱. «یقینیات» قضایایی هستند که ...
  - (الف) از روی تقلید نباشند
  - (ب) احتمال نقیض آنها وجود نداشته باشد
  - (ج) مطابق با واقع باشند
  - (د) هر سه ویژگی (الف، ب و ج) را داشته باشند
۲. کدام یک از قضایای ذیل، «بدیهی اولی» نیست؟
  - (الف) اجتماع نقیضین، محال است
  - (ب) اجتماع مثلین، محال است
  - (ج) گل زیباست
  - (د) هیچ‌کدام
۳. قضیه «این غذا خوشمزه است» چه قضیه‌ای است؟
  - (الف) فطری
  - (ب) وجدانی
  - (ج) حسی
  - (د) وهمی
۴. اگر مسلمانی با مسلمانان دیگر در حال بحث باشد و یکی از آنها به آیه قرآن استدلال کند، چرا این استدلال او پذیرفته می‌شود؟

الف) چون از مسلّمات است

ب) چون از مشهورات است

ج) چون از مقبولات است

د) هر سه مورد صحیح است

۵. اگر کسی بگوید: «هر موجود، مکانی دارد»، این قضیه چگونه قضیه‌ای است؟

الف) ظنی است

ب) خیالی است

ج) وهمی است

د) مسلم است

۶. چرا پوشیدن لباس شهرت، حرام است؟

الف) چون خلاف مقبولات عمومی است

ب) چون خلاف اخلاق عمومی است

ج) چون خلاف عادت عمومی است

د) چون خلاف تسالم عمومی است

۷. گدایان، برای جلب توجه مردم و کمک آنان، از چه قضیه‌ای استفاده می‌کنند؟

الف) وهمیات

ب) مخیلات

ج) مشهورات

د) مقبولات

۸. در اختراعات و نظریه‌پردازی‌های علمی، بیشتر از چه قضایایی استفاده می‌شود؟

الف) یقینیات

ب) وهمیات

ج) حدسیات

د) تجربیات

۹. قضیه  $۲ + ۲ = ۴$  چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) اولی

ب) فطری

ج) تجربی

د) مشاهدی

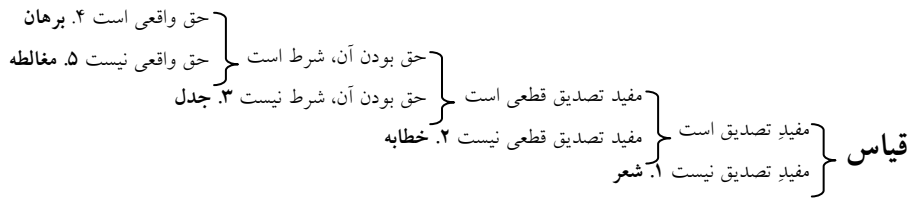
### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، القواعد الجلیة؛
۲. قطب الدین رازی، شرح المطالع؛
۳. \_\_\_\_\_، شرح شمسیة؛
۴. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومة.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## برهان و جدل

اهداف: ۱. آشنایی با چرایی تقسیم صناعات به پنج صنعت؛ ۲. آشنایی با انواع صناعات؛ ۳. آشنایی با برهان؛ ۴. بیان اقسام برهان؛ ۵. آشنایی با جدل و اصطلاحات مرتبط با آن؛ ۶. بیان انواع جدل؛ ۷. آشنایی با آداب جدل و مناظره. پیش از این اشاره شد که منطقیان «صناعات» را به پنج دسته تقسیم می‌کنند. در این بحث، ابتدا در دسته‌بندی زیر به صورت اجمالی به این تقسیمات پرداخته و در ادامه، به تفصیل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:



## برهان

به دلیل اهمیت «برهان»، پیش از سایر صناعات به بررسی آن می‌پردازیم: در ابتدای بحث «قیاس» اشاره شد که قیاس دارای «صورت» و «ماده‌ای» است. هم‌چنین قیاس از نظر «صورت» گاه، بدیهی و «یقینی» بوده و گاهی «غیر

یقینی» است. از نظر «ماده» نیز، مقدمات قیاس، گاه یقینی هستند و گاه غیر یقینی. اگر قیاس، هم از نظر «صورت» و هم از نظر «ماده» یقینی باشد، چنین استدلالی «برهان» نامیده می‌شود که منطقیان در تعریف آن گفته‌اند:

«برهان، قیاسی است یقینی که از مقدمات یقینی تشکیل شده و نتیجه یقینی را به دنبال خواهد داشت».

بنابراین در «برهان»، هم صورت قیاس به صورت شکل اول و بدیهی‌الانتاج است و هم ماده آن از مقدمات یقینی می‌باشد. به همین دلیل، نتیجه‌ای یقینی را نیز به دنبال خواهد داشت.

یقینی بودن صورت، مقدمات و نتیجه «برهان»، باعث توجه ویژه منطقیان به این نوع از استدلال شده است و آن را اساسی‌ترین و استوارترین روش استدلال به شمار آورده‌اند؛ حتی برخی از منطقیان به سبب اهمیت این صنعت، منطق را «علم برهان» نام‌گذاری کرده‌اند.

### ۱. شرایط برهان

برای آن‌که یک استدلال، از نوع «برهان» باشد، علاوه بر این‌که از نظر صورت باید شکل اول و بدیهی‌الانتاج باشد، مقدمات آن نیز باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد که عبارتند از:

۱. مقدمات باید «یقینی» باشند؛ بنابراین از اقسام هشتگانه مبادی که در ابتدای این بحث اشاره شد، تنها «یقینیات» می‌توانند مقدمات «برهان» قرار گیرند.

۲. مقدمات، پیش از نتیجه به ذهن بیایند و درک شوند؛ یعنی از نظر زمانی، مقدمات به گونه‌ای باشند که پیش از نتیجه، تصور و تصدیق شوند.

۳. مقدمات شناخته شده‌تر و روشن‌تر از نتیجه باشند.

۴. مقدمات با نتیجه تناسب داشته باشند؛ یعنی محمول آنها «ذاتی اولی»<sup>۱</sup> برای موضوعشان باشند.

۵. مقدمات، ضروری باشند.<sup>۲</sup>

## ۲. اقسام برهان

همان‌گونه که گفته شد «برهان» نوعی «قیاس» است و در قیاس، یکی از محوری‌ترین اجزا، «حد وسط» می‌باشد؛ زیرا برقراری رابطه میان حد اصغر و حد اکبر به وسیله حد وسط صورت می‌گیرد. بنابراین، حد وسط، علت برای اثبات نتیجه (اثبات اکبر برای اصغر) است. با توجه به آن‌چه گفته شد، منطقیان «برهان» را براساس «حد وسط» آن به دو دسته تقسیم می‌کنند:

### الف) برهان لمّی

اگر «حد وسط»، هم علت اثبات اکبر برای اصغر باشد و هم علت ثبوت آن، یعنی حد وسط هم در ظاهر قضیه و در عالم ذهن، علت حمل اکبر برای اصغر باشد و هم در حقیقت و خارج، علت آن باشد. چنین استدلالی «لمّی» نامیده می‌شود؛ مانند:

این فلز، حرارت دیده است؛

هر فلزی که حرارت دیده باشد، منبسط می‌شود؛

---

۱. مراد از «ذاتی» در این‌جا، محمولی است که در تعریف موضوع اخذ می‌شود و یا موضوع یا یکی از مقومات آن در تعریفش به کار گرفته می‌شود. مراد از «اولی» نیز محمولی است که حمل آن بر موضوع، نیاز به واسطه ندارد؛ مانند «جسم سفید».

۲. به محمولی گفته می‌شود که وصف عنوانی آن به صورت ضروری برای موضوع ثابت باشد؛ مانند «الانسان، حیوان ناطق بالضرورة».

این فلز منبسط می‌شود.

در این جا، حد وسط (حرارت دیدن) هم علت برای اثبات نتیجه (انبساط برای فلز) است و هم علت ثبوت؛ زیرا در خارج نیز، حرارت دیدن، باعث انبساط فلز می‌شود. به همین دلیل گفته می‌شود که در برهان لمّی، از علت به معلول استدلال می‌شود.

### ب) برهان ائی

اگر «حد وسط»، تنها علت اثبات اکبر برای اصغر باشد و نه علت ثبوت آن، یعنی حد وسط، تنها به صورت ذهنی و در ظاهر قضیه، علت حمل اکبر برای اصغر باشد، ولی در حقیقت و واقع چنین نباشد، آن را «ائی» گویند؛ مانند:

این فلز، منبسط شده است؛

هر فلزی که منبسط شده باشد، حرارت دیده است؛

این فلز، حرارت دیده است.

در این استدلال، «منبسط شدن» حد وسط است و حرارت دیدن را برای فلز اثبات کرده است. روشن است که منبسط شدن در خارج، علت برای حرارت دیدن فلز نیست، بلکه برعکس است؛ یعنی حرارت دیدن، علت برای انبساط است. به همین دلیل گفته می‌شود در برهان ائی، از معلول به علت آن استدلال می‌کنند. در این برهان به این علت که حد وسط، علت تصدیق به نتیجه نیست، آن را «دلیل» نیز می‌نامند.

---

نمونه‌هایی از برهان‌های لمّی را با مشورت استاد بیان کنید.

---

هم‌چنین، نوع دیگری از «برهان ائی» وجود دارد که در آن، برخلاف «دلیل» که در آن معلول حد اکبر بود. حد وسط و حد اکبر هر دو، معلول علت دیگری



هستند. در این جا علم به وجود یکی از آن دو معلول، مستلزم علم به دیگری خواهد بود؛ مانند:

انسان، ممکن الوجود است؛

هر ممکن الوجودی، نیازمند علت است؛

انسان، نیازمند علت است.

البته برخی از منطقیان، این برهان را قسم جدیدی نمی دانند و برای آن نام ویژه‌ای برگزیده‌اند. آنان معتقدند که این برهان، واسطه‌ای میان برهان «لمّی» و «ائّی» است.

### اقسام برهان لمّی

«برهان لمّی» بردو قسم است:

۱. برهان لمّی مطلق: اگر حد وسط به صورت مطلق، علت حد اکبر باشد، یعنی چه حد اکبر بر حد اصغر حمل شده باشد و چه حمل نشده باشد، برهان لمّی مطلق خواهد بود؛ مانند:

این فلز، حرارت دیده است؛

هر فلزی که حرارت دیده باشد، منبسط می شود؛

این فلز، منبسط می گردد.

در این جا حرارت، باعث انبساط می گردد؛ البته چون حد اکبر (انبساط) وجودی جدای از حد اصغر (فلز) ندارد، تحقق آن بی شک در همان حد اصغر خواهد بود.

۲. برهان لمّی غیر مطلق: اگر حد وسط به صورت مطلق، علت برای حد اکبر

نباشد، بلکه تنها در صورتی علت برای آن باشد که بر حد اصغر، حمل شده

باشد، برهان لمی در این صورت، غیرمطلق است. تحقق چنین برهانی به این دلیل است که وجود مطلقِ اکبر با اکبری که بر حد اصغر حمل شده، متفاوت است؛ مانند:

این هواپیمای در حال پرواز، سوخت ندارد؛

هر هواپیمای در حال پرواز اگر سوخت نداشته باشد، سقوط می‌کند؛

این هواپیما، سقوط می‌کند.

در این مثال، حد وسط (سوخت نداشتن)، علت برای مطلق اکبر (هر سقوطی) نیست؛ بلکه علت برای اکبری است که بر اصغر حمل شده باشد (سقوط این هواپیما).

این نوع از برهان لمی نیز خود به سه قسم تقسیم می‌شود که در کتاب‌های مفصل بیان شده است.

منطقیان گفته‌اند: مراد از علیت حد وسط در ثبوت اکبر برای اصغر، تنها علیت فاعلی نیست؛ بلکه شامل علیت‌های صوری، مادی و غایی نیز می‌شود.

---

آیا می‌توانید نمونه‌هایی برای هر یک از این علیت‌ها بیان کنید؟ در این باره می‌توانید از کتاب‌های مفصل منطقی کمک بگیرید.

---

## جدل

### ۱. تعریف جدل

«جدل» در لغت به معنای سرسختی و لجاجت در سخن است که معمولاً به همراه نوعی حيله و مکر که خارج از انصاف و عدالت است، به کار می‌رود. در اصطلاح نیز به صنعتی گفته می‌شود که با استفاده از مقدمات مسلم، بر هر آنچه

می‌خواهد استدلال می‌کند و با آن، اعتقادات و ملتزمات خود را حفظ می‌نماید. روشن است که این تعریف از جدل، ناظر به غایت آن بوده و هدف‌محور است؛ در تعریف دیگری که «ارسطو» آن را ارائه کرده است، «جدل، نظام استنتاجی جملات و گزاره‌های مشهور می‌باشد؛ همان‌گونه که برهان، قواعد استنتاجی قضایای یقینی است». این تعریف از جدل، ناظر به متعلق آن است.

## ۲. ضرورت و فایده جدل

گاهی انسان در طول زندگی به افرادی را می‌بیند که به گونه‌ای اعتقادات یا ملتزمات او را مورد نقد و انکار قرار می‌دهند و او به یکی از دلایل زیر، توانایی اقامه برهان را ندارد:

۱. شخص، ادعایی باطل و غیرواقعی دارد؛ بدین سبب نمی‌تواند در تأیید آن، برهانی اقامه کند.

۲. شخص مقابل، توانایی درک برهان را ندارد.

۳. خود شخص از اقامه برهان عاجز است.

۴. برای کسانی که نخستین بار به عرصه استدلال و منطق پای نهاده و آشنایی با برهان ندارند، استفاده از «جدل» برای دستیابی به نوعی مهارت، برای ورود به اقامه برهان، ضروری است.

به همین دلیل با وجود ویژگی‌ها و مزیت‌های بسیاری که در برهان وجود دارد، منطقیان ناچار شدند با وجود صناعت برهان، به فن «جدل» نیز پردازند و آن را به فراگیران منطق بیاموزند. اگرچه سفارش آنان همیشه بر این نکته بوده است که تا وقتی امکان استفاده از برهان وجود داشته باشد، از به کار بردن «جدل» پرهیز شود.

### ۳. اصطلاحاتی چند در جدل

در «جدل»، همانند برخی از صناعات دیگر، اصطلاحاتی وجود دارد که لازم است فراگیران با آنها آشنا شوند؛ این اصطلاحات عبارتند از:

#### الف) سائل و مجیب

«جدل» صنعتی است که همیشه میان دو شخص متنازع و متخاصم جریان می‌یابد؛ به گونه‌ای که یکی از این دو شخص در تلاش است تا از اعتقاد یا امری که به آن التزام دارد، محافظت نموده، مانع رد یا ابطال آن شود و دیگری نیز تلاش می‌کند تا این اعتقاد یا التزام را ابطال کرده و رد نماید. در اصطلاح منطق به شخص نخست «مجیب» و به شخص دوم «سائل» گفته می‌شود؛ زیرا این تلاش‌ها با ارائه پرسش از سوی «سائل» و پاسخ از سوی «مجیب» به نتیجه می‌رسند. در این فرآیند، «مجیب» از قضایای مشهور کمک می‌گیرد و «سائل» بیشتر از قضایای مسلمی که مجیب بر آنها اقرار کرده و بر درستی آنها توافق نموده، استفاده می‌کند.

#### ب) وضع

مراد از «وضع» اعتقاد و التزامی است که «مجیب» بر آن پا فشاری کرده و در تلاش است تا آن را حفظ نماید. به عبارت دیگر، «وضع» عبارت است از: «رأی معتقد به، او ملتزم به».

#### ج) موضع

همیشه برای آن‌که شخص جدلی بتواند قضایا و قواعد مشهور را در ذهن داشته و مورد استفاده قرار دهد، اصول و قواعدی کلی را فرا می‌گیرد که می‌توان

قضایای مشهور را از آنها استنباط و استخراج کرد؛ به این قواعد و اصول کلی در علم منطق، «موضع» گفته شود؛ مثلاً از قاعده «اگر یکی از دو ضد، دارای حکمی باشد، ضد دیگر، دارای حکمی متضاد با آن حکم خواهد بود»، می‌توان چند قضیه مشهور، مانند قضایای زیر را استخراج نمود:

الف) «اگر نیکی به دوستان پسندیده است، بنابراین نیکی به دشمنان ناپسند است».  
ب) «اگر همنشینی با عالم، نیکوست، مجالست با جاهل، زشت است».  
ج) «هرگاه ثروت ثروتمندان جامعه زیاد شود، فقر فقرای آن نیز افزون خواهد شد».

د) «اگر تواضع، صفتی پسندیده است، کبر، صفتی ناپسند خواهد بود».  
دلیل روی آوردن منطقیان به «موضع» این است که به سبب زیاد بودن قضایای مشهور، شخص جدلی نمی‌تواند همه آنها را آموخته و به ذهن بسپارد تا در هنگام نیاز از آنها استفاده نماید؛ ولی به دلیل کم بودن مواضع، هر فرد جدلی می‌تواند با آموختن و به خاطر سپردن چند موضع، قضایای مشهور زیادی را از آنها استخراج نماید.

#### د) مبادی جدل

در «جدل» از مشهورات و مسلمات استفاده می‌شود. در این صنعت «مجیب» فقط می‌تواند از مشهورات بهره ببرد؛ اما «سائل» هم می‌تواند از قضایای مسلم استفاده کند و هم از قضایای مشهور. اشاره به این نکته لازم است که «مشهورات» به سه دسته تقسیم می‌شوند:

مشهورات حقیقی: قضایای مشهوری هستند که هر چه در آنها دقت و تأمل شود، شهرتشان زایل نمی‌شود.

**مشهورات ظاهری:** مشهوراتی هستند که در ابتدا، مشهور به نظر رسند؛ ولی پس از تأمل و درنگ در آنها، شهرتشان از بین می‌رود؛ مانند قضیه: «برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم.» این قضیه، از آن‌جا که در برابر قضیه مشهور حقیقی دیگری قرار می‌گیرد، با تأمل در آن، شهرتش را از دست می‌دهد که آن قضیه عبارت است از: «هیچ ظالمی را یاری نکن، اگر چه برادرت باشد.»

**شبهه به مشهورات:** قضایایی هستند که شهرت آنها به وسیله یک امر عارض غیرلازم، به وجود می‌آید و با زوال آن امر عارض، شهرت این قضیه نیز زایل می‌شود؛ مانند «نیکو بودن پوشیدن برخی از لباس‌ها در یک زمان و قباحت آن در زمان دیگر»؛ این امر عارض، می‌تواند تقلید از برخی افراد مانند «هنرپیشه‌ها» یا «حاکمان جامعه» باشد که با از میان رفتن آنها، شهرت لباس مزبور نیز به پایان می‌رسد.

از این سه دسته قضیه مشهور، تنها «قضایای مشهور حقیقی» به عنوان «مبادی جدل» به کار می‌روند. «مشهورات ظاهری» در صناعت «خطابه»، و «شبهه به مشهورات» در صناعت «مغالطه» به کار می‌رود.

---

نمونه دیگری از هر یک از اقسام سه‌گانه مشهور ذکر کنید:

---

#### ه) مسائل جدل

هر قضیه‌ای که «سائل»، عین یا مخالف آن را در سؤال خود مطرح کند، «مسئله جدلی» نامیده می‌شود و اگر «مجیب» آن را بپذیرد و در برابر آن تسلیم شود و وسائل آن را بخشی از استدلال خود قرار دهد، به آن «مقدمه جدل» گفته می‌شود. از میان این مسائل، سائل می‌تواند از همه قضایا، به جز قضایای مشهور و سؤالی که به ماهیت و علّیت اشیاء مربوط است، به عنوان مسئله جدلی استفاده کند.

## و) ابزارهای جدل

هر شخص جدلی، پیش از ورود در جدل، باید به چند ابزار مجهز شده باشد تا بتواند از این صنعت، استفاده لازم را ببرد؛ این ابزارها عبارتند از:

الف) شماری از قضایای مشهور در مباحث گوناگون سیاسی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، اخلاقی، عرفی و ... را در ذهن به صورت آماده داشته باشد تا در هنگام نیاز بتواند از آنها استفاده کند.

ب) توانایی تمیز و جدایی میان الفاظ مشترک، منقول، مجاز، متواپی، مشکک، متباین و ... را داشته باشد تا هنگام طرح این قضایا، دچار اشتباه و سرگردانی نشود.

ج) میان امور متشابه و متمائل و همانند آن، تفاوت بگذارد.

د) بتواند شباهت‌ها و اشتراکات میان چند چیز را بیان نماید؛ چه این شباهت‌ها ذاتیات باشند و چه در امور عرضی.

## ز) وصایا

به سفارش‌هایی که به صورت جداگانه به سائل و مجیب آموخته می‌شود تا بتوانند در سؤال و جواب موفق بوده و در جدل شکست نخورند، «وصایا» گفته می‌شود. در این جا به برخی از وصایای «سائل» و «مجیب» اشاره می‌کنیم:

**وصایایی به سائل:** نخست پیش از طرح سؤال، به دنبال راه و شیوه‌ای باشد که بتواند مجیب را به پذیرش مقدماتی که از پذیرش آنها امتناع می‌کند، وادار سازد.

دوم، آن چه را که به دنبال اثبات آن است، از آغاز بحث برای مجیب مطرح نکند تا مجیب، فرصتی برای اندیشیدن و ابطال آن نداشته باشد.

سوم، پیش از طرح سؤال، چند موضع را در ذهن خود آماده کند تا بتواند قضایای مشهور مورد نیاز خود را از میان آنها استخراج کند.

وصایایی به مجیب: نخست، به جای پاسخ‌گویی به پرسش‌های سائل، تلاش کند تا همان سؤال‌ها را به گونه‌ای به پرسش‌های دیگری تبدیل کرده، پاسخ آن را از شخص سائل جویا شود و از پاسخ‌گویی صریح بپرهیزد؛ دوم، چنان‌چه نتوانست پرسش‌های سائل را به سؤال دیگری تبدیل کند، در پاسخ‌گویی به گونه‌ای عمل کند که سائل را از مقصود خود دور کرده و جواب کامل و دقیقی ارائه نکند.

سوم، از اقرار به چیزهایی که باعث نقض وضعش می‌شود، پرهیز کند. چهارم، از انکار صریح قضایای مشهور، خودداری کند.

---

سعی کنید با همکاری دانش‌پژوهان دیگر، محاورات جدلی را از میان نوشته‌هایی مانند روزنامه‌ها استخراج کرده و جزئیات جدل را در آنها جست‌وجو کنید.

---

### آداب مناظره و جدل

در صناعت «جدل»، برای آن‌که جدلی بتواند موفق شود، باید آدابی را مراعات کند؛ این آداب به شرح زیر هستند:

۱. باید هر یک از «سائل» و «مجیب» در چند فن ماهر باشند که عبارتند از: الف) در بیان نسبت‌های بین قضایا (تضاد، تناقض، تداخل و دخول تحت‌التضاد) و تبدیل کردن هر قضیه‌ای به این نسبت‌ها.
- ب) در بیان عکس مستوی، عکس نقیض و نقض محمول، موضوع و تام.
- ج) در فراهم آوردن مقدمات متعدد از مواضع گوناگون.



۲. با رعایت فصاحت و بلاغت کلام، تلاش کند تا توجه شنوندگان و حاضران در مناظره را به سوی خود جلب نماید.
۳. سعی کند در گفت‌وگوهای خود، از الفاظ فاخر، متین و بامعنا استفاده کند و از به کارگیری کلمات رکیک و ناپسند، پرهیز نماید.
۴. بکوشد تا مجالی برای سخن گفتن به شخص مقابل نداده و با طرح پرسش‌هایی، او را به پاسخ‌گویی وادار سازد.
۵. در بیان ضرب‌المثل‌ها، حکایات، اشعار و هرگونه عبارات پسندیده و مطلوب، توانا و مسلط باشد.
۶. از تمسخر، تحقیر و اهانت به طرف مقابل خودداری کند و با او با متانت و احترام سخن بگوید.
۷. از بلند کردن صدای خود، بیش از حد متعارف پرهیز نماید و در سخن گفتن تواضع و فروتنی را مراعات کند.
۸. به گونه‌ای رفتار کند که گویا به همه سخنان شخص مقابل، گوش می‌دهد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که از نظر اخلاقی، باید کوشید تا در حد ممکن، کمتر از جدل استفاده کرد و همواره سعی شود تا با استفاده از برهان، به اثبات حق پرداخت.

### چکیده

۱. «برهان» عبارت است از «قیاسی یقینی» که از «مقدمات یقینی» تشکیل شده و «نتیجه یقینی» به دنبال خواهد داشت.
۲. برهان به دو قسم «لمّی» و «أنی» تقسیم می‌شود.
۳. در برهان لمّی، از علت به معلول استدلال می‌شود و در برهان آنّی، از معلول به علت.

۴. برهان لمی به «لم مطلق و غیرمطلق» تقسیم می‌شود.
۵. در برهان، صورت قیاس «شکل اول» و مقدمات آن «یقینی» هستند.
۶. «جدل» صنعتی است که با استفاده از مقدمات مسلم و مورد قبول خصم، برای دستیابی به هر نتیجه‌ای، استدلال می‌شود.
۷. چون همگان توانایی استفاده و درک «برهان» را ندارند، به همین دلیل یادگیری «جدل» ضروری است.
۸. در جدل، به کسی که در تلاش است تا اعتقادات یا التزامات دیگری را نقض نماید، «سائل» و به کسی که از این اعتقادات و التزامات دفاع می‌کند، «مجیب» گفته می‌شود.
۹. مراد از «وضع»، رأی «معتقد به» یا «ملتزم به» است.
۱۰. به قوانین کلی‌ای که مشهورات از آنها استخراج و استنباط می‌شوند، «موضع» گویند.
۱۱. مبادی جدل، «مشهورات» و «مسلمات» هستند.
۱۲. به سفارش‌هایی که به هریک از «سائل» و «مجیب» یادآوری می‌شود، «وصایا» گویند.

### پرسش

۱. «برهان» را تعریف کنید؟
۲. شرایط برهان کدامند؟
۳. انواع برهان را نام برده و هریک را تعریف کنید؟
۴. برهان لمی «مطلق» و «غیرمطلق» چه تفاوتی با هم دارند؟
۵. «جدل» را تعریف کنید؟

۶. «وضع» چیست؟

۷. «موضع» چیست؟

۸. مبادی مورد استفاده در جدل چیستند؟

۹. «وصایا» و انواع آن را بیان کنید؟

### تمرین

۱. در «برهان» از مقدمات... استفاده می‌شود.

الف) یقینی                      ب) مشهور

ج) مقبول                        د) مسلّم

۲. اگر حد وسط، علت اثبات اکبر برای اصغر باشد، برهان... است.

الف) لمی                         ب) ائی

ج) انّ مطلق                   د) انّ غیر مطلق

۳. مراد از «وضع»... است که... بر آن پافشاری می‌کند.

الف) اعتقاد - مجیب           ب) اعتقاد - سائل

ج) اعتقاد و التزام - سائل   د) اعتقاد و التزام - مجیب

۴. در جدل...

الف) «مجیب» از مشهورات و مسلّمات استفاده می‌کند.

ب) هم «مجیب» و هم «سائل» از مشهورات و مسلّمات استفاده می‌کنند.

ج) «مجیب» از مشهورات استفاده می‌کند و «سائل» از مشهورات و مسلّمات.

د) «سائل» از مشهورات استفاده می‌کند و «مجیب» از مشهورات و مسلّمات.

۵. قضیه «برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم»، چه قضیه‌ای است؟

الف) مشهورات حقیقی           ب) مشهورات ظاهری

ج) شبیه به مشهورات  
د) شبیه به مسلمات  
۶. «وصایای جدل» ...

الف) فقط مربوط به سائل است

ب) فقط مربوط به مجیب است

ج) هم مربوط به مجیب و هم سائل است

د) در جدل، وصیتی وجود ندارد

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، الجواهر النضید؛

۲. \_\_\_\_\_ القواعد الجلیة؛

۳. سید علی اصغر خندان، منطق کاربردی؛

۴. قطب الدین رازی، شرح الشمسیة.

## ۳

### مغالطه

اهداف: ۱. آشنایی با صنعت مغالطه؛ ۲. شناسایی انواع مغالطه؛ ۳. فراگیری راه‌های پاسخ‌گویی به مغالطات؛ ۴. رهاسازی خود از گرفتار شدن در مغالطه؛ ۵. آشنایی با نمونه‌هایی از مغالطه.

#### تعریف مغالطه

هر قیاسی که به ابطال یا رد اعتقادات یا التزامات فرد خاصی بیانجامد، در نزد منطقیان، «تبکیت» نامیده می‌شود. در این قیاس، اگر از مقدمات یقینی و شکل بدیهی‌الانتاج استفاده شود، «برهان» یا «تبکیت برهانی» خواهد بود و اگر مقدمات چنین قیاسی، از قضایای مشهور باشد، به آن «جدل» یا «تبکیت جدلی» می‌گویند؛ ولی اگر در این قیاس از قضایای شبه‌مشهور استفاده شود و صورت قیاس نیز بدیهی‌الانتاج نباشد، آن را «مغالطه» یا «تبکیت مغالطی» می‌نامند. به عبارت دیگر: «مغالطه، قیاس به ظاهر معتبری است که به منظور حق نشان دادن یک مدعای باطل یا باطل نشان دادن عقیده‌ای حق، تشکیل می‌شود».

هم‌چنین منطقیان گفته‌اند: اگر مقدمات قیاسی، شبیه یقینیات باشد و این قیاس به برهان شباهت داشته باشد، آن را «سفسطه» و اگر مقدمات قیاس، شبیه

مشهورات و قیاس شبیه جدل باشد، آن را «مشاغبه» می‌گویند. بنابراین، «سفسطه» و «مشاغبه» هر دو، انواعی از «مغالطه» هستند که مقدمات و صورت آنها از یکدیگر متفاوت است؛ به طور خلاصه می‌توان گفت:

قیاس	دارای مواد یقینی است = برهان	دارای مواد مشهور و مسلم است = جدل	مقدمات یا صورت آن شبیه برهان است = سفسطه

### ضرورت و فایده مغالطه

همچنان‌که در آغاز این کتاب اشاره شد، علم منطق برای جلوگیری از خطای اندیشه‌های انسان شکل گرفته است. برای داشتن اندیشه‌ای درست و دور از خطا، گام نخست، شناسایی مسیرها و جایگاه‌های خطاست. «صنعت مغالطه» از این جهت که راهنمای انسان برای شناسایی خطاهاست، ضرورت خواهد داشت؛ هم‌چنین فن «مغالطه»، به جهت آموزش عملی قواعد منطقی برای صحیح فکر کردن، دارای اهمیت و ضرورت ویژه‌ای است؛ زیرا راه‌های صحیح فکر کردن را به صورت عملی به انسان می‌آموزد. به همین دلیل، فایده‌های این فن را به سه صورت می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. نجات انسان از وقوع در هر نوع خطای فکری و فرار از هر نوع اشتباهی که باعث سقوط انسان در امور باطل می‌شود.
۲. کشف مغالطه دیگران و جلوگیری از گرفتار شدن در دام این مغالطه‌ها که به صورت عمدی یا اشتباهی گسترده شده‌اند.
۳. مغالطه کردن در برابر مغالطه دیگران؛ زیرا اگر شخص مقابل به مغالطه متوسل شود، تنها به وسیله همین فن می‌توان از دست او نجات یافت و اشتباهش را نمایان کرد.

## اجزای مغالطه

به طور کلی، برای مغالطه دو جزء بیان شده است که به عوامل به وجود آورنده «مغالطه» شمرده می‌شوند؛ این دو جزء عبارتند از:

**جزء ذاتی:** قضایایی هستند که ذات آنها، مقتضی «مغالطه» است و بالذات باعث مغالطه می‌شوند.

**جزء عرضی:** قضایایی هستند که به صورت عرضی باعث «مغالطه» می‌شوند. این دسته از عوامل، خارج از «تبکیّت» هستند.

توجه اجزای ذاتی مغالطه، یعنی غلط‌هایی که به صورت ذاتی باعث وقوع مغالطه می‌شوند، به «مغالطه‌های لفظی» مشهور شده‌اند و اجزای عرضی مغالطه، یعنی غلط‌هایی که به صورت عرضی، باعث وقوع مغالطه می‌شوند، «مغالطه‌های معنوی» نامیده می‌شوند.

هر یک از این دو دسته دارای اقسام دیگری است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

### ۱. مغالطه‌های لفظی

«مغالطه‌های لفظی» به مغالطه‌هایی گفته می‌شود که به دلیل وقوع نوعی اشتباه در لفظ و کژتابی‌های زبانی به وجود می‌آیند. این نوع از مغالطه‌ها، یا در الفاظ مفرد رخ می‌دهند یا مرکب. هر یک از این دو قسم نیز دارای اقسام گوناگونی هستند که به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند:

**یکم:** مغالطه در الفاظ مفرد: مغالطه‌هایی هستند که در اثر نوعی اشتباه و غلط در یک لفظ رخ می‌دهد. این قسم از مغالطه، دارای موارد ذیل است:

۱. مغالطه اشتراک اسم (لفظ)؛

۲. مغالطه اشتراک هیئت؛

۳. مغالطه اِعراب و اِعجام؛

۴. مغالطه مِمَارَات.

دوم: **مغالطه در الفاظ مرکب**: مغالطه‌ای است که اشتباه و خطای آنها در مجموعه‌ای از الفاظ و به صورت مرکب رخ می‌دهد. این نوع از مغالطه نیز دو نوع است:

۵. مغالطه ترکیب مفصّل؛

۶. مغالطه تفصیل مرکب.

اکنون به بررسی یکایک مغالطه‌های یاد شده می‌پردازیم.

۱. **مغالطه اشتراک لفظ**: با توجه به این که در همه زبان‌ها، الفاظ متعددی یافت می‌شوند که بیش از یک معنا دارند، گاهی نیز در یک متن، لفظی به کار می‌رود که هیچ قرینه‌ای برای تعیین یکی از چند معنا در آن وجود ندارد؛ به همین دلیل، انسان گرفتار مغالطه اشتراک لفظی خواهد شد. از آن جا که لفظ مشترک می‌تواند اسم، فعل یا حرف باشد، هر سه مورد می‌توانند موجب بروز مغالطه شوند؛ مثلاً قیاس «هوا تار است»؛ «تار، یکی از آلات موسیقی است»؛ «هوا یکی از آلات موسیقی است»، دارای مغالطه اشتراک در اسم است. هم‌چنین در مثال «او کتاب منطق را بی‌اشکال خواند»، اشتراک در فعل است؛ زیرا «خواندن» می‌تواند هم به معنای «دانستن» و هم «قرائت کردن» باشد. مثال اشتراک در حرف: «در حرف است»؛ «هر دری باز می‌شود»؛ «هر حرفی باز می‌شود».

۲. **مغالطه اشتراک هیئت**: در صورتی است که مغالطه، ناشی از اشتراک در ساختار صوری لفظ باشد، نه در معنای آن؛ یعنی هیئت لفظ، مشترک باشد؛ مانند «خداوند متعال، مختار است»؛ «هر مختاری، با اراده صاحب اختیارش عمل می‌کند»؛ «خداوند، با اراده صاحب اختیارش عمل می‌کند». در این جا کلمه «مختار»، در یک مورد اسم فاعل و در مورد دیگر اسم مفعول است.



مثال دیگر: «این عینک دورنماست»؛ «هر دورنمایی، یک طرح است»؛ «این عینک، یک طرح است».

۳. **مغالطه اعراب و افعال:** نقطه و اعراب در برخی از زبان‌ها به‌ویژه عربی و فارسی، نقش برجسته‌ای دارد که هرگونه تغییر و اشتباه یا کمی و کاستی در این دو مورد، می‌تواند باعث نوعی مغالطه شود؛ مانند «در این خانه، نم وجود دارد»؛ «بم، شهری از استان کرمان است»؛ «در این خانه، شهری از کرمان وجود دارد».

۴. **مغالطه ممارات:** این قسم از مغالطه که در الفاظ مرکب به وجود می‌آید، در صورتی است که جمله، از نظر مفردات، دارای هیچ اشکالی نیست؛ ولی ترکیب جمله به‌گونه‌ای است که باعث ابهام می‌شود. برای این قسم، می‌توان به حکایت زیر اشاره کرد:

روزی به ابن جوزی گفته شد به بالای منبر برود و با صراحت بگوید که جانشین پیامبر ﷺ کیست تا شیعه یا سنی بودنش روشن شود؛ او که نمی‌خواست در این تفتیش عقاید، مذهب خود را نمایان سازد، بالای منبر رفت و گفت: جانشین بلافصل پیامبر کسی است که دخترش در خانه اوست «من بته فی بته».

در این جمله، با این‌که الفاظ هیچ ابهامی ندارند، اما اگر ضمیر «بته» به پیامبر ﷺ بازگردد، جانشین پیامبر ﷺ علی ﷺ است و ابن جوزی، شیعه خواهد بود؛ اما اگر ضمیر «بته» به پیامبر برگردد او سنی خواهد بود و به خلافت خلیفه اول اقرار کرده است. هم‌چنین نقل شده است که روزی معاویه از عقیل برادر علی ﷺ خواست که به بالای منبر رفته حضرت علی ﷺ را نفرین کند. او نیز بالای منبر رفت و گفت: «امرني معاوية ان اسبّ عليا، الا فالعنه».

۵. **مغالطه ترکیب مفصل:** این مغالطه در موردی است که اگر جمله به صورت مفصل و جدا بیاید، معنای جمله صحیح و با واقع سازگار است؛ اما اگر به

صورت ترکیبی بیاید، معنای آن تغییر خواهد کرد و باعث مغالطه می‌شود؛ مثلاً اگر علی نویسنده و ورزشکار ماهری باشد، درباره وی می‌توان گفت: «علی، نویسنده است» و «علی، ورزشکار ماهری است»؛ اما به صورت ترکیبی نمی‌توان گفت: «علی، نویسنده و ورزشکار ماهری است»؛ زیرا مهارت او تنها در ورزش است و در نویسندگی مهارت ندارد. بیت زیر نیز موردی از همین‌گونه مغالطه است:

نویسم من که مادر با «زن» عزیز است

تو می‌خوانی که مادرزن عزیز است

۶. **مغالطه تفصیل مرکب:** این مغالطه، برعکس نوع پیشین، در صورتی است که اگر جمله به صورت مرکب بیاید، معنای آن درست است و خلاف واقع نیست؛ اما اگر آن را به چند جزء تقسیم کرده و به صورت مفصل بیاوریم، معنای آن تغییر کرده و مغالطه بروز می‌کند؛ مثلاً «توشی هیکو، ژاپنی بلندقدی است»؛ اگر این جمله را به صورت: «توشی هیکو، ژاپنی است» و «توشی هیکو، بلندقد است»، درآوریم، مغالطه خواهد بود؛ زیرا توشی هیکو در میان ژاپنی‌ها بلندقد است، نه در میان همگان. به همین صورت است قضیه «آمریکا، استعمارگر خوبی است»؛ از این جمله نمی‌توان استفاده کرد که «آمریکا، خوب است».

## ۲. مغالطه‌های معنوی

آنچه تاکنون اشاره شد، «مغالطه‌های لفظی» بود؛ اما «مغالطه‌های معنوی»، مغالطه‌هایی هستند که خطای آنها به دلیل عوامل بیرونی و کژتابی‌های زبانی نیست؛ بلکه این خطاها ناشی از عوامل معنایی و درونی است؛ به این مغالطه‌ها «مغالطه‌های معرفتی» نیز گفته می‌شود. مغالطه‌های معنوی نیز دارای اقسام گوناگونی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

## الف) مغالطه ایهام انعکاس

اگر کسی جای طرفین قضیه را تغییر داده، موضوع و محمول یا مقدم و تالی را به جای یکدیگر به کار برد، از آن جهت که قضیه را عکس کرده، دچار «مغالطه ایهام انعکاس» خواهد شد؛ مانند این که شخصی به جای قضیه «هر امر مادی، موجود است» بگوید: «هر موجودی، مادی است»؛ یا به جای این که بگوید: «هرگاه باران ببارد، زمین خیس می شود»؛ بگوید: «هرگاه زمین خیس شود، باران باریده است». به دلیل بی توجهی به مکان قرار گرفتن موضوع و محمول یا مقدم و تالی، این قسم از مغالطات بسیار رخ می دهند.

## ب) مغالطه به کار بردن عرضی به جای ذاتی

گاهی در یک قضیه، یکی از اجزای ذاتی، مانند موضوع و محمول یا مقدم و تالی حذف می شود و جزء دیگری که به گونه ای با آن جزء محذوف در ارتباط است و یکی از اوصاف یا شرطها و قیود آن است، به کار می رود؛ این مغالطه «اخذ ما بالعرض به جای ما بالذات» نامیده می شود؛ مثلاً اگر کسی در یکی از کشورهای آفریقایی باشد و بگوید: «هر انسانی، سیاه پوست است»، دچار چنین مغالطه ای شده است؛ زیرا در حقیقت، موضوع او «هر آفریقایی» بوده و او به اشتباه «هر انسان» را به کار برده است.

## ج) مغالطه سوء اعتبار حمل

اگر در قضیه یا استدلالی، یک جزء حذف شود و جزء، قید یا شرط دیگری به قضیه اضافه شود که هیچ ارتباطی با آن ندارد یا قید و شرطی بیهوده از قضیه حذف شود، چنین قضیه ای دچار «سوء اعتبار حمل» خواهد شد؛ مانند «علی، در دو سالگی راه می رفت»؛ «اکنون علی، دوساله نیست»؛ «اکنون علی، راه نمی رود».

در این جا، «دو سالگی» قیدی اضافی است که باعث مغالطه شده است. یا مثلاً برای آن که اثبات کنیم «سعدی، شیرازی است» در صغرای قیاس بیاوریم: «حافظ، شیرازی است»؛ این مقدمه، بیهوده است و برای استدلال به شیرازی بودن سعدی، هیچ کمکی نمی‌کند.

#### د) مغالطه جمع چند مسئله در یک مسئله

این مغالطه، در جایی است که قضیه‌ای که در ظاهر، یک قضیه، ولی در حقیقت چند قضیه است، یک قضیه تلقی شود؛ مانند قیاس «آمریکا و اسرائیل، تروریست هستند»، «هر اسرائیلی، یهودی است» «هر آمریکایی نیز یهودی است». در این جا قضیه نخست در حقیقت به صورت «آمریکا، تروریست است» و «اسرائیل، تروریست است» می‌باشد و این در حقیقت، دو قضیه است.

#### ه) قرار دادن غیر علت به جای علت

این مغالطه، در صورتی به وجود می‌آید که مستدل، مقدماتی را در کنار یکدیگر قرار دهد که از نظر منطقی مشکلی ندارند؛ اما نتیجه‌ای که از آن مقدمات به دست می‌آید، همان مطلوبی نیست که مستدل به دنبال آن است. بنابراین، استدلالی که مستدل گمان می‌کرده علت علم به نتیجه است، در حقیقت «علت» نبوده است؛ زیرا استدلال کننده، قیاسی را که باعث علم به نتیجه مورد نظر بوده، اقامه نکرده؛ بلکه قیاس دیگری اقامه نموده است؛ مثلاً از دانشجویی پرسیده شود: چرا درس را مطالعه نکرده‌ای؟ در پاسخ بگوید: «چون همسایه ما مهمان داشت»؛ حال آن که هیچ ارتباطی میان درس نخواندن این دانشجو و مهمان داشتن همسایه نبوده است.

### و) مغالطه مصادره به مطلوب

گاه استدلال به گونه‌ای است که نتیجه، عین یکی از مقدماتی است که برای دست‌یابی به این نتیجه بیان شده است. در این صورت چون نتیجه پیش از استدلال معلوم بوده، «مغالطه مصادره به مطلوب» است؛ مانند «علی، به‌خوبی می‌نویسد»؛ «هر کسی که به‌خوبی بنویسد، نویسنده است»؛ «علی، نویسنده است».

### ز) مغالطه سوء تألیف

این مغالطه در صورتی به وجود می‌آید که یک قیاس از نظر مواد یا از حیث صورت، واجد برخی از شرایط لازم نباشد؛ به دلیل زیاد بودن شرایط قیاس، این مغالطه‌ها نیز فراوانند؛ مثلاً قیاس «برخی از گاوها، حیوانند»؛ «برخی از حیوانات، پرواز می‌کنند»؛ «برخی از گاوها، پرواز می‌کنند».

### اجزای عرضی

همچنان‌که در ابتدای صنعت مغالطه اشاره شد: عوامل مغالطه دو گونه‌اند: یکی «عامل ذاتی» که همه اقسام آن مورد بررسی قرار گرفت و دیگری «عامل عرضی» یا اجزای عرضی مغالطه. این دسته از عوامل، اموری خارج از متن «تبکیت» و الفاظ قضیه هستند و معمولاً کسانی که به گونه‌ای توانایی استفاده از عوامل ذاتی را نداشته باشند به آنها پناه می‌برند. این عامل نیز، با روش‌ها و حیل‌های گوناگونی انجام می‌گیرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. نسبت دادن خلاف حق و مشهور و انکار حق به طرف مقابل، در حالی‌که او حق و مشهور را پذیرفته است.

۲. اقرار گرفتن از خصم به ادعایی باطل، در حالی که او غافل بوده و به باطل بودن اقرارش توجهی ندارد.

۳. به گونه‌ای با غضب و ناراحتی سخن گفته شود که طرف مقابل نتواند با آن مخالفت کرده و آن را نپذیرد.

۴. به کار بردن الفاظ عجیب و غریب و پیچیده‌ای که خصم چیزی از آن نمی‌فهمد.

۵. به کار بردن الفاظ بیهوده و بی‌ارتباط با بحث و طولانی کردن کلام برای خسته نمودن شخص مقابل، تا نتواند نسبت به بحث، احاطه کامل داشته و درباره آن بیندیشد.

۶. استفاده از حرکات دست و بدن، بالا بردن صدا، نشستن و برخاستن و کارهایی که به گونه‌ای باعث هراس و سردرگمی شخص مقابل شود.

۷. نسبت دادن جهل به خصم و هم‌چنین ادعای پذیرش این سخنان در نزد عموم و مشهور بودن آنها تا نتواند آن‌چه را می‌گوییم، انکار کنند.

خداوند، همه را از گرفتار شدن در مغالطه و کشاندن دیگران به مغالطه نجات دهد و به سوی صراط مستقیم و پیمودن راه استوار برهان، هدایت فرماید.

### چکیده

۱. «مغالطه»، قیاس به ظاهر معتبری است که به منظور حق نشان دادن یک مدعای باطل یا باطل نشان دادن عقیده‌ای حق، تشکیل می‌شود.

۲. «مغالطه» اگر شبیه «برهان» باشد، آن را «سفسطه» و اگر شبیه «جدل» باشد، آن را «مشاغبه» می‌گویند.

۳. در «مغالطه»، از مقدمات شبه‌یقینی و شبه‌مشهور استفاده می‌شود.

۴. عوامل مغالطه به دو قسم «ذاتی» و «عرضی» تقسیم می‌شوند.

۵. مغالطه به «لفظی» و «معنوی» تقسیم می‌شود.

۶. مغالطه‌های لفظی یا در لفظ مفرد هستند و یا در لفظ مرکب.
۷. «مغالطه‌های لفظی مفرد» به سه قسم؛ «مغالطه اشتراک لفظی»، «مغالطه اشتراک هیئت» و «مغالطه اعراب و اعجام» تقسیم می‌شوند.
۸. «مغالطه‌های لفظی مرکب»، به «مغالطه تفصیل مرکب»، «مغالطه ترکیب مفصل» و «مغالطه ممارات» تقسیم می‌شوند.
۹. «مغالطه‌های معنوی» دارای اقسامی مانند «ایهام انعکاس»، «اخذ ما بالعرض به جای مابالذات»، «اخذ غیر علت به جای علت»، «مغالطه جمع چند مسئله به جای یک مسئله» و «مغالطه سوء اعتبار حمل» تقسیم می‌شوند.
۱۰. در «مغالطه‌های اجزای عرضی»، خود «تبکیت» دارای هیچ نوع مغالطه‌ای نیست؛ بلکه اجزای بیرونی، به گونه‌ای مغالطه‌زا هستند.

### پرسش

۱. «مغالطه» چیست؟
۲. تفاوت «مشاغبه» و «سفسطه» در چیست؟ هر یک را چگونه تعریف می‌کنید؟
۳. مراد از اجزای «ذاتی» و «عرضی» مغالطه چیست؟
۴. «مغالطه لفظی و معنوی» کدامند؟ هر یک را تعریف کنید.
۵. «مغالطه لفظی» بر چند قسم است؟ تعریف هر یک چیست؟
۶. انواع «مغالطه‌های لفظی مفرد» کدام است؟
۷. انواع «مغالطه‌های لفظی مرکب» چیست؟ هر کدام را چگونه تعریف می‌کنید؟
۸. «مغالطه‌های معنوی» را نام ببرید.
۹. «مغالطه ایهام انعکاس» چیست؟
۱۰. «مغالطه سوء اعتبار» حمل چیست؟

۱۱. «مغالطه مصادره به مطلوب» چیست و در کجا به وجود می‌آید؟

۱۲. «اجزای عرضی» مغالطه کدامند؟

### تمرین

۱. استدلالی که در آن از مقدمات شبه‌مشهور استفاده شده باشد... است.

الف) سفسطه                      ب) مشاغبه

ج) برهان                      د) تبکیت جدلی

۲. استدلالی که یکی از الفاظ آن، «مشترک» باشد، دچار مغالطه ... است.

الف) ذاتی لفظی                      ب) عرضی

ج) ذاتی معنوی                      د) هیچ‌کدام

۳. استدلال «علی، شیر است»؛ «شیر، خوردنی است» «علی، خوردنی است»؛ دارای ..... است.

الف) مغالطه اشتراک لفظی

ب) مغالطه اشتراک هیئت

ج) مغالطه ممارات

د) مغالطه اعراب و عجم‌ها

۴. کدام یک از موارد ذیل از نوع مغالطه‌های لفظی مرکب نیست؟

الف) مغالطه ممارات

ب) مغالطه سوء اعتبار حمل

ج) مغالطه ترکیب مفصل

د) مغالطه تفصیل مرکب

۵. اگر کسی بگوید: «بوش، در حال جنگ است» و «بوش دوچرخه سوار



می‌شود» و از آن نتیجه بگیرد که: «بوش در حال جنگ، دوچرخه سوار می‌شود»، دچار چه مغالطه‌ای شده است؟

الف) مغالطه ممارات

ب) مغالطه تفصیل مرکب

ج) مغالطه ترکیب مفصل

د) مغالطه اخذ یک مسئله به جای چند مسئله

۶. اگر کسی در اخبار بشنود که «بهمن عظیمی در جاده چالوس، باعث مرگ چند مسافر شده است» و بگوید: «این بهمن عظیمی، چه انسان جنایت‌کاری است!»، دچار کدام مغالطه شده است؟

الف) سوء اعتبار حمل

ب) اشتراک لفظی

ج) اخذ مابالعرض، به جای ما بالذات

د) اخذ غیر علت، به جای علت

۷. اگر مسئولان واحد آموزش، به شما بگویند «چرا در درس منطق شرکت نکرده‌اید؟» و شما در پاسخ بگویید: «چون هنوز کتاب منطق نخریده‌ام»، مرتکب چه مغالطه‌ای شده‌اید؟

الف) تفصیل مرکب

ب) مغالطه اخذ مابالعرض، به جای ما بالذات

ج) مغالطه اخذ غیر علت، به جای علت

د) مغالطه مصادره به مطلوب

۸. در قیاس «من، ایرانی هستم»؛ «ایران، دارای بیست و هشت استان است» «من دارای بیست و هشت استان هستم»، چه نوع مغالطه‌ای وجود دارد؟

الف) اشتراک لفظی

ب) اشتراک هیئت

ج) سوء اعتبار حمل

د) ممارات

۹. اگر کسی به جای بیان استدلال، به گریه و زاری روی آورد، از چه مغالطه‌ای استفاده کرده است؟

الف) مغالطه لفظی

ب) مغالطه معنوی

ج) مغالطه معرفتی

د) مغالطه اجزای عرضی

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید؛
۲. سید علی اصغر خندان، مغالطات؛
۳. \_\_\_\_\_، منطق کاربردی؛
۴. قطب‌الدین رازی، شرح الشّمسِیّة.
۵. عسگری سلیمانی امیری، معیار اندیشه.

## ۴

### خطابه و شعر

اهداف: ۱. آشنایی با صنعت خطابه؛ ۲. شناسایی کاربردهای خطابه؛ ۳. آشنایی با آداب خطابه؛ ۴. آشنایی با صنعت شعر؛ ۵. شناسایی کاربرد شعر.

#### ضرورت فن خطابه

از آن جا که همیشه مخاطبان ما افراد تحصیل کرده و مسلط به فن «برهان» و «جدل» نیستند، بلکه بیشتر آنان از افراد عادی و عوام هستند که به جای توجه به استدلال‌های خشک منطقی و براهین عقلی، تحت تأثیر عواطف و احساسات خویش قرار می‌گیرند، از این رو با چنین افرادی نمی‌توان با تعقل و تأمل فکری گفت‌وگو کرد. در این گونه موارد، باید به مباحثی روی آورد که با ظاهری جذاب و شیوا، مورد پذیرش آنان قرار بگیرد. به همین دلیل، هنگامی که چنین مطالبی به آنان عرضه می‌شود، بدون گزینش و تأمل، همه آن را به صورت یکجا می‌پذیرند.

بنابراین، علاوه بر «برهان» و «جدل»، نیاز به صنعت دیگری است تا فرد منطقی بتواند برای سخن گفتن و ایجاد ارتباط با توده مردم، از آن بهره‌مند شود.

این صنعت، فن «خطابه» است. بی‌شک این فن می‌تواند به مردم در تنویر افکار و سوق دادن آنها به فضایل و دوری از رذایل کمک کرده، وجدان مخاطبان را بیدار نموده و آنان را برای پذیرش آنچه خطیب به دنبال آن است، آماده سازد.

### تعریف خطابه

خطابه «صناعتی است که با استفاده از قضایای مقبول، برای اقناع جمهور و برانگیختن یا بازداشتن مخاطبان نسبت به عقیده یا عملی به کار می‌رود». در این تعریف، روشن است که مراد از «خطابه» تنها به معنای سخن گفتن برای دیگران نیست. بلکه اگر کسی از هر راهی، مانند نوشتن مقاله، ساختن فیلم یا هر هنر دیگری، توده مردم را به پذیرش فضیلتی یا ترک رذیلتی قانع کند، عمل او نیز نوعی «خطابه» خواهد بود.

### اجزای خطابه

در «خطابه» دو جزء وجود دارد:

**الف) عمود:** قضایا و مقدماتی که «خطابه» از آنها شکل می‌گیرد و باعث اقناع جمهور می‌شود، «عمود» نامیده می‌شوند. همه قضایایی که به عنوان مقدمات خطابه به کار می‌روند، در این قسم قرار می‌گیرند. این قضایا، شامل مقبولات، مشهورات و مضمونات می‌شوند. تفاوت مشهورات این صنعت با مشهوراتی که در صنعت «جدل» به کار می‌روند در این است که در «جدل»، تنها «مشهورات حقیقی» کارایی دارند، اما در این صنعت، همه اقسام مشهور به کار می‌روند.

**ب) اعوان:** به گفتارها، رفتارها و هر هیئتی که داخل در «عمود» نبوده، ولی به گونه‌ای زمینه را برای اقناع جمهور یا تسریع در اقناع آنان فراهم کنند، «اعوان»

گفته می‌شود. «اعوان» نیز دو قسم است: این رفتارها، گفتارها و هیئت‌ها، یا به صورت صناعت و حيله هستند که به آن «استدراج» گفته می‌شود و یا به صورت صناعت و حيله نیستند که «نصرت» و «شهادت» نامیده می‌شوند. استدراج نیز، یا «استدراج گوینده» است، یا «استدراج شنونده» و یا «استدراج گفتار»؛ شهادت نیز، به «شهادت حال» و «شهادت گفتار» تقسیم می‌شود. در ادامه، به بررسی این اقسام می‌پردازیم.

## اقسام اعوان

### ۱. استدراج گوینده

به مجموعه کارهایی که گوینده، پیش از «خطابه» انجام می‌دهد تا مردم بیشتر به او توجه نموده و از مقبولیت بیشتری برخوردار شود، «استدراج گوینده» گفته می‌شود. این هدف از دو راه به دست می‌آید:

الف) خطیب می‌تواند در صورت ناشناخته بودن در نزد حاضران، فضایل خود را برای آنان بیان کند. این کار را می‌توان به وسیله شخص گوینده یا فرد دیگری انجام داد.

ب) هم‌چنین شخص می‌تواند با انجام اموری، اعتماد و احترام مردم را نسبت به خود جلب نماید؛ مانند پوشیدن لباس مناسب و تمیز، اصلاح مناسب موهای سر و صورت، نوع حرکات بدن و راه رفتن و نگاه کردن به حاضران.

### ۲. استدراج شنونده

به مجموعه رفتارها یا گفتارهایی که باعث جلب توجه شنوندگان می‌شود و به تسریع در اقتناع آنان کمک می‌کنند، «استدراج شنونده» گفته می‌شود؛ مانند

برانگیختن احساسات و عواطف مخاطبان، گریاندن و خنداندن در مواقع مناسب، یادآوری فضایل و کارهای شایسته آنان و تشویق برای انجام بیشتر آن. هم‌چنین برانگیختن حمیت و احساس جوانمردی شنوندگان.

### ۳. استدراج گفتار

به هرگونه ابتکار و تلاشی که سخن انسان را جذاب‌تر و تأثیرگذارتر بنماید، «استدراج گفتار» می‌گویند؛ مانند استفاده از صدای خوش، مناسب بودن الفاظ و کلمات به کار رفته در جملات، رسایی و شیوایی سخن، مسجع یا مقفا بودن کلمات و تغییر مناسب صدا در مواقع گوناگون.

### ۴. شهادت حال

این قسم از جمله اعوانی است که مقتضی اقناع جمهور بوده و تأثیرگذاری آن از دو راه امکان‌پذیر است؛ یکی از راه گوینده، زیرا گوینده از کسانی است که به راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد یا فضیلتی دیگر شهرت یافته است یا از افرادی است که در میان مردم از احترام ویژه‌ای برخوردار است؛ و دیگری از راه خود گفتار تأثیرگذار؛ مانند استفاده از قَسَم، عهد، دعوت به محاجّه و تحدی، همانند تحدی‌ای که قرآن کریم مطرح نموده است.

### ۵. شهادت گفتار

این قسم از اعوان نیز از ویژگی‌های گفتار حاصل می‌شود؛ مانند معتبر بودن اسناد و مدارک گفتار، اعتماد داشتن مردم به صدق گفتار گوینده؛ مانند فرموده‌های پیامبران و امامان و تأیید گفتار به وسیله حاضران.

## انواع خطابه

همان‌گونه که بیان شد، «خطابه» صنعتی است که برای اقناع جمهور و ترغیب آنان به سوی فضایل و پرهیز از رذایل به کار می‌رود؛ این ترغیب و پرهیز، سه حالت دارد:

**الف) منافره:** در صورتی که خطیب به بیان فضایی بپردازد که در مخاطبان وجود دارد، به چنین خطابه‌ای، «منافره» گفته می‌شود.

**ب) مشاجره:** چنان‌چه خطیب به بیان فضایل یا رذایلی بپردازد که اکنون در مخاطبان نیست، ولی در گذشته وجود داشته، آن را خطابه «مشاجره» می‌نامند؛

**ج) مشاوره:** اگر خطیب از فضایل و رذایلی سخن بگوید که اکنون در مخاطبان نیست، ولی در آینده به وجود می‌آیند، به آن خطابه، «مشاوره» می‌گویند.

## آداب خطابه

برای آن‌که خطابه‌ای، کاملاً جذاب و قانع‌کننده باشد و بتواند توجه مخاطبان را به سوی خطیب جلب نماید، باید از سه جهت، برخوردار از آدابی باشد:

### ۱. از جهت الفاظ خطابه

خطابه از نظر کلمات به کار رفته در آن، باید دارای ویژگی‌های ذیل باشد:  
**یکم:** واژگانی که در خطابه مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید مطابق با قواعد صرف و نحو بوده و خطیب تلاش کند تا از غلط‌های صرفی و نحوی پرهیز نماید.

**دوم:** کلمات، دارای معانی صحیح بوده و از به کاربردن الفاظ اغراق‌آمیز و توأم با مبالغه، که معمولاً با واقعیت سازگاری ندارند، پرهیز شود.

سوم: از به کاربردن الفاظ رکیک و زشت و کلماتی که افراد بی شخصیت یا کم شخصیت استفاده می کنند، پرهیز شود.

چهارم: الفاظ باید به اندازه کافی رسا و بیانگر معنای مورد نظر خطیب باشند.  
پنجم: باید سعی کرد تا در بیان عبارات، از به کاربردن جملات استطرادی و بازکردن پرانتزهای طولانی در میان بحث‌ها خودداری شود.

ششم: کلام نه موجز و نه مفصل باشد بلکه براساس اقتضای حال مخاطبان بیان شود.

هفتم: باید از به کار بردن الفاظ غریب و پیچیده که خارج از فهم مخاطبان است، پرهیز نمود.

هشتم: از الفاظ و کلمات زیبا، بدیع، استعارات، مجازات و تشبیهات مناسب بهره‌گیری شود.

نهم: حتی الامکان، جملات به صورت موزون و مقفلاً ادا شوند.

## ۲. از جهت نظم و ترتیب

هر کلام و خطابه‌ای، باید دارای دو بخش باشد: یک بخش که به «بیان ادعا» می‌پردازد و بخش دوم که «دلیل» آن را بیان می‌کند؛ به همین دلیل، خطابه باید دارای بخش‌های ذیل باشد:

مقدمه: به عنوان اشاره و پیش‌درآمد ورود به مطالب اصلی و آماده‌سازی مخاطبان برای بیان مقصود، به کار می‌رود. این بخش باید به گونه‌ای آغاز شود که اولاً، باعث تنفر و بدبینی مخاطبان نسبت به خطابه و خطیب نشود؛ ثانیاً به صورت مختصر ادا شده و از هر گونه تکرار و زیاده‌گویی پرهیز شود.

قصه‌گویی: حکایت یا داستانی که برای تصدیق آنچه ادعا می‌شود و ملموس



و واقعی نشان دادن آن، پس از بیان مقدمه ذکر می‌شود؛ چراکه داستان‌ها و حکایات، بیشتر قابل فهم بوده و بهتر در ذهن مخاطبان باقی می‌مانند.

**تفصیل:** بیان ادعا و توضیح آن به صورت مبسوط.

**خاتمه:** عبارت است از بیان خلاصه و چکیده‌ای از مجموعه سخنان مطرح شده برای یادگیری و حفظ آسان‌تر و فراهم شدن زمینه برای دعا و پایان دادن به سخنان.

### ۳. از جهت خطیب

برای آن‌که خطابه‌ای مؤثر واقع شود، سخنران باید آدابی را رعایت کند؛ هرچند به صورت واقعی دارای آن آداب نیز نباشد. به همین دلیل به این آداب «ریا» و «نفاق» نیز گفته می‌شود؛ این آداب عبارتند از:

- تلاش کند تا سخنان او رسا، گیرا، با انفعالات نفسانی و در حالت‌های گوناگون ادا شود تا باعث دلنشین شدن آن شده و خسته‌کننده نباشد.

- خطیب باید از نظر ظاهر، تمیز و آراسته بوده و وضعی زننده و نامرتب نداشته باشد تا باعث تنفر و انزجار مخاطبان نشود.

- نشستن در جایی بلند، تا نسبت به مخاطبان تسلط داشته و عکس‌العمل آنان را ببیند.

- احترام به مخاطبان و پرهیز از هرگونه تحقیر یا تهدید آنان.

### شعر

#### ۱. تعریف شعر

درباره تعریف «شعر»، دو دیدگاه مطرح شده است: عده‌ای شعر را «کلامی

موزون که دارای قافیه بوده و ارکان آن مساوی هستند»، تعریف کرده‌اند. بنابر این تعریف، هر سخن دارای وزن و قافیه‌ای که از ارکان مساوی برخوردار باشد، «شعر» است؛ اما منطقیان، شعر را به «کلام خیال‌انگیزی که باعث تحریک و انفعالات درونی است»، تعریف می‌کنند؛ چه دارای وزن و قافیه باشد یا نباشد. بنابر این تعریف، هر کلامی که باعث انگیزش خیالات انسان شده و موجب انفعالی نفسانی شود، «شعر» است؛ مانند این شعر حافظ:

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست

آن‌جا جز آن‌که جان بسپارند چاره نیست

بنابراین در نزد منطقیان، آنچه مقوم شعر است، مخیل بودن آن است و توجه به وزن، شاید از آن جهت باشد که در کلمات موزون و مقفلاً، تخیل و انفعالات نفسانی بیشتر جلوه‌گر می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، به صورت خلاصه، شعر را می‌توان چنین تعریف کرد: «شعر، استدلالی است خیال‌انگیز که موجب تغییر عواطف و حالات مخاطب می‌شود».

## ۲. فایده شعر

شاید کسانی که برای نخستین بار با صنعت «شعر» در علم منطق آشنا می‌شوند، با این پرسش مواجه می‌شوند که چه رابطه‌ای میان «شعر» که غالباً از جملات خیالی و خالی از واقعیت و گاه دروغ شکل می‌گیرد و «علم منطق» که به دنبال تصحیح افکار، اندیشه‌ها و آموزش استدلال برای دستیابی به واقعیت‌هاست، وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، اشاره به این نکته ضروری است که «صنعت شعر» به دلیل تأثیرهای عمیقی که در نفوس انسانی و انفعال درون آدمی برجا می‌گذارد، نقش برجسته و قابل توجهی در زندگی

اجتماعی بشر دارد؛ چه بسا انسان‌هایی که با محکم‌ترین و کامل‌ترین براهین منطقی، نیز نمی‌توان در آنها هیچ اثری برجا گذاشت؛ ولی گاه با یک بیت شعر، متأثر شده و در برابر شخص مستدل، سر فرود می‌آورند. به همین دلیل در علم منطق، برای «صناعت شعر» فایده‌های زیادی شمرده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تأثیر حماسی بر رزمندگان در هنگام جنگ.
۲. برانگیختن احساسات و غیرت‌های دینی و سیاسی مردم برای زمینه‌سازی یک انقلاب یا تحول فرهنگی و سیاسی.
۳. تأیید حاکمان جامعه با بیان مدایح آنها و تحقیر دشمنانشان با ذکر بدی‌ها و مضرات آنها.
۴. تحریک لذت‌ها و ایجاد سرور و شادمانی در حاضران؛ همانند مجالس جشن و عروسی.
۵. ایجاد حالت حزن و اندوه؛ مانند مجالس عزا و روضه‌خوانی.
۶. تحریک شهوت‌های جنسی افراد و کشاندن آنها به سوی معشوقشان.
۷. بهره‌گیری در مجالس پند و اندرز برای تشویق به کنار گذاشتن منکرات و روی آوردن به تهذیب نفس و خودسازی، مانند مجالس موعظه.

### چکیده

۱. گاهی به دلیل عدم امکان استفاده از استدلال‌های دیگر، استفاده از خطابه، ضروری می‌شود.
۲. «خطابه» صنعتی است که به منظور ایجاد اقناع در مخاطبان و برانگیختن آنان نسبت به فضیلتی یا ترک رذیلتی به کار می‌رود.

۳. خطابه از دو جزء «عمود» و «اعوان» تشکیل می‌شود.
۴. «اعوان» یا با حيله و صناعت است که آن را «استدراج» می‌گویند و یا بدون حيله و صناعت که به آن «شهادت» گویند.
۵. «استدراج» به سه قسم: استدراج «گوینده»، «شنونده»، و «گفتار» تقسیم می‌شود.
۶. شهادت نیز یا «شهادت حال» است یا «شهادت قول».
۷. خطابه از نظر الفاظ باید با نظم و ترتیب و از جهت خطیب، باید دارای آدابی باشد.
۸. «شعر»، استدلالی است خیال‌انگیز که باعث تغییر در خیالات و حالت‌های روانی انسان می‌شود.
۹. شعر، به سبب تأثیر عمیقی که در نفوس و انفعال درونی افراد دارد، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

### پرسش

۱. «خطابه» چیست؟
۲. به چه دلیل در منطق، از خطابه بحث می‌شود؟
۳. اجزای خطابه کدامند؟
۴. «اعوان» چیست؟
۵. «استدراج» به چه معناست؟ اقسام آن کدام است؟
۶. «شهادت حال و قول» چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
۷. ضرورت بررسی شعر در منطق چیست؟
۸. «شعر» چیست؟
۹. در شعر از چه مقدماتی استفاده می‌شود؟

### تمرین

۱. در خطابه، از مقدمات ..... استفاده می‌شود.

الف) یقینات

ب) ظنیات

ج) مقبولات

د) مشهورات

۲. این‌که در «فن خطابه» به خطیب توصیه می‌شود لباسی مناسب و ظاهری آراسته داشته باشد، این توصیه به کدام بخش از خطابه مربوط می‌شود؟

الف) استدراج

ب) استدراج حال

ج) استدراج گوینده

د) استدراج شنونده

۳. کدام یک از موارد زیر از «اعوان» نیست؟

الف) شهادت حال

ب) استدراج گوینده

ج) برانگیختن احساسات مخاطبان

د) به کار بردن قضایای مقبول و مشهور در خطابه

۴. اگر خطیب به بیان فضایل مخاطبان بپردازد، چنین خطابه‌ای .....

نامیده می‌شود؟

الف) مشاجره

ب) منافره

(ج) مشاغبه

(د) مشاوره

۵. آداب «خطابه» از نظر الفاظ آن شامل... نمی‌شود.

(الف) خالی بودن از الفاظ رکیک

(ب) استفاده کردن از الفاظ ساده و قابل فهم

(ج) به کار بردن جملات استطرادی و بهره‌گیری از پرانته‌های میان جملات

(د) استفاده از الفاظ موزون، با قافیه و مسجع

۶. خطیب، باید...

(الف) از ریا و نفاق بهره ببرد

(ب) به مخاطبان، احترام بگذارد

(ج) در جایی که لازم می‌داند، بر سر مخاطبان فریاد بکشد

(د) الف و ب

۷. آن‌چه در «شعر» بیشتر اهمیت دارد...

(الف) قافیه‌مند بودن آن است

(ب) موزون بودن آن است

(ج) تحریک‌آمیز بودن آن است

(د) خیال‌انگیز بودن آن است

۸. «شعر» در... مؤثر است.

(الف) برانگیختن احساسات

(ب) تشجیع و ترساندن مردم

(ج) زنده کردن روحیه جنگ‌جویی

(د) همه موارد

۹. در «صناعت شعر» از چه قضایایی استفاده می‌شود؟

الف) مقبولات                      ب) مسلّمات

ج) مخیلات                          د) فطریات

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید علی اصغر خندان، مغالطات؛

۲. \_\_\_\_\_، منطق کاربردی؛

۳. عسگری سلیمانی امیری، معیار اندیشه؛

۴. محمدرضا مظفر، المنطق.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

amphiboly	ایهام ساختاری	«الف»	demonstration	استدلال
	«ب»		circular reasoning	استدلال دوری
proof	برهان		induction	استقرا
reduction ad absurdum	برهان خلف		implication	استلزام
indemonstrability	برهان ناپذیری		deduction	استنتاج
Univocal	بی ابهام		deducible	استنتاج پذیر
	«ت»		name	اسم
function	تابع		abstract name	اسم مجرد
consequent	تالی		derivation	اشتقاق
reduction of syllogisms	تحویل قیاس‌ها		derivable	اشتقاق پذیر
sub alternation	تداخل		postulate	اصل (قیاس منطقی)
consequencia	ترکیب شرطی		reducibility	اصل تحویل پذیری
	ترکیب فصلی مانعة الجمع		supposition	اطلاق
disjunction, exclusive			logical possibility	امکان عام
synthetic	ترکیبی		abstraction	انتزاع
equality	تساوی			



«ق»

transformation rule قاعده تبدیل

قاعده تخصیص

universal instantiation rule

قاعده حذف سور کلی

universal instantiation rule

theorem

قضیه

deduction theorem

قضیه استنتاج

categorical proposition

قضیه حملی

Oöproposition

قضیه سالبه جزئی

Eöproposition

قضیه سالبه کلی

Aöproposition

قضیه موجهه کلی

Iöproposition

قضیه موجهه جزئی

syllogism

قیاس

enthymeme

قیاس ضمیر

analogy

قیاس فقهی (تمثیل)

sorites

قیاس مرکب

«ک»

major premise

کبری

quantity

کمیت (کم)

quality

کیفیت (کیف)

«گ»

Proposition

گزاره

Categorical proposition

گزاره حملی

truth

صدق

necessary truth

صدق ضروری

possible truth

صدق ممکن

logical truth

صدق منطقی

minor premise

صغرا

attribute

صفت

«ض»

mood

ضرب

«ع»

ordinal number

عدد

limit number

عدد حدی

natural number

عدد طبیعی

inversion

عدول

accident

عَرَضِ عام

inverse

عکس

conversion

عکس مستوی

transposition

عکس نقیض

«ف»

individual

فرد (جزئی حقیقی)

postulate

فرض

corollary

فرع

differentia

فصل

antecedent	مقدم	«م»	
premise	مقدمه	contrary	متضاد
category	مقوله	contradictory	متناقض
logic	منطق	aggregate / set	مجموعه
subject	موضوع	predicate	محمول
	«ن»	categorematic	محمولی
negation	ناقض	denotation	مدلول
consequence / conclusion	نتیجه	denotation	مصدق
relation	نسبت	equivalent	معادل
negation	نفی	definiens	حرف (به کسر راء)
token	نمونه	definiendum	معرف (به فتح راء)
type / species	نوع	sense	معنا
proximum genus	نوع متوسط	fallacy	مغالطه
summum genus	نوع عالی	composition fallacy	مغالطه ترکیب
	«و»	division fallacy	مغالطه تقسیم
modus pone	وضع مقدم		مغالطه رفع مقدم
		denial of antecedent fallacy	مغالطه دانستن امر مقدم
		Post hoc ergo propter hoc fallacy	مغالطه مصادره به مطلوب
		begging the question fallacy	مغالطه وضع تالی
		affirmation of the consequent	مغالطه وضع غیرعلت به جای علت
		non causal pro causal fallacy	
		connotation	مفهوم
		intentional	مفهومی
		value	مقدار

### کتاب نامه

۱. آ. ماکوولسکی، تاریخ منطق، ترجمه: فریدون شایان، مرزبان و پیشرو، چ ۱، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲. ابن باجة، تعالیق ابن باجة علی منطق الفارابی، تحقیق: ماجد فخری، دارالمشرق، ط ۱، بیروت، ۱۹۹۴م.
۳. ابن تیمیة، منطق ابن تیمیة و منهجه الفکری، المکتب الاسلامی، ط ۱، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۴. ابن زرعة، منطق ابن زرعة، دارالفکر، بیروت، ط ۱، ۱۹۹۴م.
۵. ابن سینا، الاشارات و التنبیحات، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۱ش.
۶. \_\_\_\_\_، الحدود، سروش، تهران، ۱۳۶۶ش.
۷. \_\_\_\_\_، شفا (منطق)، وزارة المعارف العمومية و الثقافية، قاهره، ۱۴۰۷ق.
۸. \_\_\_\_\_، منطق المشرقین، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چ ۲، قم، ۱۴۰۵ق.
۹. ابهری اثیرالدین و دمیرتاس صلاح الدین، مغنی الطلاب، استانبول.
۱۰. ابوالعباس فضل بن محمد اللوکری، بیان الحق و ضمان الصدق، مجموعه اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۱. اژه ای، محمدعلی، مبانی منطق، سمت، چ ۲، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۲. امیری، عسگری سلیمانی، معیار اندیشه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۱ش.

۱۳. التهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش.
۱۴. براندت، یتیهوف، کی یرکه گور، زندگی و آثار او، ترجمه: جاوید جهان‌شاهی، پرسش، چ ۱، تهران.
۱۵. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.
۱۶. حلبی، علی‌اصغر، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، زوار، تهران، ۱۳۶۱.
۱۷. حلّی حسن بن یوسف، الجوهر النضید، بیدار، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۸. حلّی، ابی‌منصور حسن بن یوسف، القواعد الجلیسه، جامعه مدرسین، چ ۱، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۹. خندان، سید علی‌اصغر، مغالطات، بوستان کتاب، چ ۱، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، منطق کاربردی، سمت و مؤسسه طه، چ ۱، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۱. داوانامونو، میگل، درد جاودانگی، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، البرز، چ ۲، تهران، ۱۳۷۰ش.
۲۲. رازی قطب‌الدین، شرح المطالع، نجفی، قم.
۲۳. رازی قطب‌الدین و دیگران، شرح الشَّمسیّة، شركة شمس‌المشرق.
۲۴. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. زین‌الدین عمر بن سهلان الساوی، البصائر النصیریّة، مكتبة الكبرى، قاهرة، ۱۳۱۶ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، تبصره، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۷. السبزواری، هادی بن مهدی، شرح المنظومه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ش.
۲۸. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، منطق التلویحات، تحقیق: علی‌اکبر فیاض، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۴ش.
۲۹. شانه‌چی کاظم، تاریخچه ادوار منطق، کتاب فرهنگ علوم اسلامی، قم.
۳۰. شریف، میرمحمد، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه گروهی از مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
۳۱. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیّه، آگاه، تهران، ۱۳۶۲ش.

۳۲. طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، جامعه مدرّسین، چ ۱، قم، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طوسی خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، (به کوشش مصطفی بروجردی)، وزارت ارشاد، تهران، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۳۴. \_\_\_\_\_، تجرید المنطق، مؤسسة الاعلمی، ط ۱، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۵. فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه: نصرا... پورجوادی و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
۳۶. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، زوار، چ ۳، تهران، ۱۳۶۷.
۳۷. الکاّتی القزویّنی، علی بن عمر، شرح الشّمسیّة، کتابفروشی علمیّه اسلامیّه، تهران.
۳۸. کراسلی و دیگران، منطق ریاضی چیست، ترجمه: شاپور اعتماد و غلامرضا برادران، روز، تهران، ۱۳۶۳ش.
۳۹. لنگر، سوزان، منطق سمبلیک، ترجمه: منوچهر بزرگمهر، خوارزمی، چ ۱، تهران، ۱۳۴۸ش.
۴۰. مالینوفسکی، گزگوش، منطق‌های چندارزشی، ترجمه: حسین الهامی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ۱۳۷۶ش.
۴۱. مستعان، مهتاب، کی یرکه گور، متفکر عارف پیشه، روایت، تهران، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
۴۲. مسعود بن عمر التفتازانی، التهذیب، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۳ش.
۴۳. مشکوةالدینی، عبدالحسن، منطق نوین (ترجمه اللمعات المشرقیّة فی فنون المنطقیّة) آگاه، چ ۱، تهران، ۱۳۶۲ش.
۴۴. المظفر، محمدرضا، المنطق، تحقیق و حواشی: غلامرضا فیاضی، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۸۱ش.
۴۵. منطق و فلسفه نوین، ترجمه: میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۶. موحد، ضیاء، درآمدی بر منطق جدید، طرح نو، تهران، چ ۲، ۱۳۸۲ش.
۴۷. \_\_\_\_\_، واژه‌های توصیفی انگلیسی به فارسی منطق، پژوهشگاه علوم اسلامی، چ ۱، تهران.
۴۸. نبوی، لطف‌الله، مبانی منطق جدید، سمت، چ ۱، تهران، ۱۳۷۷ش.

۴۹. نصر، سیدحسین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه گروهی از مترجمان، حکمت، تهران، ۱۳۸۳.

۵۰. هاجز ویلفرید، راهی نو در منطق، ترجمه: عبدالحسین آذرننگ، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ش.

۵۱. هادوی تهرانی، مهدی، گنجینه خرد، الزهراء، چ ۱، قم، ۱۳۶۹ش.

۵۲. یزدی ملاعبدالله، حاشیه، مصطفوی، چ ۶، قم، ۱۴۰۱ق.



۶۱. اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی (ره) / غلامحسن مقیمی
۶۲. مبانی و روش های تفسیری / محمد کاظم شاکر
۶۳. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) (۱/۱) / اصغر فردی، احمد زهرایی، محمد ناطق
۶۴. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم / اصغر فردی، احمد زهرایی
۶۵. کارآمدی فقه شیعه در حل معضلات نوظهور سیاسی / اوگین آکبولاک
۶۶. ویژگی های مجازات در اسلام / علی شریفی
۶۷. رابطه هست و باید / علیرضا ناصری
۶۸. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۱ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۶۹. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۲ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۰. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۳ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۱. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۴ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۲. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۵ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۳. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۶ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۴. خلاصه البيان في تفسير القرآن ج ۷ / سید هاشم میردامادی نجف آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۵. تاریخ امپراطوری عثمانی / محمد رضا بارانی
۷۶. مبانی انسان شناسی پیشرفت / امان الله فصیحی، محمد علی نظری، محمد علی جوادی، نورا... نظری
۷۷. خدیو یوم الدار نخستین سند ولایت / مصطفی عزیزی علویچه
۷۸. هویت فلسفه اسلامی / تهران خلیل اویج
۷۹. پدیده وحی از دیدگاه علامه طباطبائی / رحمت ... احمدی
۸۰. شاخص های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی / محمد جمال خلیلیان اشکلری
۸۱. ادراک حسی از دیدگاه حکمت صدرایی و مبانی فیزیک / سید یوسف موسوی
۸۲. بررسی تطبیقی دفاع در اسلام و حقوق بین الملل / سید محمد امین هاشمی
۸۳. درمان بحران های روحی از دیدگاه قرآن / محمد هادی قربانی
۸۴. آموزش فارسی به فارسی کتاب سوم / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۸۵. مبانی وقف و ابتداء / محمد رضا شهیدی پور
۸۶. آسیب شناسی روابط گروه های قومی شیعه در افغانستان / محمد حسین فیاض
۸۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱ / علی بمان ملک احمدی
۸۸. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲ / علی بمان ملک احمدی
۸۹. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳ / علی بمان ملک احمدی
۹۰. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴ / علی بمان ملک احمدی
۹۱. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵ / علی بمان ملک احمدی
۹۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶ / علی بمان ملک احمدی
۹۳. صفات خدا در کلام اسلامی و کلام مسیحی (قرون وسطی) / شاهد علی هادی
۹۴. مراتب توحید الهی در حکمت متعالیه و اثر پذیری از قرآن و سنت / خلیل موسوی
۹۵. نقش مسلمانان در انتقال تمدن اسلامی به اروپا / محمدصادق رضوانی
۹۶. نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمانان در قرن اول هجری / مصطفی خرمی
۹۷. بررسی فقهی وکالت زن در دعاوی و مجلس / محمد صادق فیاض
۹۸. الگوی پیشنهادهی بانکداری بدون ربا برای کشور آذربایجان / الدار علی حسین اف
۹۹. بررسی عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی / افضل الدین رحیم اف
۱۰۰. اسرار الصلاة میبیدی / محمد رضا افضلی
۱۰۱. هفدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی (جهان اسلام و بیدارگری) / جمعی از مولفان
۱۰۲. پژوهش‌های دست‌نویس تاریخی و ادبی (جماعتی از شیعیان اسماعیلیه طیبیه هند) / تکمیل رایجی
۱۰۳. عقل در قرآن و تمدن اسلامی / سید امیر حسین اصغری، امیر عباس صالحی
۱۰۴. خورشید پهبود / سید رشید صمیمی
۱۰۵. آئین الینک الاسلامی / عبدالله حیدری
۱۰۶. اسلام در روسیه (اسلام در سرزمین گولا) / اداریوسف، دولتچینا، کوستووا، سینونکینا... و
۱۰۷. فرصتی دوباره / حسن بسطامی
۱۰۸. جمع میان احکام ظاهری و واقعی / محمد عیسی دانش
۱۰۹. علوم قرآن مقدماتی / صدیق حسین
۱۱۰. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم / محمد باقر معرفت
۱۱۱. اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی / مهدی امید نظری
۱۱۲. الگوی بانکداری اسلامی / محمد جواد محقق نیا
۱۱۳. واژه شناسی قرآن مجید / شهید غلامعلی همایی
۱۱۴. بررسی تطبیقی خیر و شر از دیدگاه ابن عربی و ابن سینا / حسن امینی
۱۱۵. حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه / محمد مهدی بابور گل افشانی
۱۱۶. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت / علی نصیری

۱. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۱ / عبدالحسین خسروپناه
۲. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۲ / عبدالحسین خسروپناه
۳. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۳ / عبدالحسین خسروپناه
۴. مجموعه مقالات همایش بین المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه ها ج ۱ / مجموعه مؤلفان
۵. مجموعه مقالات همایش بین المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه ها ج ۲ / مجموعه مؤلفان
۶. سیری در آیین مسیحیت / علی الشیخ
۷. اسرائیلیات، تخریب ها و تحریف های یهود / سیف الله مدهر چهارچری
۸. بررسی مقایسه ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و آکویناس / غلام سخی احسانی
۹. آشنایی با معارف قرآن، قصه های قرآنی: تفسیر موضوعی / صالح فتادی
۱۰. تاریخ فلسفه اسلامی / جمعی از مولفان
۱۱. ارتباط چهره به چهره / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۲. ارزش یابی آموزشی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۳. آشنایی با اختلالات شناختی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۴. اخلاق اجتماعی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۵. اخلاق دوست یابی / مرکز توسعه منابع انسانی
۱۶. در سنامه عقاید / علی شیروانی
۱۷. تاریخ حدیث / سید رضا مؤدب
۱۸. منطق پیشرفته / عسکری سلیمانی امیری
۱۹. آشنایی با آموزه های اسلام (سال اول دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۰. آشنایی با آموزه های اسلام (سال دوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۱. آشنایی با آموزه های اسلام (سال سوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۲۲. آشنایی با آموزه های اسلام (سال اول راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۳. آشنایی با آموزه های اسلام (سال دوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۴. آشنایی با آموزه های اسلام (سال سوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۲۵. تاریخ اروپا ۲ / محمد سزده آرنی
۲۶. تاریخ ادبیات فارسی ۱ / محسن مؤمن، مرتضی زرقا پور، محسن اسماعیلی، غلامعلی گرابی
۲۷. آموزه های بنیادین علم اخلاق ج ۱ / محمد فتحعلی خانی
۲۸. آشنایی با فقه شافعی / نصیب الله عمراف
۲۹. تربیت دادرسی و قضاء در عصر امویان / اسد الله رضایی
۳۰. تربیت بدنی و سلامت جسمانی / محسن اکبرپوربونی، سید محسن حسینی مراد آبادی، حسین صبوری، محمد رضا خرابی، مهدی فهیمی
۳۱. اصول و روش های حفظ قرآن / سید علی میرداماد نجف آبادی
۳۲. تفکر عقلی در کتاب و سنت / حمید رضا نیا
۳۳. درس هایی از اخلاق / اداره تربیت مجتمعه آموزش عالی امام خمینی (ره)
۳۴. درآمدی بر نظریه عدالت در اسلام / عبد الله جعفری
۳۵. گزیده کلبه و دمنه / محمد رضا نیک زاد
۳۶. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی
۳۷. درآمدی به شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی
۳۸. فلسفه تاریخ / جواد سلیمانی
۳۹. در سنامه مفردات قرآن مجید / غلامعلی همایی
۴۰. علوم قرآن مقدماتی / صدیق حسین
۴۱. آشنایی با فقه حنفی / معروف جان رحیم جان اف تحقیق و بازنویسی خیر الله فیض الله اف
۴۲. پژوهشی در جلوه های امامت و ولایت در جریان عاشورا / خدیجه صالحی
۴۳. انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی / امان الله شفاوی
۴۴. بیت الغزل معرفت / محمد فولادی، بهاء الدین اسکندری
۴۵. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم / محمد باقر معرفت
۴۶. در سنامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحجیة، کتاب العشره) / محمد امینی
۴۷. تاریخ علوم اصول و فقه در شیعه / یعقوب علی برچی
۴۸. شاخص تکریم مشتری / نعمت اله پناهی پروچردی
۴۹. آشنایی مقدماتی با فلسفه اسلامی / سید زهیر المسلیبلی
۵۰. آشنایی با صحیفه سجادیه / محمد علی مجید فقهی
۵۱. مفاهیم در اصول فقه و کاربرد آن در حل مسائل فقهی و حقوقی / علی مظهر قراملکی
۵۲. در سنامه روش های تفسیر قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی
۵۳. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / حسین علوی مهر
۵۴. حفظ موضوعی قرآن کریم (اعتقادات، احکام و اخلاق) / سید علی میرداماد نجف آبادی
۵۵. کلام تطبیقی (نبوت، امامت و معاد) / علی ربانی گلپایگانی
۵۶. کلام تطبیقی (توحید، صفات و عدل الهی) / علی ربانی گلپایگانی
۵۷. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۷) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۵۸. در سنامه روش آموزش و مهارت های کلاس داری قرآن کریم / رحمت عابدی
۵۹. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۶) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۶۰. از قیادبان تا یمنگان / محمد رضا یوسفی، رقیه ابراهیمی شهزاد

## منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۷۴. دروس فی تاریخ الادیان / حسین توفیقی
۱۷۵. المبادئ البغویة عند الأصولیین / ماجد الصیمری
۱۷۶. الشوراقیه فی الحکومة الاسلامیة / رعد کاظم العالمی
۱۷۷. صلح الحدیبیة وبعثه الرسول / فراه جدیده فی الأهداف وسیر الاحداث و مصادر الرویة / السید حسین السید البدری
۱۷۸. بررسی دیدگاه‌های تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی / سید حسن مهدی کاظمی
۱۷۹. حکم منکر ضروری الدین / سلیمان علی رضا
۱۸۰. ضوابط الرضا، الجزء الأول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۱. ضوابط الرضا، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۲. الخراج فی فقه الامامی / عبدالملک رضا هادی
۱۸۳. اهداف التربية الاسلامیة / مکتب‌البحرین / مرکز البحوث الحوزة و الجامعة
۱۸۴. معرفة ابواب الفقه (تألیف تحریر الوسیله للامام الخمينی) / محسن الفقیهی
۱۸۵. دوراهل البیت فی تفسیر القرآن الکریم / السید توقیر عباس کاظمی
۱۸۶. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الخامس / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۷. الفقه المقارن (العبادات و الاحوال الشخصیه) / السید کاظم المصطفوی
۱۸۸. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الرابع / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۹. البرنامج التدريسی للحلقة الثانية، ج۱ / محمود العبدانی
۱۹۰. المدخل الی الاقتصاد الاسلامی / مرکز البحوث الحوزة و الجامعة
۱۹۱. دروس تمهیدیة فی اصول الفقهاء / صادق الساعدی
۱۹۲. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثالث / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۹۳. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۱ / ابوانس
۱۹۴. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۲ / ابوانس
۱۹۵. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۳ / ابوانس
۱۹۶. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۴ / ابوانس
۱۹۷. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۵ / ابوانس

### انگلیسی

۱۹۸. مهارت های قرائت قرآن (سطح ۱) - تجوید / محمد رضا ستوده نیا
۱۹۹. نگین آفرینش / محمد امین بالآستانیان
۲۰۰. سلسله مقالات (سلسله مقالات در گفتن اسلام اسلامی) / عبدالمجید حکیم الهی
۲۰۱. فرهنگ اصطلاحات حقوق فقه / علیرضا هادی
۲۰۲. مقدمه ای بر فلسفه اسلامی معاصر / محمد فتاوی اشکوری
۲۰۳. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۴. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۵. گفتارهایی در باب قلب و احوال آن / امام خمینی
۲۰۶. گفتارهایی در باب توحید / امام خمینی
۲۰۷. گفتارهایی در باب مسایل کلامی / امام خمینی
۲۰۸. گفتارهایی در باب یاد خدا و اخلاص / امام خمینی
۲۰۹. گفتارهایی در باب صفات مؤمنان / امام خمینی
۲۱۰. گفتارهایی در باب حب دنیا / امام خمینی
۲۱۱. گفتارهایی در باب ردائیل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۲. گفتارهایی در باب فضایل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۳. درآمدی بر اصول فقه، رهیافتی شیعی / علیرضا هادی
۲۱۴. آشنایی با علوم اسلامی / شهید مرتضی مطهری
۲۱۵. تعلیم و تربیت در اسلام / شهید مرتضی مطهری
۲۱۶. دیدگاهی اسلامی در باب نظریه معرفت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۷. انسان و سرنوشت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۸. شیخ مرتضی مطهری اصلاح‌گرو مجدد اندیشه اسلامی / خنجر حمیه
۲۱۹. قرآن و علوم طبیعت / مهدی گلشنی
۲۲۰. مسائلی در باب اسلام و علم / مهدی گلشنی
۲۲۱. آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟ / مهدی گلشنی
۲۲۲. جامعه‌شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۱ / شجاع علی میرزا
۲۲۳. جامعه‌شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۲ / شجاع علی میرزا
۲۲۴. علوم اسلامی: نجوم، کیهان‌شناسی و هندسه / علی اکبر رضایی
۲۲۵. معرفت‌شناسی در اندیشه کلاسیک اسلامی / فرشاد فرشته صنعی
۲۲۶. انسان‌شناسی برای دانش‌آموزان مسلمان / حمید پارسانیا، شجاع علی میرزا
۲۲۷. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۱ / جمعی از نویسندگان
۲۲۸. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۲ / جمعی از نویسندگان
۲۲۹. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۳ / جمعی از نویسندگان
۲۳۰. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۴ / جمعی از نویسندگان
۲۳۱. حقائق قرآن و تمدن اسلامی / سید امیر حسین اصغری، امیرعباس صالحی
۲۳۲. طهارت اهل کتاب / محمد حسین مختاری

### فرانسوی

۲۳۳. درسی‌نامه روش آموزش و مهارت‌های کلاس داری قرآن کریم / رحمت عابدی / ذوالقعدة نصرالله

۱۱۷. تفسیر مقدمه‌ماتی قرآن کریم / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۱۸. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک
۱۱۹. حدیث و علوم جدید (منطق فهم احادیث علمی) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۲۰. بررسی مقایسه‌ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و کوکب‌نایس / غلام سخنی احسانی
۱۲۱. درس‌هایی از اخلاق / اداره تربیت مجتمع آموزش عالی امام خمینی
۱۲۲. تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت / غلامحسین ناطقی
۱۲۳. درسی‌نامه تاریخ تحلیلی اهل بیت / مجید حدیدی نیک
۱۲۴. تفکر عقلی در کتاب و سنت / حمید رضا نیا
۱۲۵. درسی‌نامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحججة، کتاب العشرة) / محمد امینی
۱۲۶. مهارت در نوشتن / بهاء الدین اسکندری
۱۲۷. دانش فقه الحدیث / محمد حسن زبانی بیرجندی
۱۲۸. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ / محمد ستوده آرانی
۱۲۹. تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز / غلامحسین حسین زاده شانه چی
۱۳۰. مسائلی حقوقی در سازمان / محسن منتظی
۱۳۱. انسان‌شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی
۱۳۲. منطق تفسیر قرآن ۴ (مباحث جدید دانش تفسیر) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۳۳. فرهنگ اصطلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۱۳۴. درس‌نامه تاریخ تشیع ۱ / سید لطف‌الله جلالی
۱۳۵. اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمیدالله رضایی
۱۳۶. ساز و کار بانکداری اسلامی / محمد جواد توکلی
۱۳۷. ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام / سید عبدالحمید ثابت، محمد علی نظری و نصرالله نظری
۱۳۸. بررسی تطبیقی منابع تاریخی شیعی و سنی درباره تعامل حضرت علی و خلفا تا قرن ۵ هجری / سید ابرار حسین نقوی
۱۳۹. مقایسه‌ای عوامل سقوط تمدن‌ها از دیدگاه ابن‌خلدون و توین بی / سید محمد جمال موسوی
۱۴۰. مشروعیت‌آفامه حدود و تعزیرات در عصر غیبت / سید باقر محمدی

### عربی

۱۴۱. الآداب الاسلامیة، ج ۱ / محمد عنابدیل / کمال السید / ج ۴
۱۴۲. قراءة نقدیة فی تاریخ القرآن للمستشرقین دور تولکده / حسن علی حسن مطر الهانمسی
۱۴۳. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته
۱۴۴. نافذة علی الفلسفة / صادق الساعدی
۱۴۵. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۱: العبادات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۶. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۲: عقود / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۷. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۳: عقود ۲ و الإقاعات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۸. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۴: الاحکام / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۹. کتاب التطبيق ۱ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۰. کتاب التطبيق ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۲. مناهج البحث فی القرآن الکریم / محمد علی لسانی فاشراکی، حسین مرادی زنجانی
۱۵۳. بحوث فقهیة معاصرة فی الاقتصاد والعلاقات الدولیة / مرتضی الترابی
۱۵۴. دروس تمهیدیة فی العقیة الاسلامیة / علی شیروانی
۱۵۵. الفُوروات الدینیة و المذهبیة و الفقهیة علی ضوء مدرسة اهل البیت / علی الوائلی
۱۵۶. فلسفة الاخلاق / حسن معلمی
۱۵۷. مدخل عام لدراسة فقه القرآن المقارن / خالد غفوری الحسنی
۱۵۸. بهجة الایام فی الرد علی مغالطات الادی فی الاحکام / السید فالح عبد الرضا الموسوی
۱۵۹. تفسیر مقدمه‌ماتی قرآن کریم (التفسیر التمهیدی للقرآن الکریم) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۶۰. مقام المرأة / شهید مرتضی مطهری
۱۶۱. النبئی الکریم / فی مواجهة الاحراف الجاهلی / سید فالح عبد الرضا موسوی
۱۶۲. فقه العقود المالیة / یعقوب علی البرجی
۱۶۳. حیجیة السنة الشریفیة دراسة اصولیة / حیدر حریب الله
۱۶۴. مجموعه مقالات همایش اندیشه‌های قرآنی امام خمینی (افکار و رؤی قرآنیة للامام الخمينی) / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۶۵. تاریخ الاسلام فی الصین بین الماضي والحاضر / محمود شمس‌الدین
۱۶۶. دروس موجزة فی علم الرجال و الدراری / جعفر سبحانی تبریزی
۱۶۷. دروس فی نصوص الحدیث و نهج البلاغة / مهدی المهریزی
۱۶۸. التلیغ مناهجه و اسالیبه / جعفر الجباری
۱۶۹. الکلام و العقائد (التوحید و العدل) / رضا برزجکاکر
۱۷۰. دروس فی علم الدراری / سید رضا مؤذب
۱۷۱. حقائق خلافة النبوی / محمد علی حیدرة
۱۷۲. الانسجام السياسی فی المجتمعات المتعددة الثقافات (انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی) / امان‌الله شفاغی
۱۷۳. المدخل الی التربية و التعلیم و الاسلام (اهداف تربیت از دیدگاه اسلام) / سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

۲۳۴. الکافی اصول ج/۴ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۵. الکافی اصول ج/۵ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۶. سوسیوپولیتیک و هابیت در آفرینهای مرکزی / علی ماکا

**آلبانیایی**

۲۳۷. هدف از زندگی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۸. دین و دنیا / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۹. المرسل و الرسول و الرسالة / سید محمد باقر صدر / محمد مصطفی  
 ۲۴۰. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس / امام خمینی ﷺ / ردیس شکو  
 ۲۴۱. درس هایی از قرآن ۲ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۴۲. درس هایی از قرآن ۳ / محسن قرآنی / اکیم عبدالله  
 ۲۴۳. اعجاز علمی در قرآن ۱ / عبد الدائم الکحل / بلدار شهو  
 ۲۴۴. پیرامون انقلاب اسلامی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۶. بلبل بدبخت در زندگی علمی / حافظ هدایت مانه /  
 ۲۴۷. منتخب کلمات قضاار از سید علی خامنه ای / / ولنت مریا  
 ۲۴۸. پیروزی رحمت (فلسفه و وحی در آثار ملاصدرا) / محمد رستم / ادین لوحیا  
 ۲۴۹. این است اسلام / محمد حسن قدیری ایبانه / ادلیرا عثمانی  
 ۲۵۰. اشعار از بابا ملکی / بابا ملکی /  
 ۲۵۱. اخلاق و رشد معنوی / سید مجتبی موسوی لاری / منتور چادری  
 ۲۵۲. درس هایی از قرآن ۴ / محسن قرآنی / اکیم عبدالله  
 ۲۵۳. پیش به سوی جامعه آرمانی / مرکز نور / منتور چادری

**اردو**

۲۵۴. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه (نظریه ولایت فقیه کی بنیادی اصول) / مصطفی جعفر پینشه فرد / محسن رضا جعفری  
 ۲۵۵. اندیشه سیاسی شهید مطهری / مجموعه مؤلفان / عون علی کریمی  
 ۲۵۶. اتحاد الفریقین / محمد بشیر  
 ۲۵۷. احکام بانوان (احکام خوانین) / محمد وحیدی / سید شمع محمد رضوی  
 ۲۵۸. تاریخ سیاسی اسلام (سیرت رسول خدا) / رسول جعفریان / طارق حبیب / سید کبیر اصغر زیدی  
 ۲۵۹. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / محمد فائز باقری  
 ۲۶۰. تعلیم و تربیت از نظر اسلام (تعلیم و تربیت اسلام کی نظرمین) / مراکز تربیت معلم / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۱. مجموعه دفاع از پیامبر اعظم ﷺ / پیغمبر اکرم ﷺ / سی متعلق دفاعی مباحث کاسلسله) / علی اصغر رضوانی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۲. صلاه الجمعه دراسة فقهیة و تاریخیة (نماز جمعه کافقهی اور تاریخی پس منظر) / عزالدین رضانزاد / پاسخ دربارہ نماز (نماز کی باری مین ۱۰۰ سوالات و جوابات) / مجتبی کلباسی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۴. عنصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام / محمد حکیمی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۵. راز آفرینش اهل بیت ﷺ (خلف اهل بیت علیهم السلام کاراز) / سید محمد علی موسوی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۶. سیره اهل بیت ﷺ در جذب مخالفان (اهل بیت ﷺ کی سیرت مین جذب مخالفین) / سید محسن مهدی زیدی /  
 ۲۶۷. آشنایی با معارف قرآن، قصه های قرآنی؛ تفسیر موضوعی ۱ (قرآنی معارف سی آشنایی تفسیر موضوعی ۱، قرآنی قصی / صالح قنادی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۸. پرسش ها و پاسخ های برگزیده ویژه محرم (سؤال و جواب قیام امام حسین ﷺ) / مجموعه مؤلفان / سید نجم الحسن نقوی  
 ۲۶۹. المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی اور المیزان کی تفسیری روش) / علی اوسی / رجب علی حیدری  
 ۲۷۰. وهابیت؛ مبانی فکری و کارنامه علمی / جعفر سبحانی تبریزی / محمد سبطین  
 ۲۷۱. موصونیت قرآن از تحریف (تحریف قرآن کی بطلان کا تحلیلی جائز) / محمد هادی معرفت / عارف حسین مبارک  
 ۲۷۲. نقد احادیث مذهبوت دیدگاه اهل سنت / محمد یعقوب بشوی / محمد یعقوب بشوی  
 ۲۷۳. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام محمد گلزار  
 ۲۷۴. قانون مناکحات (کتاب النکاح) / سید افتخار حسین نقوی نجفی /

**تاجیکی**

۲۷۵. نهج الفصاحة / غلامحسین مجیدی / عبد الهاشم میرزایف / شمس الدین عصام الدین، امام علی علی اف

**چینی**

۲۷۶. هدایة العلم فی تنظیم غزالی / سید حسین شیخ الاسلامی / جانگ چی هوا  
 ۲۷۷. القرآن الکریم و معانیة باللغة الصينية مع شرح مختصر / سلیمان بای چی سو  
 ۲۷۸. شناخت اسلام / محمد حسینی بهشتی، جواد باهنر / علی جیانگ جینگ  
 ۲۷۹. مجموعه مقالات ویژه پیامبر اعظم / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۰. تفسیر سوره حجرات / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۱. تفسیر سوره قدر / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو

۲۸۲. تفسیر سوره حج / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۳. رساله حقوق امام سجاد ﷺ / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۴. المختار من الأحادیث النبویة / عبدالله ابن محمد قاضی الصدقی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۵. الكلمات الفصاحة: معطوف و حکم سماحة الامام خمینی / نمایندگی چین  
 ۲۸۶. تفسیر سوره جمعه / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۷. تعلیم الصلاة مع الترجمة الصينية / کمال سید / حلیمه  
 ۲۸۸. تفسیر سوره لقمان / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۹. دعای کبیر / عیسی های شی وو  
 ۲۹۰. همه باید بدانند / ابراهیم امینی / نمایندگی چین  
 ۲۹۱. سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم / محسن قرآنی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۲. بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه (س) / ابراهیم امینی / امینه  
 ۲۹۳. منشور عقاید امامیه / جعفر سبحانی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۴. مجموعه مقالات ویژه حضرت فاطمه (س) / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۵. اصل الشیعة و اصولها / محمد حسین آل کاشف / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۶. الآداب الاسلامیة / مرکز انتشارات / جیوشی

**ترکی زبکی**

۲۹۷. پنجاه درس اصول عقائد در قرآن کریم / ناصر مکارم شیرازی / انجمن اندیشه نور

**آذری**

۲۹۸. والاثرین بندگان، شرح و تفسیر آیات / ناصر مکارم شیرازی / رضا شکراف  
 ۲۹۹. خداشناسی / محمد رضا کاشفی / رضا شکراف

**اندونزی**

۳۰۰. مجموعه مقالات فلسفه قیام امام حسین ﷺ / جمعی از مولفان  
 ۳۰۱. معاد شناسی ملاصدرا / خالد الولید  
 ۳۰۲. پژوهشی در نسبت دین و عرفان / سید یحیی پیریمحمد شمس عارف  
 ۳۰۳. شیعه در اسلام / سید محمد حسین طباطبائی / احسن محمد  
 ۳۰۴. زیباترین سخن / حبیب الله احمدی / امام غزالی  
 ۳۰۵. قرآن و سکولاریسم / محمد حسن قدران فرملکی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۶. نگاهی قرآنی به فشار روانی / اسحاق حسینی کوهساری / محمد حبیبی امرالله  
 ۳۰۷. معجزه شناسی / محمد باقر سعیدی روشن / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۸. زن در آینه جمال و جلال / عبدالله جوادی آملی / مهدار احمد حسن صالح و صابر موناو  
 ۳۰۹. اسلام و مقتضیات زمان / مرتضی مطهری / احمد سوباندی  
 ۳۱۰. قرآن و پولولیزم دینی / محمد حسن قدران فرملکی / عبد الرحمن عرفان  
 ۳۱۱. انسان کامل / مرتضی مطهری / عبدالله حمید باید  
 ۳۱۲. مدیریت سیاسی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی / حسین خردمردی / محمدمشتمس عارف  
 ۳۱۳. آشنایی با قرآن / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۱۴. معاد در قرآن / عبد الله جوادی آملی / محمد عبدالغدر الکاف / مقداد ترکان  
 ۳۱۵. مسأله شناخت در اسلام / شهید مرتضی مطهری / محمد بحرالدین  
 ۳۱۶. عقل و وحی / حسن یوسفیان، احمد حسین شریفی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۱۷. رهبری نسل جوان / شهید مرتضی مطهری / عارف مولیادی، سالم بهیمچی  
 ۳۱۸. اجلی الهی / ملا صدرا / ایران کورنیانوان  
 ۳۱۹. تفکرات فلسفی آیت الله مصباح یزدی / محسن لبیب /  
 ۳۲۰. معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی / حسین ضیایی / محمد افیف، المعین مونیر  
 ۳۲۱. رساله فقاء الله / جواد ملکی تبریزی / محمد الکاف  
 ۳۲۲. هرمنوتیک شرق و غرب / عبد الهادی ویجی مناری /  
 ۳۲۳. کلام جدید / حسن یوسفیان / علی پسرلواغی  
 ۳۲۴. عصمة الانبیاء / محمد بن عمر فخرزازی / یوسف آناس  
 ۳۲۵. آموزش فلسفه / محمد تقی مصباح یزدی / موسی کاظم، صالح باقر  
 ۳۲۶. سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی / نجف لک زایی / مختار لطفی  
 ۳۲۷. جامعه مدنی / حمید مولانا / یوسف باقریه، امام غزالی  
 ۳۲۸. نظریه سیاسی اسلام در حکومت / امام خمینی ﷺ / محمد انس مولا جلا  
 ۳۲۹. مسأله شناخت / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۳۰. ارتداد و آزادی / سید حسین هاشمی / ناصر دیمیاطی  
 ۳۳۱. تاثیر مبانی فلسفی در متون دینی از دیدگاه امام خمینی ﷺ / محمد رضا ارشادی  
 نیا / ایوان ستیانوان

**هندی**

۳۳۲. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / سید قمر غازی  
 ۳۳۳. قرآنی

**کردی**

۳۳۴. اربعین امام خمینی (چهل حدیث) / امام خمینی ﷺ / سید علی حسینی مؤذن  
 ۳۳۵. آشنایی با صحیفه سجادیه / امام زین العابدین ﷺ / سید علی حسینی مؤذن

**میانپاری**

۳۳۶. منتخب نهج الدعا / محمد محمدی ری شهری / سید علی اختر جعفری (تین تون)

**سنندی**

۳۳۷. سیری در نهج البلاغه / شهید مرتضی مطهری / مرتضی علی مطهری  
 ۳۳۸. پرتو پژوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چانودیو

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۳۲۸. پرتوپوشش ج ۲/ مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چاندیو
۳۲۹. اخلاق معاصریت (اسلامی زندگی جا اخلاقی اصول) / جواد محدثی / نائب علی کمیلی
- ترکی استانبولی**
۳۲۰. روش های آسیب زادر تربیت از منظر تربیت اسلامی / محمد رضا قائمی مقدم / رضوان مراد التون
۳۲۱. سبک رهبری امام خمینی (ع) / عباس شفیعی / آیتنکین دوسون اغلو
۳۲۲. بررسی مسایل تربیتی جوانان در روایات / محمد علی حاجی ده آبادی ، سید علی حسینی زاده / حسن بدل
۳۲۳. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن / محمد باقر سعیدی / روشن / کنعان جامورجو
۳۲۴. روش شناسی تفسیر قرآن / علی اکبر بابایی ، غلامعلی عزیزی کیا ، مجتبی روحانی زاد ، محمود رجیبی / میکائیل گورل
۳۲۵. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) / ج ۱ / سید علی حسینی زاده / نورجان التون
۳۲۶. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) ج ۲ / محمد داودی / نورجان التون
۳۲۷. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) ج ۳ / محمد داودی / نورجان التون
۳۲۸. آشنایی با علوم حدیث / علی نصیری / محمد مهدی توران
۳۲۹. الاخلاق / سید عبد الله ... / شتر / ابوذر توران
۳۳۰. مکاتب تفسیری / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو
۳۳۱. مکاتب تفسیری / ۲ / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو
۳۳۲. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی / محمد رضا سالاری فر ، سید مهدی موسوی اصل ، محمد صادق شجاع ، محمد دولتشاه / کنعان جامورجو
۳۳۳. علوم قرآنی / محمد هادی معرفت / یوسف تازه گون
۳۳۴. مدیریت علوی / ابو طالب خدمتی ، عباس شفیعی ، علی آقاییپور / نورجان التون
۳۳۵. آشنایی با ادیان بزرگ / حسین توفیقی / محمد کارادومان
۳۳۶. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی / هدایت کوشاچا
۳۳۷. تفسیر سوره انسان و حجرات / جعفر سبحانی تبریزی ، ناصر مکارم شیرازی / رسول نور ، یونس گورل
۳۳۸. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / یونس گورل
۳۳۹. مبانی و ویژگی های عرفان نظری امام خمینی / محمد رضا غفوریان / اسماعیل اوجی
۳۴۰. اسلام و تفاوت های جنسیتی در نهادهای اجتماعی / حسین بوستان / جعفر دربندی
۳۴۱. ربا / جمعی از نویسندگان / یعقوب کماک

### روسی

۳۶۲. مواظت مسیح / محمد جواد شعبانی / مفرد / ساحاروکوف آلکسی نیکالویچ
۳۶۳. تاریخ آموزش در اسلام / آنتولی الیف
۳۶۴. فقه تربیتی / علیرضا اعرافی / سامارا گوزال
۳۶۵. آموزش خواندن قرآن کریم / ناظم زینال اف
۳۶۶. اقتصاد ما / محمد اقرصدر / تاراس جرنینکو

### فارسی

۳۶۷. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمید الله رضایی
۳۶۸. انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی
۳۶۹. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت / علی نصیری / ج ۳
۳۷۰. آشنایی با صحیفه سجاده / محمد علی مجد قهقی / ج ۳
۳۷۱. آشنایی با علم رجال / سید محمد نجفی بزدی
۳۷۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۳. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۴. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۵. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۶. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۸. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، جعفر مؤمنی / ج ۴
۳۷۹. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، جعفر مؤمنی / ج ۴
۳۸۰. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) / اصغر فردی ، احمد زهرایی ، محمد ناطق / ج ۴
۳۸۱. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم / اصغر فردی ، احمد زهرایی / ج ۳
۳۸۲. آموزه های بنیادین علم اخلاق ج ۱ / محمد فتحعلی خانی / ج ۳
۳۸۳. برداشت های مختلف از تقریب مذاهب اسلامی / محمد طاهر اقبالی
۳۸۴. بررسی تاریخ نگر محمد عابد الجابری / سید محمد علی نوری
۳۸۵. بررسی تطبیقی عالم خیال از دیدگاه ابن سینا ، شیخ اشراق و ملاصدرا / محمد خان کاظمی
۳۸۶. پرتوپوشش ج ۳ / مجتمع آموزش عالی فقه
۳۸۷. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک
۳۸۸. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / ج ۴
۳۸۹. تأثیر نقش پیامبر اکرم (ص) در عالم وجود (با رویکرد به مسئله توسل) / معصومه کلی گلی
۳۹۰. تجسم اعمال از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در میزان و المنار / صدیقه قهقی

- عربی**
۳۲۳. الآداب الاسلامیة ، ج ۱ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴
۳۲۴. الآداب الاسلامیة ، ج ۲ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴
۳۲۶. ادول الاجتهاد عند الشیعة (الامامة) / عدنان فرحان تنبیه / ج ۲
۳۲۷. الاحوال الشخصية (النکاح) / السید محمد النجفی / ج ۲
۳۲۸. الامة فی السيرة العبدیة للنبی واهل البیت (ع) / محمد جمعه شیخ زاده / کمال الحزبوی
۳۲۹. الامة عند الحلی والقوشین بی النص والاختیار / عبیر جمیل شرارة
۳۳۰. البرنامج التدريسی للحلقة الثانية ، ج ۱ / محمود العبدانی
۳۳۱. البرنامج التدريسی للحلقة الثانية ، ج ۲ / محمود العبدانی
۳۳۲. السنن الالهیة الاجتماعیة فی القرآن / احمد مراد خانی الطهرانی / السید عبد الامیر البرزی / السید عبد العبدانی / الحاضر / ج ۱
۳۳۳. المدخل الی تاریخ التفسیر والمفسرین (آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران) / حسین علوی مهر / جعفر الخزاعی
۳۳۴. المطلاعة والنصوص العربیة (لغیر الناطقین بها) / السید عبد الهادی الشریفی
۳۳۵. الهجرة والمهاجرون فی القرآن / کریم / مریم علی حسن الهاشمی
۳۳۶. الهیة فی التنزیل / تصحیح و تعلیق / حسین شیرافکن / ج ۲
۳۳۷. الوجیز فی تاریخ الاسلام (الجزء الاول) / سید منذر حکیم / تالیف / محمود السیف

**تاجیکی**

۴۴۹. آشنایی با صحیفه سجاده‌یه / علی ابن الحسین / الیاس قاسم اف  
 ۴۵۰. تحف خاتوناده از نگاه قرآن و حدیث / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه امام ابوحنیفه / محمد شفق خوانی / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۲. حکمت نامه پیامبر اعظم / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۳. حکمت نامه پیامبر اعظم / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۴. حکمت نامه لقمان / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۵. سنن النبی صلی الله علیه و آله / محمد حسین طباطبایی / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۶. نبرد حق و باطل / شهید مرتضی مطهری / حبیب الله منان  
 ۵۰۷. نظری به نظام اقتصادی در اسلام / شهید مرتضی مطهری / سید برهان اکبر  
 ۵۰۸. نهج البلاغه / سید رضی / الیاس قاسم اف

**قوانلی**

۵۰۹. اخلاق اهل بیت علیهم السلام / سید محمد مهدی صدر / محمد باری  
 ۵۱۰. پرتو پوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد باری  
 ۵۱۱. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) / مهدی پیشوا / محمد باری  
 ۵۱۲. نشانه‌هایی از دولت موعود / نجم الدین طبری / محمد باری

**بینگالی**

۵۱۳. پرتو پوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد منیر حسین خان  
 ۵۱۴. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام / نجم الدین طبری / محمد عبد القیوم  
 ۵۱۵. چهل حدیث سیره نبوی / جواد محدثی / سیده شهر بانو زیدی  
 ۵۱۶. همسرداری / ابراهیم امینی / محمد عبد القیوم  
 ۵۱۷. ولایت فقیه (ساختار حکومت اسلامی) / امام خمینی علیه السلام / محمد عبد القدوس

**آذری**

۵۱۸. آیات ولایت در قرآن / ناصر مکارم شیرازی / مردان زال اف

**اندونزی**

۵۱۹. پرتو پوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / اکمل کامل

**پشتو**

۵۲۰. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام / نجم الدین طبری / سرفراز علی مهدی

**ترکی استانبولی**

۵۲۱. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام / نجم الدین طبری / رسول نور، سرکان انلو، محمد کارادومان  
 ۵۲۲. ششم ولایت / عبدالله جوادی آملی / قادری چلیک  
 ۵۲۳. مثال های آموزنده قرآن / جعفر سبحانی تبریزی / رضا شکر اف

**روسی**

۵۲۴. فقه و عقل / ابوالقاسم علی دوست / یوسف آقایی

**چاپ ۱۳۹۱**

**فارسی**

۱. اسلام و اصلاح فرهنگی / مؤلف: زکی میلاد ت: آیت اله خزانی  
 ۲. آثار تربیتی جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا / محمد عارف صداقت  
 ۳. آشنایی با اصول و روش های ترجمه قرآن (خلاصه کتاب منطق ترجمه قرآن) / محمد علی رضایی اصفهانی  
 ۴. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی / علی نصیری / ج ۲  
 ۵. آموزش احکام همراه با استفتائات مقام معظم رهبری مدظله العالی / محمد حسین فلاح زاده / ج ۷  
 ۶. آموزش فارسی به غیرفارسی زبانان / فاطمه اکبری  
 ۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج / احمد زهرایی و اصغر فردی  
 ۸. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج / احمد زهرایی و اصغر فردی  
 ۹. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار ج ۵ / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی / ج ۳  
 ۱۰. بیره‌ها (هیفات هالی از دعای هشتم صحیفه سجاده‌یه) / حجت منگنه چی  
 ۱۱. پرتو پوهش شماره ۹۱ الی ۹۶  
 ۱۲. التزم تاگزیر تحلیلی بر راهبردهای ایالات متحده آمریکا در مواجهه با بیداری اسلامی / مؤلف امیل نخله ت: علی محمد ساهقی  
 ۱۳. حقوق اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر اهل سنت / محمد یعقوب بشوی / ج ۲  
 ۱۴. درآمدی بر علم کلام اسلامی / عزالدین رضانزاد  
 ۱۵. درآمدی بر تریبالیسم بررسی و نقد مبانی / علی الهی تبار  
 ۱۶. درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام / علی مصدوی  
 ۱۷. درآمدی به تاریخ علم اصول / مهدی علی پور / ج ۳  
 ۱۸. دردری (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوی خراسان بزرگ درباره حادثه عاشورا) / سید حسن احمدی نژاد بلخی بلخایی  
 ۱۹. درسنامه تفسیر تربیتی ج / محمد حسین محمدی

۴۴۸. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثالث) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۴۹. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثاني) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۵۰. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الرابع) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۵۱. الوقف فی الشریعة الاسلامیة، دراسة فقهیة مقارنة علی المذاهب الخمسة / السید عادل الموسوی الخربان

۴۵۲. بداية الأصول / سید رضا پیمبرپور  
 ۴۵۳. تاریخ النقاقة و الحضارة الاسلامیة / محمد رضا کاشفی / انور الرصافی  
 ۴۵۴. تخطيط الأسرة و تنظیمها / محمد حسین خلیق  
 ۴۵۵. تغیر قیمة العملات الورقیة دراسة مقارنة بین الفقه الامامی و المذاهب الأربعة / ریاض عبد الصمد الداغر

۴۵۶. جوهرة الخلقفة (فی معرفة العقیدة الحققة) / محمد مهدی حائری پور، مهدی یوسفیان، محمد امین بالادستیان / رعد کاطع عبد  
 ۴۵۷. دراسات تمهیدیة فی الفقه الامامیة / السید محمد النجفی الیزدی  
 ۴۵۸. درس تمهیدیة فی اصول الفقائد / صادق الساعدی / ج ۶  
 ۴۵۹. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج: العبادات / الشیخ باقر الیروانی / ج ۱  
 ۴۶۰. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۲: عقود / الشیخ باقر الیروانی / ج ۸  
 ۴۶۱. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۳: عقود و الاقاعات / الشیخ باقر الیروانی / ج ۸  
 ۴۶۲. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۴: الاحکام / الشیخ باقر الیروانی / ج ۸  
 ۴۶۳. دروس فی البلاغة / شیخ معین دقیق العاملی / ج ۷  
 ۴۶۴. دروس فی الشیعة و التبلیغ / علی ربانی گلپایگانی / انور الرصافی / ج ۳

۴۶۵. دروس فی علوم القرآن / نذیر الحسنی  
 ۴۶۶. ضوابط الرضاع، الجزء الأول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد  
 ۴۶۷. ضوابط الرضاع، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد  
 ۴۶۸. کتاب التطبيق ۱ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی / ج ۲  
 ۴۶۹. کتاب التطبيق ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۴۷۰. کتاب التطبيق ۳ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۴۷۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۴۷۲. کتاب اللغة العربیة ۳ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۴۷۳. فن جهاد الی جهاد / سید حسن فیروزآبادی / عبد الکرم الجنابی  
 ۴۷۴. منطق تفسیر القرآن ۱ (اصول وقواعد التفسیر) / محمد علی الرضایی الاصفهانی / احمد الأرقی و هاشم ابوخمسن

۴۷۵. نافذة علی علم الفرق و المذاهب الاسلامیة / شکیب بن بدیة الطیلبی  
 ۴۷۶. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الأول / السید میر تقی الحسنی الکرکاتی  
 ۴۷۷. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثاني / السید میر تقی الحسنی الکرکاتی

- انگلیسی**  
 ۴۷۸. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان / جعفر سبحانی تبریزی / فریده مهدوی دامغانی  
**فرانسوی**  
 ۴۷۹. اصول کافی ج / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۰. اصول کافی ج ۲ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۱. اصول کافی ج ۳ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۲. التبلیغ مناهجه و السالیبه / جعفر البحاری / تعب اماله لیانگی  
 ۴۸۳. به سوی قرآن (روانخوانی و متنس باقر قرآن) / ابوالفضل خوش منش  
 ۴۸۴. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / هارون مکومه  
 ۴۸۵. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / ابراهیم مونتنوتو  
 ۴۸۶. نافذة علی الفیلسفة / صادق ساعدی / ابراهیم مونتنوتو

- ایتالیایی**  
 ۴۸۷. صحیفه مبارکه سجاده‌یه / آشنایی با صحیفه سجاده‌یه / امام زین العابدین علیه السلام / فریده مهدوی دامغانی / ج ۲  
**اردو**  
 ۴۸۸. احکام ازدواج دائم و موقت مطابق با فتاوی مراجع عظام / سید حجت موسوی خوانی / فیروزعلی بنبارسی  
 ۴۸۹. احکام حجاب و عفت / حمید جلفایی / سید هادی حسن رضوی  
 ۴۹۰. آزادی و دین سالاری / جعفر سبحانی تبریزی / سید مراد رضا رضوی  
 ۴۹۱. پله پله تا آسمان علم (آسمان علم تک قدم به قدم) / محمد عابدی / سیده وجیهه اکبرزیدی  
 ۴۹۲. تاریخ و سیرت معصومین ج ۲ / سید منذر حکیم / سید کمیل اصغر زیدی  
 ۴۹۳. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی  
 ۴۹۴. درسنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی  
 ۴۹۵. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی  
 ۴۹۶. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیه السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی  
 ۴۹۷. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی  
 ۴۹۸. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۱. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۲. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۳. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۴. فرهنگ یا متون حدیث و نهج البلاغه / مهدی مهریزی
۱۵. آشنایی با متون روایی معارفی / عبدالمجید زهادت
۱۶. آموزش احکام (همراه با استفتائات مقام معظم رهبری) / محمدحسین فلاخزاده
۱۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار چهارم / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۱۸. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم (ع) و نقش آنها در تاریخ تشیع / سید یاسین زاهدی
۱۹. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۰. پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین / مهدی رستم نژاد
۲۱. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۲. بلورالاسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی
۲۳. پیوندهای نماز / محسن قرآنی
۲۴. تاریخ فلسفه اسلامی (ویراست جدید) / جمعی از مؤلفان
۲۵. تاریخ فلسفه غرب ۱ / مهدی بنایی
۲۶. تاریخ قرآن / محمدحسین محمدی
۲۷. تجزیه جهان اسلام چرایی و پیامدها / علی اصغر رجاء
۲۸. تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان / عبدالقیوم آینی
۲۹. جایگاه مردم در نظام سیاسی دینی از منظر آیت نائینی و شهید صدر / میرزا حسین فاضلی
۳۰. چکیده پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، ج ۱ / معاونت آموزش
۳۱. حقوق بین‌الملل اسلامی / عبدالحکیم سلیمی
۳۲. حقوق بین‌الملل خصوصی / محمد مهدی کریمی نیا
۳۳. دایرةالمعارف فرهنگ ملل، ج ۱ / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع)
۳۴. درسنامه اخلاق / جواد محمندی
۳۵. درسنامه روش‌های تفسیر قرآن / دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۳۶. درسنامه وضع حدیث / ناصر رفیعی محمدی
۳۷. دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۳۸. دعای مکارم اخلاق (در پی‌توقران حدیث) / حجت منگه چی
۳۹. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی
۴۰. دل باخته / حاج میرزا عبدالحسین قدس
۴۱. دیدگاه مذاهب اسلامی در مورد تفاوت دین زن و مرد و ادله آنها / محمد یاسین احسانی
۴۲. رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی / غلام سرور اخلاقی
۴۳. ریاضی مقدماتی / غلامرضا صفایی صادق
۴۴. زنان در افغانستان / محمد آصف محسنی (حکمت)
۴۵. سیره اخلاقی و تربیتی معصومین (ع) / محمد احسانی
۴۶. شیوهای نو در آموزش عروض و قافیه / محمد رضا نیکرود
۴۷. عقل و ایمان از دیدگاه ابن رشد، صدر المتعالیهین شیرازی و ایمانوئل کانت / علاءالدین ملک‌اف
۴۸. فرهنگ اصلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۴۹. فرهنگ واژگان فارسی به انگلیسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۰. فرهنگ واژگان فارسی به چینی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۱. فرهنگ واژه گان فارسی به روسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۲. فرهنگ واژه‌گان فارسی به عربی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۳. فرهنگ واژه‌گان فارسی به فرانسه / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۴. فرهنگ واژه‌گان فارسی به مالایو / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۵. قیام مهدی (ع) منتظر ماست / سیدحسن فیروزآبادی
۵۶. کتاب شناسی تعلیم و تربیت در اسلام / بهروز رفیعی
۵۷. کتاب کار دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۵۸. کمک درسی زبان روسی / علی مدبر چهار برجی
۵۹. الگوی فرزانگی / معاونت پژوهش
۶۰. مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی (ع) / علی اکبر ناصر
۶۱. مجموعه مقالات چهاردهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی، ج ۱ / جمعی از مؤلفان
۶۲. پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع) / پژوهشگاه انقلاب اسلامی
۶۳. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی (ع)، ج ۲ / جمعی از مؤلفان
۶۴. مجموعه مقالات همایش زبان در افغانستان، ج ۵ / جمعی از مؤلفان
۶۵. مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱ / عبدالمجید داود ناصری
۶۶. معرفت شناسی / حسن معلمی
۶۷. معرفت شناسی باوردینی از دیدگاه شهید مطهری و اولین پلنتینگا / علاءالدین ملک‌اف
۶۸. مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه / قدیر محمد اف
۶۹. منشور رفیض / به کوشش جمعی از مؤلفان
۷۰. نقد نظریه تجربه دینی با تأکید بر قرآن / شیرعلی شجاع
۷۱. ویژه‌نامه اختر تابان / جمعی از مؤلفان
۷۲. ویژه‌نامه همایش دین، فرهنگ و رسالت علمای افغانستان / نمایندگی جامعه المصطفی (ع) در افغانستان

۲۰. درسنامه درایة الحدیث / سید رضا مؤذب / ج ۳
۲۱. درسنامه عقاید / علی شیروانی / ج ۷
۲۲. رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی (ع) و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانامه به سفارش جامعه المصطفی (ع) / ج ۲
۲۳. شکوه کلام در نهج البلاغه / حسن امیرانصاری
۲۴. علم درایة تطبیقی / سید محمد رضا مؤذب / ج ۲
۲۵. فصلنامه اطلاع رسانی
۲۶. فلسفه اشک / سید عبدالله حسینی
۲۷. قرآن و امام حسین (ع) (تحلیل استشهادات قرآنی و روایات تفسیری امام حسین (ع)) / حسین مطهری محب
۲۸. کوثر معارف شماره ۲۲
۲۹. مبانی کلامی فارسی اعجاز قرآن / روح الله رضوانی
۳۰. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان / جمعی از مؤلفان
۳۱. منطق ترجمه قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی / ج ۲
۳۲. منطق مقدماتی / ابوالفضل روحی / ج ۲
۳۳. نشریه پژوه شماره ۵۲
۳۴. ویژه‌نامه استشراق / جمعی از مؤلفان

عربی

۳۵. ولایت الفقیه و الحکومه الاسلامیه فی عصر الغیبه / ودیع الحدیدی
۳۶. القداس فی الشعر العربی الحدیث فی سوریه ولبنان و فلسطین / جهاد فیض الاسلام
۳۷. دراسات الاسلامیه فیعلم نفس النعمو مرحله الطفولة مراحل النعمو و مقومات التربية / سعید کاظم العذاری
۳۸. النحو الجامع / سید حمید الجزایری / ج ۲
۳۹. القراءات و الحرف السبعة / عبدالرسول الغفاری
۴۰. القراءه و المناقشه / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی
۴۱. التعلیم المصوّر / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی

انگلیسی

۴۲. نهج البلاغه / مؤلف: سید رضی ت: سید علی رضا
۴۳. کتاب احادیث (چهل حدیث) / مؤلف: سید علی لوسانی ت: سید علی فرید محمدی

فرانسوی

۴۴. امام اخلاق سیاست / مؤلف: سید حسن اسلامی / ت: ابراهیم مونتو

اردو

۴۵. قرآن و امام حسین (ع) / مؤلف محسن قرآنی / ت: سید نصرت علی جعفری / ج ۲

قیدلیبی

۴۶. آشنایی با احکام / ت: منتظر داگلاس بنگالون
۴۷. شیعه پاسخ می‌گوید / ت: منتظر داگلاس بنگالون

پشتو

۴۸. شفاعت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی ت: سرفراز علی محمدی
۴۹. رویکرد اخلاقی برابروهای و هابیت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی / ت: محمد رحیم درانی

ویغوری

۵۰. نهج البلاغه / مؤلف سید رضی ت: آ عبد الرحمن (ما موهای مای)، آ سامساق (ما سولیا)

اندونزی

۵۱. شفاعت / مؤلف: حسن طاهری خرم آبادی ت: احمد مزوقی امین
۵۲. رویکرد عقلانی برابروهای و هابیت / نجم الدین طیبسی ت: حسن تونو

تایلندی

۵۳. جایگاه زن از دیدگاه امام خمینی (ع) / مؤلف: محمد شریف کت سیبمون

چاپ ۱۳۹۰

فارسی

۱. اسلام در هند / دکتر محمد رضا موحدی
۲. معجزات قرآن / سیدرضا مؤذب
۳. اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف / محمد مهدی اسکندرلو
۴. انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌ها و فرآیند شکل‌گیری / محمد مهدی باباپور
۵. آداب و اخلاق پزشکی در اسلام / ت: محمد رضا صالح
۶. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۷. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۸. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۹. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۱۰. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

۱۳۰. مساله حجاب / ت: سید اکرم خان زیاد الله  
 ۱۳۱. مسئولیت والدین در قبال فرزندان / ت: محمد الله حلیم اف  
 ۱۳۲. مقام و منزلت ازواج / محمد رحیمی  
 ۱۳۳. نگاهی به مسیحیت / ت: محمد الله حلیم اف

**آذری**

۱۳۴. اهل بیت در قرآن و سنت / ت: رضا شکراف  
 ۱۳۵. آداب معاشرت (از نگاه معصومین) / ت: محمد خلیل اف  
 ۱۳۶. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رضا شکراف  
 ۱۳۷. پرتویی از فضائل امیرالمؤمنین علی / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۳۸. بلورالاسم دین، حقیقت و کثرت / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۳۹. پیامبر از نگاه قرآن و اهل بیت / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۴۰. توحید و زیارت / ت: محمد خلیل اف  
 ۱۴۱. جسم انگاری خدا از نگاه شیعه و سنی / ت: حسین مهدی اف  
 ۱۴۲. حکمت‌نامه زنان / توفیق اسد اف و افضل الدین رحیم اف  
 ۱۴۳. حیات پیامبر اسلام حضرت محمد / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۴۴. خصائص امیرالمؤمنین / ت: جبرئیل آبی اف  
 ۱۴۵. زندگی در پرتو اخلاق / ت: رضا شکر بیگلی  
 ۱۴۶. سیری در صحیحین / ت: رشاد اکبر اف  
 ۱۴۷. شفاعت / ت: المان اقام اعلان اف  
 ۱۴۸. صد و پنجاه درس زندگی / ت: اسماعیل اسماعیل اف  
 ۱۴۹. عقل، ایمان و انسان‌شناسی / ت: علاءالدین ملکاف  
 ۱۵۰. گفتنمان مهدویت زبان آذری / ت: علاءالدین ملکاف

**اردو**

۱۵۱. آداب دعا / رجب علی حیدری  
 ۱۵۲. پرتویزهش، ج ۱ / سید سعید اختر رضوی  
 ۱۵۳. تعلیمات قرآن / موسسه قرآن و معنوت  
 ۱۵۴. تفسیر القرآن وهو الهدی و الفرقان / سید محمد عباس رضوی  
 ۱۵۵. معارف قرآن و معنوت / موسسه قرآن و معنوت

**استانبولی**

۱۵۶. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رسول نور  
 ۱۵۷. عدل الهی از دیدگاه امام خمینی / گردآورنده: بحری اکیول

**هوسایی**

۱۵۸. التریبه الدینیة / ت: محمد میسر

**ایتالیایی**

۱۵۹. صحیفه سجادیه / فریده مهدوی دامغانی

**فولانی**

۱۶۰. تاریخ اسلام زندگی حضرت زهرا / ت: محمد باری  
 ۱۶۱. سیری پیشوایان / ت: محمد باری

**پشتو**

۱۶۲. پرتویزهش، ج ۱ / ت: محمد رحیم درانی

**فارسی**

۱. از سی مرغ تا سیمرغ / محمدرضا یوسفی  
 ۲. از قیادایان تا یگانگان / محمدرضا یوسفی، رفیه ابراهیمی شهرآباد  
 ۳. آسیب شناسی تمدن اسلامی / علیرضا عالمی  
 ۴. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / حسین علوی مهر  
 ۵. آشنایی با صحیفه سجادیه / محمد علی مجد فقیهی  
 ۶. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۵، ۶، ۷) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مقیمی  
 ۷. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۲ / محمد فتحعلی خانی  
 ۸. با نور قرآن هدایت شدم / ت: محمد قاسم احمدی  
 ۹. بدایة المبتدی، ج ۲ / سید یونس استریشنی، قمرالدین افضل  
 ۱۰. برهین جهان‌شناختی از دیدگاه ابن سینا و اگویناس / حمید زکی  
 ۱۱. پرتویزهش، ج ۱ / معاوضت پژوهش مجتمع آموزش عالی فقه  
 ۱۲. تاریخ پیامبر و اهل بیت / ج ۱، ۶ / علی ملک بمان احمدی  
 ۱۳. تاریخ تحلیلی آندلس / محمدرضا شهیدی پاک  
 ۱۴. تاریخ تحلیلی مغرب / محمدرضا شهیدی پاک  
 ۱۵. تاریخ حدیث / سید رضا مؤدب  
 ۱۶. تفسیر تطبیقی (پرسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و ...) / فتح الله نجارزادگان  
 ۱۷. جایگاه جامعه المصطفی العالمیه در بعثت جهانی / اداره کل دفتر ریاست  
 ۱۸. جامعه المصطفی العالمیه  
 ۱۹. جهانی در خلوت / مرتضی طالبی  
 ۲۰. چهل حدیث در مورد انسجام اسلامی / جمعی از مؤلفان مجتمع امام خمینی  
 ۲۱. حفظ موضوعی قرآن کریم سید علی میرداماد نجف آبادی

۷۲. ویژه‌نامه همایش شیخ طوسی / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی  
 ۷۳. همایش حوزه‌های علمیه افغانستان / نمایندگان جامعه المصطفی / افغانستان  
 ۷۴. یهودیت / محمد حسین طاهری آکردی

**عربی**

۷۵. أسالیب التبلیغ عند الأنبیاء دراسة قرآنیة / السيد منتظر الموسوی (الجابری)  
 ۷۶. اولیاء عقد النکاح / حمودی حسن عباس الصیف  
 ۷۷. آیه‌الأنظار بین عالمیة الاسلام والعولمة المعاصر / ریاض عبدالرحیم الباهلی  
 ۷۸. پرتویزهش، ج ۱ / ت: رعد الحجاج  
 ۷۹. تأثیر الثورة الاسلامیة علی البلدان العربیة / ت: عبدالکریم بحرأوی طعمه  
 ۸۰. التبتیل فی التجمود والتزلیل / حسن عالمی بکتاش  
 ۸۱. تداویبات الثورة الاسلامیة فی العالم الاسلامی / دکتر منوچهر محمدی  
 ۸۲. تطور حركة الأجهاد عند الشیعة الإمامیة / عدنان فرحان منها  
 ۸۳. التفسیر الترویجی للقرآن الکریم / شیخ هاشم ابوخمسن  
 ۸۴. تهذیب البلاغه فی تلخیص مختصر المعانی لسعد الدین التفتازانی / علی عرب خراسانی  
 ۸۵. الحریة الاقتصادية ضوابطها وحدها فی الفقه الاستدلالی / عبدالکریم بحرأوی  
 ۸۶. الحقوق الزوجیة / سوسن علی حسین (دادرس)  
 ۸۷. الحکومة الاسلامیة فی رویة الأمام خمینی / ت: محسن زین العابدین  
 ۸۸. الحکومة الاسلامیة والولایة الفقهیة فی رویة الأمام خمینی / ت: محسن زین العابدین  
 ۸۹. الذکر الباهر فی مقتضیات الجواهر / السيد جمال الدین پور  
 ۹۰. دراسة أدلة إثبات وجود الواجب فی ضوء الحکمة المتعالیة / السيد أحمد السيد صلاح الموسوی  
 ۹۱. دراسة تطبیقیة مبدأ التکافؤ فی الترجمة (من الفارسیة إلى العربیة) / انور بنام الرصافی  
 ۹۲. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، لتفغیج ج ۲ و ۳ / الشیخ باقر الایروانی  
 ۹۳. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۱ / الشیخ باقر الایروانی  
 ۹۴. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۲، ۳ / الشیخ باقر الایروانی  
 ۹۵. دروس فی الاصول الفقه المقارن / مجید النسی  
 ۹۶. دروس فی التاریخ الفقه و ادواره / آیه الله جعفر السبحانی  
 ۹۷. دروس فی علم الدرأیة / ت: قاسم البیضانی  
 ۹۸. دروس فی نصوص الحدیث و نهج البلاغة / ت: انور الرصافی  
 ۹۹. شقائق الرجال / عادل المزیعل المباحی  
 ۱۰۰. علم الدرأیة المقارن / ت: انور الرصافی  
 ۱۰۱. الفقه المقارن (العبادات والأحوال الشخصیة) / سید کاظم مصطفوی  
 ۱۰۲. القواعد الفقهیة (قاعدة لأمرن، حجة البیئة و...) / السيد محمد کاظم المصطفوی  
 ۱۰۳. قیام المهملی امامنا المنتظر / السيد حسن فیروز آبادی  
 ۱۰۴. مبانی نقد متن الحدیث / قاسم البیضانی  
 ۱۰۵. النجوم الزاهرة فی اثبات خلافة الأئمة الطاهرة / السيد خلیل الشوکی

**انگلیسی**

۱۰۶. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۷. آشنایی با صحیفه سجادیه / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۸. حفظ موضوعی قرآن کریم / ت: حامد حسین وفار  
 ۱۰۹. خاطرات امیرالمؤمنین / ت: علی فرید محمدی  
 ۱۱۰. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۱. در آغوش نور ولایت / سید علی فرید محمدی  
 ۱۱۲. قیام مهدی / منتظر ماست / ت: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی  
 ۱۱۳. نگاهی دوباره به نظریه شفاعت / ت: سلام جودی

**فرانسوی**

۱۱۴. آموزش احکام / ت: البیژه کابنا  
 ۱۱۵. پیام آور رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۶. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۷. سرودهای عاشورایی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۱۱۸. فلسفه اخلاق / ت: ابراهیم منتونو  
 ۱۱۹. نامه‌های امیرالمؤمنین / فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۱۲۰. اهل بیت در قرآن و سنت / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۱. بحثهای پیرامون اسلام / حکیم جان کمالی  
 ۱۲۲. پرتویزهش، ج ۱ / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۳. تفسیر سوره عنکبوت / ت: شهرالدین محمد امین  
 ۱۲۴. چهل حدیث مقام زن در روایات / محمد رحیمی  
 ۱۲۵. حکمت‌نامه جوان / حکیم جان کمالی  
 ۱۲۶. حکمت‌نامه کودک / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۷. دنیا و آخرت / ت: حکیم جان کمالی  
 ۱۲۸. سید جمال الدین مصلح شرق / ت: سید اکبر برهان  
 ۱۲۹. شرح چهل حدیث خداشناسی / بحرالدین قربان

۷۷. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام‌محمد گلزار  
 ۷۸. تحریف قرآن کی بطلان کاتحلیلی جائز / ت: عارف حسین مبارک‌پوری  
 ۷۹. ترجمه گزیده غرر الحکم و درر الکلم / ت: محمد فائز باقری  
 ۸۰. چگونه قرآن را حفظ کنیم / شهریار پرهیزگار  
 ۸۱. قصه‌های قرآنی. قرآن قصی / صالح فنادی
- ترکی استانبولی**
۸۲. عقاید اسلامی در پرتو قرآن حدیث و عقل / ت: بحری اکیول
- پنجابی**
۸۳. چهل حدیث اسراف / ت: محمد ابوسعید
- هوسایی**
۸۴. رابطه والدین با فرزندان / حافظ محمد سعید  
 ۸۵. زندگی زناشویی / حافظ محمد سعید
- ایتالیایی**
۸۶. صفات شیعه / ت: عباس دیپالما
- ازبکی**
۸۷. آموزش مفاهیم قرآن کریم / ت: شیرعلی اف
- هندی**
۸۸. ترجمه گزیده غرر الحکم / سید قمر غازی
۲۱. خلوص کامیاب / عبدالحسین طالعی، مرتضی طالبی  
 ۲۲. درآمدی بر سوره اهل بیت ﷺ / حسین عبدالمحمدی  
 ۲۳. درسامه آیات الاحکام جزایی / محمد مهدی کریمی نیا  
 ۲۴. درسامه صرف / علی عرب خراسانی  
 ۲۵. درسامه عقاید / علی شیروانی  
 ۲۶. دیکشنری فارسی. اندونزی / یانور فبری ن  
 ۲۷. رهیافتی به منظومه فکری امام خمینی ﷺ و مقام معظم رهبری / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانامه ﷺ  
 ۲۸. شناخت استعمار / مصطفی اسکندری  
 ۲۹. قرآن کتاب رشد و تعالی / روح الله دهقانی  
 ۳۰. قصه‌های قرآنی / صالح فنادی  
 ۳۱. مبانی و روش‌های تفسیری / محمد کاظم شاکر  
 ۳۲. مبانی و اصول طراحی کتاب درسی / محمد شریفی نیا  
 ۳۳. مجموعه مقالات پرترسیزدهمین جشنواره شیخ طوسی / جمعی از مؤلفان  
 ۳۴. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ، ج ۱ / مجتمع آموزش عالی امام خمینی ﷺ  
 ۳۵. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۱ / ستاد برگزاری همایش  
 ۳۶. مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری و عملی / محمد حسین خلیلی  
 ۳۷. منشور جامعه المصطفی ﷺ العالمية  
 ۳۸. منطق پیشرفته / عسکری سلیمانی امیری  
 ۳۹. مهدویت در ادیان آسمانی / ابراهیم کوثری  
 ۴۰. مهندسی اوقات فراغت / محمد علی متولیان، احمد هوشمند  
 ۴۱. نخل نسیم / حسن ابراهیم زاده  
 ۴۲. نظام حقوقی اسلام / جلیل فتوایی

**عربی**

۴۳. بحوث فی علم الرجال / آیه‌الله محمد آصف المحسنی  
 ۴۴. تاریخ الحدیث / سید رضا مؤدب  
 ۴۵. التعرف علی خط التبتی / مرتضی الشعیبانی  
 ۴۶. دروس تمهیدیه فی السیره القادة الهداة، ج ۱-۲ / سید منذر حکیم  
 ۴۷. دروس فی الفقه المعاملات (البیع) / السید محمد کاظم المصطفوی  
 ۴۸. دروس فی المسیحیه / علی الشیخ  
 ۴۹. دروس فی المناهج والاتجاهات و التفسیریه للقرآن / ت: قاسم البیضانی  
 ۵۰. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته  
 ۵۱. دروس فی فقه الاستدلالی، ج ۱ / عبد‌الکریم آل نجف  
 ۵۲. دروس موجزة فی علمی الرجال والدراية / آیه‌الله جعفر سبحانی  
 ۵۳. العلم فی إطار الدین / عبد‌الکریم الجنابی  
 ۵۴. قرآن‌الحسین وحده المنهج والهدف / السید لیث الحیدری  
 ۵۵. المحکم و المتشابه / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۶. المرأة فی الاسلام / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۷. معجم الاعمال المتداولة و مواطن استعمالها / السید محمد الحیدری  
 ۵۸. معرفة ابواب الفقه / محسن الفقهی  
 ۵۹. النسخ بین المفسرین / عبد‌الرسول غفاری  
 ۶۰. وعایة الحکمة فی شرح نهاية الحکمة / حسین عشاقی الاصفهانی

**انگلیسی**

۶۱. اشعار عاشورایی، ج ۲ / محمد رضا فخرروحانی

**قرآنی**

۶۲. سخنان حسین بن علی ﷺ از مدینه تا کربلا / ت: فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۶۳. اربعین مولانا جامی / داستان حفظ‌زاده  
 ۶۴. پدر و مادر و معلم من را خوب تربیت کن / ت: سید امان‌الله بابایوف  
 ۶۵. پیامبر اعظم ﷺ / رجب جمعه‌خان  
 ۶۶. تفسیر سوره محمد ﷺ / محسن قرآنی  
 ۶۷. حرمت شراب / روح‌الله قلندر  
 ۶۸. فضیلت صدقه / مصطفی علی  
 ۶۹. مقام پدر و مادر / محمد رحیمی  
 ۷۰. مقام قرآن کریم / اسماعیل محی‌الدین  
 ۷۱. مقام نماز / عبد‌الهاشم میرزا

**آذری**

۷۲. حجاب چرا و چگونه / ت: جمال‌الدین شکراف  
 ۷۳. دعا و توسل / حسن طاهری خرم‌آبادی  
 ۷۴. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه / ت: رضا شکراف  
 ۷۵. قرآن کریم چنانکه هست / ایلقار اسماعیل زاده

**اردو**

۷۶. آداب اسلامی، ج ۲ / محمد عبداللیب